

ارمنی پیاموزیم

نکارش ا. گومانیک

ՀԱՅԵՐԵՆ ՍՈՎՈՐԵՆԲ

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

ՀԱՅԵՐԵՆ ՍՈՎՈՐԵՆԲ

ՀԱՅԵՐԵՆ ԻՆՖՆՈՒՍՈՅՑ

ՆԻՇԱՐՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

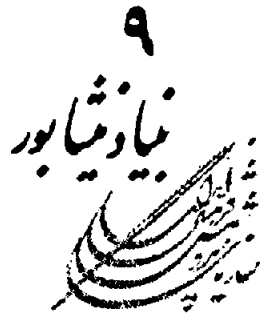
ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶՈՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ՄԱՏԵՆԱՆՍՐ ԹԻԻ 2

ԹԵԶՐԱՆ 1984

۴۰۰ ریال

ساره بنت كتابخانه ملی
۱۳۶۳/۴/۱۳



بخش پژوهش‌های ارمنی

۲

ارمنی بیاموزیم

خود آموز ارمنی

نگارش ا. گرومانیک

۵	سخن آغاز
۹	سخن نگارنده
۱۱	سخنی چند درباره زبان ارمنی و گویش های آن
۱۵	الفبای ارمنی
۱۷	نشانه های الفبای ارمنی
۲۰	شیوه های نوشتن ارمنی
۲۱	تدریس الفبای ارمنی
۲۲	بخش نخست : احوال پرسی
۲۵	بخش دوم : یک گام به پیش
۲۸	بخش سوم : افراد خانواده - سن و فامیل
۴۴	بخش چهارم : آنچه در شهر میگذرد
۵۱	بخش پنجم : خانه و لوازم آن
۵۶	بخش ششم : بدن انسان
۶۳	بخش هفتم : احوال طبیعت
۶۸	بخش هشتم : زمان
۷۳	بخش نهم : احوال بدن انسان (بدنی و فکری)
۷۹	بخش دهم : بهداشت
۸۳	بخش یازدهم : سبزی ها ، میوه ها ، گلها
۸۸	بخش دوازدهم : خوراکی ، نوشیدنی ، آشپزخانه
۹۳	بخش سیزدهم : پوشاک و رختهای شستنی

پیشکش به استاد روبن آبراهامیان
زبان شناس و ایران شناس بزرگ ارمن
و به یاد بود آغاز دومین سده
زایش او.

۱. گرمانیک

ارمنی بیاموزیم

۱. گرمانیک

چاپ نخست

۵۰۰۰ دفتر

از انتشارات بنیاد نیشابور ، خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران

شماره ۱۴۱۰ اشکوب سوم ، تلفن ۶۴۱۴۱۷

لیتوگرافی افشار

چاپ نقش جهان

سخن آغاز

با انتشار این نامه، دومین دفتر از پژوهش‌های ارمنی بنیاد نیشابور پیشکش رهروان و کاروانیان بهر و اندیشه می‌شود.

پیوند میان ارمنستان و ایران از دیر زمان... از آن‌گاه که تاریخ آریائیان سریدامان به آلوده، اشتهای گسترده، ایران‌ویج می‌گذارد آغاز می‌شود، و در میان مردمان، در مرزهای گیتی هیچ پیوندی استوارتر و نزدیک‌تر و دورکنانه‌تر از این نمی‌توان یافت.

پیوستگی‌های آشکاری که در اساطیر، افسانه‌ها، تاریخ، زبان‌زدها، خوی و سرشت پیدا است، و این همه در نزدیکترین ابزار پیوند دوباره، مردمان که زبان است فراهم می‌آیند. و در اینجا است که گوئی یک نگرنده هنگام برخورد به دیگری چهره خویش را در آئینه می‌بیند.

کودکان ارمنی کشمش را "مامیچ" می‌نامند و همینکه گام بجرگه، بزرگترین نهادند، این نام را فراموش می‌کنند، و شگفتا که کودکان خراسانی به کشمش "می‌میز" (۱) می‌گویند. و آنان نیز همینکه از دوران کودکی گذشتند دیگر آنرا بکار نمی‌گیرند.

کودکان ارمنی و خراسانی در درازای زمانی چند هزار ساله، از کودکان پیشین فرا گرفته‌اند و کودکان پس از خود آموخته‌اند، بی‌آنکه بزرگترین در این آموزش و نگاهداری بهری داشته باشند.

نام نخستین ماه سال ارمنی باستان را "موسی خورناتسی" تاریخنگار بزرگ ارمن "ناواسارد" می‌خواند، و پنج سده پس از وی "بیرونی" دانشمند خراسانی می‌گوید که ماه

۱- واک "ای" در برخی واژه‌ها به "آ" دگرگون می‌شود چونان قیر و قار، جهیز و جهیز، همچنین "ز" سبک شده "ج" است. چون "هیچ" پهلوی که در ترانه‌های فهلوی آذربایجانی بگونه، "اج" درآمده و در زبان فارسی دری "از" خوانده می‌شود. پس "می‌میز" درست همان "مامیچ" است.

۹۸	بخش چهاردهم: کشورها، ملت‌ها و اسامی جغرافیایی
۱۰۳	بخش پانزدهم: رنگها
۱۰۷	بخش شانزدهم: جانوران
۱۱۲	بخش هفدهم: سرگرمی و تفریح
۱۱۶	بخش هجدهم: پیشه‌ها
۱۲۱	بخش نوزدهم: سنگها، فلزات، زیورها
۱۲۵	بخش بیستم: پست و تلفن و تلگراف و...
۱۳۱	بخش بیست و یکم: اصطلاحات گوناگون
۱۳۷	برگزیده متون ادبی
۱۶۱	پیوست ۱: قوانین املائی قدیم
۱۶۵	پیوست ۲: قوانین املائی جدید
۱۶۷	پیوست ۳: قوانین تلفظ صحیح
۱۶۸	پیوست ۴: قوانین نقطه گذاری
۱۷۰	پیوست ۵: نامه نگاری
۱۷۴	منابع

فروردین در خوارزم "ناوسارجی" و در سفد "نوسرد" خوانده می شده است. و این دو نویسنده نامدار بی آنکه از یکدیگر آگاهی داشته باشند... سخنی می گویند که از همبستگی دیرینه، مردمان خراسان و ارمنستان یاد می کند.

امروزه بزبان ارمنی این نام روایی ندارد. اما در سلماس این نام بگونه "نوسرد" خوانده می شود... و سلماس یکی از بزرگترین جایگاه های ارمنی نشین بوده است و ۴۸ کلیسای ارمنی که در زمین لرزه تباه شده است هنوز در روستاهای پیرامون آن شهر دیده می شود. (۲)... ارمنیان همگان از آن شهر کوچ کرده اند و امروز در آن شهر کسی بزبان ارمنی سخن نمی گوید... اما این نام برزبان آنانکه ناواسارد را از ارمنیان فراگرفته بودند هنوز روان است.

در زبان فارسی دری اسپهریس، اسپ رس نام میدان اسب دوانی بوده است و این نام امروز فراموش شده است، و در زبان ارمنی اسپاریز گسترده تر از اسپهریس کهن فارسی بجای هرگونه میدان، و از آنمیان میدان سخن، میدان برای خود نمایی، میدان کوشش... بکار گرفته می شود.

پس اگر یکی از این دو زبان با این همبستگی کهن بتواند به گستردگی پهنه دیگری یاری کند، بیش از این نمی باید که در آموزش آن کوتاهی ورزید.

از هنگامیکه ارمنیان خطی برای زبان خود پدید آوردند ۱۶ سده می گذرد، و در این زمان زبان ایرانی از پهلوی به فارسی دری، و از فارسی دری به فارسی امروز دگرگون شده است. اما در زبان ارمنی با آنکه دوره هایی پدید آمده است (و در همین دفتر می خوانید) ادگرگونی در آن بسی کمتر از دگرگونی زبان فارسی است، و واژه ها به ریشه نزدیکتراند (۳). و بهمین روی برخوردار از نوشته های ارمنی برای فارسی زبانان آنان را به ریشه زبان نزدیک می کند چنانکه خواندن پهلوی و کردی و برخی گویش های دست نخورده دیگر

۲- نگاه کنید به کتاب "پژوهش و بررسی لرزه زمین ساخت (سایزموکتونیک) ایران دکتر م بربریان. انتشارات سازمان زمین شناسی کشور، از رویه ۲۸۳ تا ۳۴۱.

۳- واژه روچیک، rōčik بزبان ارمنی همانست که در پهلوی باستان رو ابوده است. و امروز در فارسی بایستی بدان روزی بگوئیم، برابر آنچه که در یک روز به کارگرمی داده اند. باز آنکه واژه روزی در فارسی امروز چیز دیگری را می رساند.

ایرانی.

اما آنچه که از همه اینها برتر است و پژوهندگان ایرانی را می بایستی که به خواندن زبان ارمنی برانگیزد آنستکه نوشته های کهن ارمنی در ارمنستان دستخوش تاراج و تباهی و آتش سوزی نشده است، چنانکه در ایران شد، و بنابراین دستیابی به دفترهای کهن و ارزنده ارمنی بویژه در کتابخانه بزرگ و کهنسال مادنا داران، دری تازه از پژوهش را بروی ایرانیان می گشاید. دری که سده ها بسته بود و می بایستی که هرچه زودتر گشوده شود. دری که رهروان و کاروانیان اندیشه را بسوی دشت های گسترده ارمنستان و کوه بلند آرات می کشاند.

تا در آنجا به دور از هیاهوی دوگانگی و بیگانگی به جستجوی فرهنگی، تاریخی، اساطیری، هنری، آئینی... بپردازند، تا دمی در سایه درختان پرشاخ و برگ آن سامان بیاسایند و از میوه های آن ارمغان بیاورند.

ارمغانی از راههای دور و زمانهای دراز، از آن گاه که تاریخ این دوسرزمین سردامان مه آلوده روزگاران بی نام و نشان گذشته می نهد، و از تاریخ بجز از مردمی و رادی چیزی نمی خواهد.

بدین روی بود که بنیاد نیشابور از آغاز کار فراهم آوردن دفتری را که بتواند کلید گشایش این در بسته باشد در برنامه خود گنجانده بود و در دفتر پیشین "کردی بیاموزیم" مزده آنرا به پژوهشگران و دوستداران فرهنگ ارمنی داده بود. و در این رهگذر از دوستانی چند نیز یاری خواسته بود، تا آنکه نویسنده سخت کوش و آگاه ارمن "ا. گرامنیک" به گروه یاران بنیاد نیشابور پیوست و هم بود که آنچنانکه باید این نیاز را دریافت و به بر آوردن آن پرداخت.

زبانی که در این دفتر بکار رفته است زبانی است میان زبان توده و زبان نویسندگی تا از این رهگذر خواننده را به هردو جلوه زبان رهنمون گردد. اما در بخش پایانی کتاب ترجمه برخی نوشته ها به شیوه امروز نویسندگی در ارمنستان آمده است تا دسترسی به نوشته ها و دستور زبان، و فرهنگ تازه ارمنستان را نیز فراهم کند. واژه هایی که در بخش های گونه گون این دفتر آمده است واژه هایی است که در گفتگو یا نویسندگی بیشتر بکار می آید... تا چه زمان فرهنگ ارمنی بفارسی و فارسی به ارمنی که ا. گرامنیک در دست دارد بچاپ برسد.

با سپاس فراوان از سخت کوشی و نگرش نویسنده، خستگی ناپذیر این دفتر و بامید آنکه هر روز در این راه یاران تازه ای به گروه ما بپیوندند .

بنیاد نیشابور

فریدون جنیدی

پانزده بهمن ماه ۱۳۶۲

آرامازد روزاز ماه مارگاج ۴۲۷۶ ارمنی

سخن نگارنده

زمانی پیشنهاد نگارش کتاب "ارمنی بیازیم" را دریافت نمودم که سخت درگیر پژوهشهای تاریخی - زبانشناسی از یک سو و رویاروی دشواری های زندگانی از دیگر سو بودم . از آنجا که دیگر نویسندگان از انجام این امر عذر خواسته بودند ، باتوجه به احترام ویژه ای که نسبت به استاد فریدون جنیدی ، سرپرست بنیاد نیشابور و دوست باوفای ارمنیان داشتم و با در نظر گرفتن تقاضاهای روز افزون خوانندگان برای این کتاب به نگارش آن اقدام نموده در مدتی کوتاه آنرا به انجام رساندم ، باز دشواری های گوناگون بویژه حروفچینی ارمنی انتشار این کتاب را چند ماه به تاخیر انداخت ، لیکن امروز جای بسی شادمانی است که این راه دشوار پیموده شده و کتاب ارمنی بیاموزیم در پیش روی خوانندگان علاقه مند قرار دارد .

در این خصوص تاکنون کتابی جامع و مفید بچاپ نرسیده است و این نخستین کوشش جدی و همه جانبه در نگارش خودآموز زبان ارمنی بشمار میرود . گرچه مدتی پیش جزوه ای جیبی تحت عنوان " خودآموز ارمنی " نوشته لئون میناسیان در جلفسای اصفهان منتشر گردید لیکن کفاف نیازهای علاقه مندان فراگیری زبان ارمنی را نمی داد .

در اینجا اشاره به چند نکته بایسته است ، باتوجه به اینکه قرار بود این کتاب تا حد امکان در حجمی کم نوشته شود لذا در این اثر به مهمترین مسائل زبان ارمنی پرداخته ام . کتاب از چند بخش تشکیل میشود ، در بخش نخست شرحی خلاصه درباره زبان ارمنی سپس تدریس الفبای ارمنی و آنگاه شرح دروس و برگزیده ای از متون ارمنی همراه با ترجمه فارسی و در پایان چند پیوست ارائه میگردد . هر یک از دروس خود دارای موضوع خاصی بوده شامل واژگان همان درس (که تعدادی از آنها در گفتارها بکار رفته است) میشود ، آنگاه گفتارها و سپس مهمترین نکات دستوری تشریح میگردد . در بخش گفتارها چند ضرب المثل (داستان) ارمنی بکار رفته و به کتاب تنوع هرچه بیشتر میبخشد . از آنجا که ارائه تلفظ (فارسی ولاتین)

تمام واژه‌ها حجم کتاب را افزون می‌نمود، در تدریس الفبا تا کبد بسیاری شده است تا خواننده در آغاز با تلفظ صحیح حروف آشنا شده بتواند واژه‌ها را در گفتارهای بعدی به آسانی تلفظ کند البته برای یاد گیری تلفظ چند حرف که ویژه زبان ارمنی است خواننده باید به تلفظ آنها که به زبان فارسی و لاتین ارائه شده توجه نموده در صورت امکان با تماس گرفتن با افراد ارمنی زبان این حروف را بهتر فراگیرد.

در پایان از تمامی دوستانی که در عروقتی ارمنی و لاتین با ما همکاری کرده‌اند صمیمانه تشکر نموده پیروزی هرچه بیشتر آنان را آرزو مندیم و چون انتشار این کتاب گام نخستین در این راه بوده است و امکان بروز اشتباه در آن هست، از پیشنهادات و راهنمایی‌های خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهم بود.

۱. گرامتیک

بهمن ماه ۱۳۶۴

سخنی چند درباره زبان ارمنی و گویشهای آن

از آنگاه که هوبشمان سال ۱۸۷۵ مقاله مشهور خویش* را منتشر ساخت، زبان‌شناسی ارمنی وارد مرحله تازه‌ای گردید زیرا وی به اثبات رساند که ارمنی نیز یکی از شاخه‌های مستقل زبانهای هندو اروپائی است، وی نظریات دانشمندان پیشین را مورد تجدید نظر قرار داد و آنها را در کتاب Armenische Studien (Leipzig 1883) گرد آورد آنگاه همه نتایج بررسی‌های جدید خویش و پیروانش را در اثر مشهورش Armenische Grammatik گرد آورد که به گفته هراچیا آجاریان سنگ بنای زبان‌شناسی ارمنی بشمار میرود. در اثر هوبشمان ۲۱۸۸ واژه ریشه‌شناسی شد که از آنجا ۲۱۷ واژه (نام) بود. لیکن ه. آجاریان در فرهنگ اشتقاقی زبان ارمنی (۷ جلد ایروان ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵) برای هر واژه اصلیت ارمنی، اشتقاق از ریشه هندو اروپایی و یا عاریت‌از زبانهای دیگر را بررسی میکند این فرهنگ اشتقاقی مشتمل بر ۱۰۷۷۲ واژه است که ۹۰۹ واژه آن بومی، ۴۰۱۶ واژه عاریتی و ۱۵۲ واژه نیز نسام آوایی هستند (۱۲۳ واژه نیز اشتباه یا کاذب) بقیه ۵۵۷۲ واژه ناشناس می‌باشند که بخشی از آنان احتمالاً از کلدانی به عاریت گرفته شده است.

* Über die Stellung des Armenischen im Kreise der indogerm. Sprachen. (چریده K.Z. جلد ۲۳ ص ۵-۴۲)

بخش هوزی - اورارتویی زبان ارمنی ۱۰ - ۲۰ درصد از ذخیره لغات این زبانها را که بر ما شناخته است تشکیل می دهد. بر عکس زبان اورارتویی نیز از ارمنی متأثر گشته است مثلاً "واژه آرتسیو (به معنی شاهین). در زبان ارمنی گروهی از لغات زبانهای هیتی (زبان نیسی، لووی، هتی هیروگلیف، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری و یونان، عربی، ترکی، روسی، و بویژه پارسی (حدود ۱۴۱۰ واژه) وجود دارد که شمره تماسهای طولانی با این ملل می باشد اما دستور زبان فارسی پارتی در دستور زبان ارمنی آنچنان تاثیر نکرد. از دیگر سو این احتمال نیز وجود دارد که از زبانهای اقوام دیگر فلات ارمنستان از جمله هایاسا، دیباوخی اتیونی، مانا و غیره نیز که متأسفانه بر ما ناشناخته اند و خود از اجزاء تشکیل دهنده ملت ارمن هستند، با این زبان تاثیر و تاثر متقابل داشته اند.

به هر حال با توجه به پژوهشهای ژرفی که آجاریان، ه. هوشیمان و پیروانشان انجام داده اند و بررسی دقیق دیدگاههای آنان از مرز این گفتار خارج است، میتوان نتیجه گرفت که زبان ارمنی شاخه مستقلی است از خاندان زبانی هندو اروپایی مانند یونانی یا آلبانی، نسبت آن با شاخه اصلی مانند دو زبانی که بر شمرده شد مستقیم است و به گفته او دو کسوس (Eudoxus) مورخ یونانی، ارمنیان زبانی داشتند شبیه فریژبان.

تا هنگامی که زبان ارمنی به نوشتن درآمد این زبان پیشرفت بسیار کرده و واژگان بسیار دقیق و دستور زبانی مرتب یافته بود. زبان نوشتاری ارمنی دارای سه مرحله است الف) گرابار ب) ارمنی میانه ج) آشخارا بار.

۱ - گرابار: (= garots + bārbār گویش نوشتاری) یا ارمنی کهن زبانی بود که از سده پنجم میلادی تا سده نوزدهم بدان می نوشتند. اینک پیش از سده پنجم نیز بدین زبان سخن گفته میشد با نه، نمی توان نظر قطعی داد، تنها به چند اشاره کوریون شاگرد ارشد و مؤلف زندگینامه مسروپ ماشوتوس در این باره بر می خوریم که بر اساس آن، ارمنیان در همه نواحی به این زبان سخن نمی گفتند بلکه در ارمنستان باستان گویشهای گوناگون روان بود. لیکن پس از سده نهم از نظر گفتاری تدریجاً جای خود را به

ارمنی میانه داد ضمن اینکه زبان حاکم نوشتاری بود و آثار علمی، مذهبی و تاریخی ادبیات غنی کهن ارمنی به این زبان نوشته شده اند از جمله: "تاریخ ارمنیان" موسی خورنی، آگاتانگوس، غازار پارسی و غیره. این زبان بالاخره طی مبارزه ادبی که در سالهای ۵۰ - ۱۸۴۰ در گرفت و آن میان دو گروه که یکی طرفدار حفظ گرابار بعنوان زبان ادبی و دیگری هوادار کار برد آشخارا بار بود، جای خود را به آشخارا بار داد. با توجه به اینکه حتی از سده های هشتم و نهم نیز این زبان برای نویسندگان زبان گفتاری نبود. از جمله پیشروان گروه اول باید خاچاتور آبوویان، استپانوس نازاریان و میکانل نالیاندیان را نام برد.

۲ - ارمنی میانه (یا آشخارا بار کیلیکیه، ارمنی کیلیکیه، زبان عامی

قدیم) زبانی بود که بعنوان وسیله تماس میان گویشهای مختلف و نوشتن در طول سده های دهم تا هفدهم مورد استفاده قرار داشت. آثار غنی ادبی (نرس سنور هالی، فریک، سارکاواک، هوانس یرزنگاتسی (ارزنجان)، ناهاپت کوچاک و ارتان آیککی و غیره) و آثار تاریخی و علمی (مختیار هری، امیر دولت آماسیایی و غیره) بدین زبان برشته تحریر در آمده است. این زبان بر اساس گویشهای مادری مولفان از عناصر مختلف تشکیل میشد. زبان ارمنی میانه بنا شده بر پایه گویش ناحیه کیلیکیه، زبان رسمی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بود. این زبان پس از سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکیه در سده چهاردهم (۱۳۷۵) به مرور زمان رو به افول نهاد.

۳ - آشخارا بار - (زبان دنیوی، عامی نو یا ارمنی نو) پس از افول ارمنی

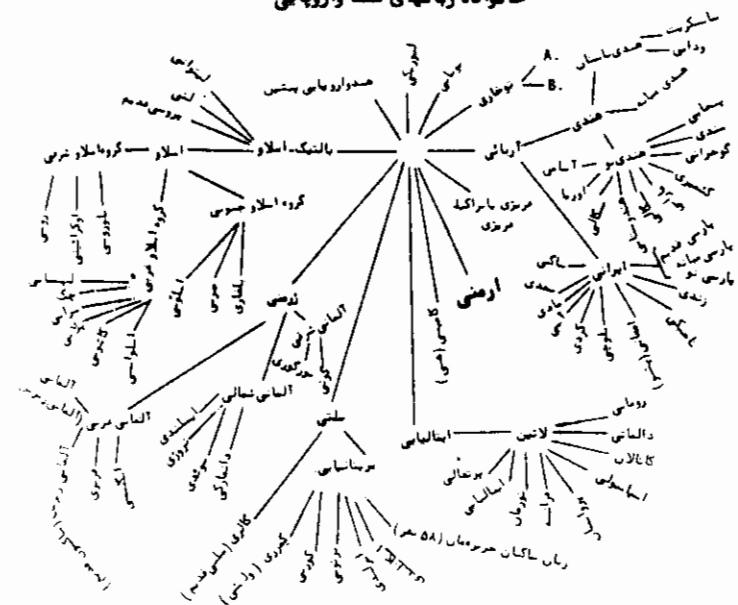
میانه بر پایه دو گویش ارمنی شرقی (آراراتی) و ارمنی غربی (قسطنطنیه) این زبان تشکیل شده و نضج گرفت (سده های ۱۷ - ۱۸ میلادی) و پس از ساخته و پرداخته شدن، بصورت دو زبان ادبی کنونی شرقی و غربی ارمنی تحلی نمود. پس از آن بکار بردن کلمه آشخارا بار در سطحی وسیع زبان غیر نوشتاری از آن استنباط میشد، زبان گفتاری که مردم پس از بر کناری گرابار به آن نوشته و سخن میگفتند.

امروزه همه کتاب‌ها و روزنامه‌ها و نامه‌ها به این زبان نوشته می‌شوند و نیز همگان بدان سخن می‌گویند، و چنانکه گفته شد، دارای دو واریات است یکی ارمنی شرقی، زبان ارمنیان ساکن در استان شوری و ایران و دیگری زبان ارمنی غربی که مهاجرنشینان ارمنی کشورهای خاور میانه، اروپا و آمریکا بدان سخن می‌گویند. زبان ارمنی شرقی اکنون زبان رسمی جمهوری شوری سوسیالیستی ارمنستان است.

زبان ارمنی نزدیک به ۶۰ گویش زنده و دهها گویش فرعی (گونه) دارد از جمله آنها میتوان گونه جلفای نو، قره‌باغ (آرتساج)، آراراتی، زیتون، تیگرانگرد، و جزاینها را نام برد.

برای اینکه موقعیت زبان ارمنی را میان خانواده هندو اروپایی بهتر بشناسیم به نمودار زیر می‌نگریم. (صفحات ۴۵۹ تا ۵۱۸ جلد پیشگفتاری دستور کامل زبان ارمنی نوشته ه. آجاریان).

خانواده زبانهای هند و اروپایی



الفبای ارمنی

درباره وجود الفبای ارمنی پیش از دوران ماستوتس بنیانگذار خط فعلی ارمنی، نظریات گوناگونی داده شده است. ه. آجاریان معتقد است که اگر پیش از ماستوتس الفبای ارمنی وجود می‌داشت اولاً آثاری از آن بجای می‌ماند، ثانیاً خود مسروپ ماستوتس و ساهاک پارتو (M. Māštots, S. Pārtēv) آثارشان را به همان حروف می‌نوشتند. موسی خورنی گواهی میدهد که در پرستشگاههای ارمنی بویژه در دژآنی واقع در ناحیه داراناغی رویدادنامه‌ها و احتمالاً دیگر کتابهای دینی وجود داشت ولی متأسفانه ذکر نمیکند که به چه زبان و با چه الفبایی نوشته شده بود. در نزدیکی روستای داشبورون واقع در ساحل ارس نوشته‌های ناشناخته‌ای روی صخره‌ها وجود دارد که شباهتهای زیادی با ایدئوگرامهای محفوظ در متون ارمنی دارد. پژوهشگران با استناد به این نشانه‌ها و گواهی خورنی معتقدند چندین قرن پیش از میلاد در ارمنستان حروف ارمنی پرستشگاهی وجود داشته است.

گالوست در مگردیچیان (۱۸۶۰-۱۹۱۸) گمان می‌برد که الفبای نامبرده همان حروف دانیل اسقف آشوری است که از راست به چپ نوشته میشد (همانند الفبای آشوری که از راست به چپ می‌نویسند) و حتی در جزیره سوان یک سنگ صلیب می‌یابد که بر آن نوشته‌های درنه سطر به حروف ارمنی اما از راست به چپ کنده شده بود. قابل توجه است که اولین کسی که این سنگ صلیب را دیده است پروفسور ادوارد آیخوالد (۱۷۹۵-۱۸۷۶) طبیب و سیاح آلمانی است که در سال ۱۸۲۶ از سوان دیدار نموده و این سنگ نوشته را روی کاغذ بطور وارون یادداشت کرده و در اثر خویش* این مشاهدات را نگاشته بود و غوندآلیشان به استناد این اثر مطلب فوق را در کتاب خود "سپساکان" ذکر

* Reise Auf dem Caspischen Meere und in kaukasus (1825-26), (Stuttgart? 1834)

نشانه‌های الفبای ارمنی

ارزش عددی	تلفظ	نام	نوشته‌های کوچک	نوشته‌های بزرگ	حرف جایگزینی کوچک	حرف جایگزینی بزرگ
1	â	آ	ա	Ա	u	u
2	b	ب	բ	Բ	u	u
3	g	گ	գ	Գ	q	q
4	d	د	դ	Դ	q	q
5	y, e	یه	ե	Ե	q	q
6	z	ز	զ	Զ	q	q
7	e	ا	է	Է	q	q
8	ə	ا	ը	Ը	q	q
9	t	ت	տ	Թ	q	q
10	ž	ژ	ժ	Ժ	q	q
20	i	ای	ի	Ի	q	q
30	l	له	լ	Լ	q	q
40	x	خ	խ	Խ	q	q
50	ds	دش	ծ	Ծ	q	q
60	k'	ک	կ	Կ	q	q
70	h	ه	հ	Կ	q	q
80	dz	دژ	ճ	Ժ	q	q
90	q	ق	ղ	Ը	q	q
100	tč	تچ	ճ	Ժ	q	q

می‌کند و گ. در مگردیچیان با استفاده از این امضا این سنگ نوشته به جزیره سوان می‌رود. وی در این باره آشخارهبی (گالانتار) ۱۸۸۴ (۱۹۴۲) باستانشناس را نیز در جریان کار قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که چنین اثری را نیز در بخش لوری مشاهده کرده است. این سنگ صلیب بعدها پانابود شده و با ناپدید گشته است و یادگار مگردیچیان تنها سند در وجود و محتوای آن می‌باشد.

حروفی که اکنون ارمنیان با آن می‌نویسند سال ۲۰۶ (به گمانی ۴۰۵، ۳۹۳ و ۰۰۰) توسط مسروپ ماشتوتس (۳۶۲ - ۴۲۵ م) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت میگرفت و از سویی پادشاه ورامشاپوه و جاثلیق ساهاک پارتو مشتاق پیدایی الفبای ارمنی بودند و ماشتوتس آنان را پشتیبان خویش یافت، و از سویی آگاهی رسید که اسقف دانیل آشوری حروفی برای ارمنیان بوجود آورده است لذا بی درنگ پیکی فرستادند تا الفبای او را بیاورد. مسروپ ماشتوتس پس از آزمایش آن الفبا در می‌یابد که با ویژگی‌های آوایی زبان ارمنی ناسازگار است لذا خود در پی پدید آوردن الفبای ارمنی بر می‌آید، از این رو راهی سوریه و مراکز عمده فرهنگی و علمی آن زمان، ادسا و ساموساده می‌شود، و در ادسا موفق به ابداع الفبا ارمنی شده به ارمنستان باز می‌گردد. الفبای پیشنهادی ماشتوتس ۳۶ حرف داشت که در آن 0 و 0 (F o) کم بود و این دو حرف در سده‌های میانه به حروف ارمنی افزوده شد و اکنون الفبای ارمنی دارای ۳۸ نشانه است.*

* برای آگاهی بیشتر از چگونگی اختراع حروف ارمنی به جلد نخست نامداران فرهنگ ارمنی تهران، ۱۳۶۱ ترجمه ۱. گرامنیک نگاه کنید.

.....

۱: درارمنی حروف دوگونه‌اند ، بزرگ و کوچک . ستونهای اول و دوم شامل حروف چایی بزرگ و کوچک و ستونهای سوم و چهارم نمایشگر حروف نوشتاری بزرگ و کوچک‌اند .

۲ : ستون پنجم شامل نام قدیمی حروف در مجموعه الفبا است که امروزه بکار نمی‌رود و ستون ششم شامل نام امروزی حروف در الفبا است .

۳ : ستون هفتم شامل تلفظ حروف ارمنی با معادل لاتین آنهاست .

۴ : در ستون هشتم نیز ارزش عددی حروف ذکر شده است ، و چنانکه دیده می‌شود جز از دو حروف پایانی که پس از مسروپ افزوده شده است ارزش عددی حروف ارمنی تا ۹۰۰۰ است ، در حالیکه ارزش عددی حروف ابجدی تا ۱۰۰۰۰ بیشتر نیست زیرا که تعداد حروف آن کمتر است .

۵ : در الفبای کنونی ارمنی بجای (v) که عملاً کمتر بطور مستقل بکار می‌رود حرف مرکب (u) nl را قرار داده‌اند . حرف مرکب (yev) را نیز بین o , p اضافه کرده‌اند بنابراین الفبای کنونی ارمنی شامل ۳۹ حرف می‌شود که

۶ حرف آن مصوت (آوایی) و ۳۰ حرف دیگر صامت (بی‌آوا) است .
 ۶ : خط ارمنی از چپ به راست نوشته می‌شود .

حروف مصوت زبان ارمنی

w	ā
t (b)	e
ɛ	ə
h	i
o (n)	o
nl	u

۳۰ حرف بی‌آوا (صامت) : p q r r p d l [u δ ɣ ɟ
 δ η δ ʃ j ũ 2 n ɛ ɥ ɟ n u ɥ(l) m r g φ
 p φ

ارزش عددی	تلفظ	نام قدیم	نوشته‌های کوچک	نوشته‌های بزرگ	حرف چایی کوچک	حرف چایی بزرگ
200	m	մ	մ	Մ	մ	Մ
300	h, y	հի	հի	Ի	հ	Ի
400	n	նո	նո	Ն	ն	Ն
500	ɣ	շա	շա	Շ	շ	Շ
600	vo, o	ճ	ճ	Ո	ո	Ո
700	č	ճ	ճ	Չ	չ	Չ
800	p	պ	պ	Պ	պ	Պ
900	j	յ	յ	Ջ	յ	Ջ
1000	rr	րր	րր	Ռ	ռ	Ռ
2000	s	ս	ս	Ս	ս	Ս
3000	v	վ	վ	Վ	վ	Վ
4000	t'	տ	տ	Տ	տ	Տ
5000	r	ր	ր	Ր	ր	Ր
6000	ts	ց	ց	Յ	ց	Յ
7000	u	ու	ու	Ո	ու	Ո
8000	p	փ	փ	Փ	փ	Փ
9000	k	ք	ք	Ք	ք	Ք
—	o	օ	օ	Օ	օ	Օ
—	f	ֆ	ֆ	Ֆ	ֆ	Ֆ

حروف مرکب (دو صدایی) ارمنی

1- այ = āy	հայր hāyr	پدر
2- նյ (նւյ) uy	լոյս luys	روشن، نور
3- ոյ oy	նոյ noy	نوح
4- եւ, յւ-յā	հայաստան hāyāstān, Հայաստան	ارمنستان
5- եւյ է- ye	հրամայէ heramaye հրամայէ	بفرما
6- յի yi	արեւայի ն ărevāyin,	خورشیدی
7- եօ, յո yo	արդոկ, արդեօք ārdyok, արդեօք	آرد
8- իւ, յու yu	գոյտյուն, գոյու թիւն goyutyun, գոյու թիւն	وجود
9- էյ (եյ) ey	թէյ tey,	چای

نیز در بخش پیوست‌های کتاب باز می‌نمائیم تا اولاً" به کتاب حاضر جامعیت بخشیم و ثانیاً" هم میهنان فارسی زبان علاقه‌مند به یادگیری زبان ارمنی در صورت رویارویی با اشکالات املایی با استفاده از روش جدید این مشکلات را بر طرف سازند و آنگاه به مرور زمان بر روش قدیمی نیز تسلط یابند. از دیگر سو، بیشتر کتابهای ارمنی در رشته‌های مختلف و بویژه ادبیات در ارمنستان بسا روش جدید نوشته و چاپ می‌شود از این رو یادگیری آن اصول برای آندسته از فارسی زبانان که مایلند از کتابهای ارمنی نیز استفاده کنند ناگزیر است.

تدریس الفبای ارمنی

در اینجا اول حروف بزرگ و کوچک سپس تلفظ لاتین و فارسی آنها آورده میشود. 1 - Ա ա, ā, Ա این حرف برابر حرف T فارسی و مصوت است و از الفبای اوستایی گرفته شده است.

աւա	āsā	(آسا)	بگو
արի	āri	(آری)	بیا
նա	nā	(نا)	او

2- Բ բ, b, = ب این حروف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره (ب) تلفظ می‌شود مانند:

բակ	bāk	(باک)	حیاط
բու	bu	(بو)	جغد
բոյն	buyn	(بوین)	لانه

3- Գ գ, g, Կ این حرف نیز صامت بوده مانند فارسی تلفظ میشود مانند:

գարուն	gārun	(گارون)	بهار
գորգ	gorg	(گُرق)	قالی
գր	ger	(گِر)	چاق، فربه

شیوه‌های نوشتن ارمنی

پس از آنکه نظام سوسیالیستی در ارمنستان برقرار گردید (۱۹۲۰) دولت جدید در چهارم مارس ۱۹۲۲ طی مصوبه‌ای تغییر شیوه نوشتن ارمنی را اعلام کرد. بر اساس شیوه جدید برخی نارسایی‌ها که در نوشتن برخی حروف که در لغات، دارای یک نوع آوا بودند بر طرف گردید. شیوه نو بویژه زبان ارمنی شرقی است و در ارمنستان بدان می‌نویسند و چنانکه پیشتر گفتیم با آنکه در ارمنستان و ایران به زبان ارمنی شرقی سخن گفته میشود، در ایران هنوز به شیوه املایی سبک قدیم می‌نویسند و کتابهای درسی نیز به همان شیوه است، لیکن برخی نشریات و کتابها شیوه جدید را پذیرفته‌اند. یکی از ویژگیهای آشکار شیوه جدید آسانی نگارش آن است زیرا که تقریباً همان اشکالی که در زبان فارسی آمیخته به عربی در نوشتن (چندت، طیار، ظ، ض، د و غیره) دیده میشود در شیوه قدیمی نوشتن ارمنی نیز هست و روش جدید اینها را بر طرف می‌سازد از آنجا که فعلاً "شیوه رسمی نگارش در ایران همان شیوه قدیمی است ما نیز در این کتاب همان روش املایی قدیم را برگزیده‌ایم منتها اصول شیوه جدید را

نوشته نمیشود تنها اگر در اول کلمه تلفظ شود نوشته میشود.

ընկեր	ənk'er	(انگِر)	دوست
ընտանիք	ənt'ānik	(انتانیک)	خانواده
խմել	xəmel	(خَمِل)	نوشیدن

9 - թ թ շ = ت
این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ت (t) تلفظ می-شود:

թերթ	tert	(تِرَت)	روزنامه، نشریه، ورق
թուզ	tuz	(توز)	انجیر
աթոռ	ātorr	(آتِر)	صندلی

10 - ժ ժ չ = ژ

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ژ (z) تلفظ میشود

ժամ	žām	(ژام)	ساعت، کلیسا
կոշ	k'už	(کوژ)	پارچ آب
ուժ	už	(اوژ)	نیرو، قدرت
էջան	ežān	(اِژان)	ارزان

11 - ի ի ի = ای

این حرف از حروف مصوت زبان ارمنی است و همواره (ای) تلفظ می-شود:

իրան	irān	(ایران)	ایران
գին	gin	(گین)	بها
պանիր	p'ānir	(پانیر)	پنیر
կապիկ	k'āp'ik'	(کاپیک)	میمون
կին	k'in	(کین)	زن

12 - լ լ լ = ل

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ل تلفظ میشود:

4 - զ զ զ = د

این حرف نیز از حروف صامت ارمنی است و همواره د (d) تلفظ میشود مانند:

դուր	durr	(دور)	در
դար	dār	(دار)	قرن
դա	dā	(دا)	آن

5 - ե ե e, y = ی و !

این حروف از حروف مصوت ارمنی است. در اول کلمه ی (y) ولی در میان و آخر کلمه ! (e) تلفظ میشود مانند:

ես	yes	(پیش)	من
խմել	xəmel	(خَمِل)	نوشیدن
երկու	yerku	(بِرکُو)	دو

6 - զ զ z = ز

این حرف از حروف صامت است و همواره ز (z) تلفظ میشود مانند:

ազատ	āzāt'	(آزات)	آزاد
մազ	māz	(ماز)	مو
զանգ	zāng	(زانگ)	زنگ

7 - է է e = !

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره ! (e) تلفظ میشود مانند:

էր	er	(اِر)	بود
էջ	eš	(اِش)	خر
կես	k'es	(کِش)	نیم، نصف

8 - լ լ ə = ع

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره تلفظ میشود تلفظ این حرف برای فارسی زبانان کمی مشکل است (تلفظ آن مانند تلفظ u در کلمه انگلیسی turn است) این حرف در داخل کلمات که گاه شنیده میشود ولی

մէկ	mek'	(مِک)	یک
մանուկ	mānuk'	(مانوک)	بچه، کودک
16- Հ	h	= ھ	

این حرف جز و حروف صامت است و بجز در چند مورد که تلفظ نمیشود همواره ھ (h) تلفظ میشود (این موارد استثنائی در بخش ضمایم خواهد آمد) :

հաց	hāts	(هاتس)	نان
հավ	hāv	(هاو)	مرغ
հոր	hor	(هر)	چاه
հին	hin	(هین)	کهنه قدیمی
հարս	hārs	(هارس)	عروس
աշխարհ	āshāxār	(آشخار)	دنیا
17- Ձ	dz	= ڌ + ڙ	

این حروف نیز صامت است و در فارسی برای آن معادلی نیست اهالی ربا بجان بخوبی آنرا تلفظ میکنند .

ձուկ	dzuk'	(دژوک)	ماهی
ձի	dzi	(دژی)	اسب
ձոր	zor	(دژر)	دره
ձմեռ	dzamerr	(دژمر)	زمستان
բրինձ	brindz	(بریندز)	برنج

18- Ղ ղ q = ڭ

این حرف نیز صامت است .

աղ	āq	(آغ)	نمک
կաղ	k'āq	(کاغ)	لنگ (شل)
գող	goq	(گُغ)	دزد
խաղող	xāqoq	(خاغُغ)	انگور
մեղր	mequ	(مِغو)	زنبور عسل

լայն	lāyn	(لاین)	پهن
լուր	lur	(لور)	خبر
լեզու	lezu	(لِژو)	زبان
լեռ	terr	(لِژ)	کوه
լավ	lāv	(لاو)	خوب

19- խ խ x = ځ

این حرف از حروف صامت ارمنی است و همواره ځ (x) تلفظ میشود :

խօսել	xosel	(خِسل)	سخن گفتن
խոր	xor	(خُر)	زرف
խմոր	xamor	(خَمَر)	خمیر
խոհանոց	xohanots	(خُهانُتس)	آشپزخانه
խումբ	xumb	(خُومَب)	گروه

14- Ծ Ծ ds = ڌ + ڙ

این حروف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره (ds) تلفظ میشود و در الفبای فارسی برای آن معادلی نیست ، و در آن بقدری سرعت داده می شود که حرفی نزدیک به چ بگوش می رسد :

ծաղիկ	dsāqik'	(دُشاغیک)	گل
ծառ	dsārr	(دُسار)	درخت ، دار
ծով	dsov	(دُسو)	دریا
այծ	āyds	(آیْدس)	بز
մեծ	meds	(مِدس)	بزرگ

15- Կ կ k' = ڪ

این حرف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست تقریباً " شیهه تلفظ صحیح ق است .

կանոց	k'āf'u	(کانو)	گربه
կարագ	k'ārāk	(کاراک)	کره
կաշի	k'āši	(کاشی)	پوست

տոսւն	t'un	(تُون)	خانه
անոսն	ānun	(آتُون)	نام
չոսն	šun	(شُون)	سگ

23- Շ շ ֆ = ش

این حرف صامت است و همواره ش (s) تلفظ میشود مانند:

ոսւ	uš	(اوش)	دیر
անոս	ānuš	(آنوش)	شیرین، نوش
չարար	šākār	(شاکار)	قند
չէսք	šenk	(شَنک)	ساختمان
չաս	šāt	(شات)	زیاد، بسیار

24- Ո ո vo, o = و، ا

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و در ابتدای کلمات (vo) اما در میان کلمه ا (o) تلفظ میشود مانند:

որտեղ	vort'eq	(وُرتِخ)	کجا؟
որս	vors	(وُرس)	شکار
որդ	vort	(وُرت)	کرم
թագաւոր	tāgavor	(تاگاور)	پادشاه
տոմս	t'oms	(تُمس)	بلیط

25- Չ չ փ = چ

این حرف از حروف صامت است و همواره چ (č) تلفظ میشود مانند:

չոր	čor	(چُور)	خشک
չորս	čors	(چُرس)	چهار
չամիչ	čamic	(چامیچ)	کشمش
չափ	čap	(چاپ)	اندازه
չոսնչ	šuncč	(شونچ)	نفس

26- Պ պ p' = پ

این حرف از حروف صامت است و معادل آن در فارسی وجود ندارد

19- Ծ ծ տ՛ = ڄ + ت

این حرف صامت بوده در فارسی معادلی ندارد.

ծաշ	tčāš,	(تچاش)	ظهر، ناهار
ծար	tčār	(تچار)	چاره، دارو
ծար	tčarr	(تچار)	سخنرانی
ծանծ	tčānj	(تچانج)	مکس
ծարտարապետ	tčart'arap'et'	(تچار تاراپت)	مهندس ارشیتیک

20- Մ մ m = م

این حروف جزو حروف صامت است و همواره م (m) تلفظ میشود مانند:

մայր	māyr	(مایر)	مادر
մուկ	muk'	(مُوک)	موش
միս	mis	(میس)	گوشت
մայր	māyt	(مایت)	پیاده رو
մաս	mās	(ماس)	بخش، قسمت

21- Յ յ h, y = ه، ی

این حرف جزو حروف صامت است و در اول کلمات (h) و در میان کلمات ی (y) تلفظ میشود مانند:

յոյս	huys	(هوئیس)	امید
յարկ	hārk'	(هاژک)	طبقه
յարմար	hārmār	(هاژمار)	مناسب
կապոյտ	k'āp'uyt'	(کاپوئوت)	آبی، کبود
պայման	p'āymān	(پایمان)	پیمان

22- Ն ն n = ن

این حرف از حروف صامت ارمنی است که همواره ن (n) تلفظ میشود مانند:

նաւ	nāv	(ناو)	کشتی
նոր	nor	(نُور)	نو، جدید

սեղան	seqān	(سِغَان)	میز
սեր	ser	(سِر)	خامه

30- վ վ = و
این حرف جزو حروف صامت است:

վեց	vets	(وِتْس)	شش
վերջ	verč	(وِرْج)	پایان
վիզ	viz	(وِیز)	گردن
վնաս	venās	(وِنَاس)	زیان، ضرر
վերել	verev	(وِرِو)	بالا

31- S un t' = ت

این حرف جزو حروف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست و تقریباً از ترکیب د و ت بوجود می‌آید.

սլաք	p'āt'	(پَات)	دیوار
արտ	ārt'	(آرْت)	مزرعه
սուտ	sut'	(سُوْت)	دروغ
տոն	t'on	(تُن)	عید، جشن
տաք	t'āk	(تَاک)	گرم، داغ

32- Ր Ր r = ر

این حرف صامت است و همواره ر (r) تلفظ میشود و تفاوت آن با n این است که r ملایم است ولی n شدید.

սուր	sur	(سور)	تیز
տուր	t'ur	(تور)	بده!
սուր	āp'ur	(آپور)	سوپ، آش
կերակուր	k'erāk'ur	(کِرَاکُور)	غذا
հայր	hāyr	(هَایر)	پدر

33- Տ ց ts = تنس

این حرف صامت در فارسی موجود نیست و از ترکیب ت و س

تقریباً ترکیبی از ب و پ می‌باشد.

պահ	p'āq	(پَاغ)	خنک، سرد
պատ	p'āt'	(پَاد)	دیوار
պար	p'ār	(پَار)	رقص
պարեն	p'aren	(پَارِن)	آذوقه
պիտի	p'it'i	(پِیْتِی)	باید
պնակ	p'enāk'	(پُنَاک)	بشقاب

27- Չ ջ j = ج

این حرف جزو حروف صامت است:

ջուր	jur	(جُور)	آب
ջութակ	jutāk'	(جُوتَاک)	ویولن
ջերմ	jermež	(جِرْمُژ)	آبشار
ջիգ	jiq	(جِیْج)	پی، عصب
ջոկ	jok'	(جُک)	جدا

28- Ր ռ rr = ر

این حرف جزو حروف صامت بوده و همواره بصورت (rr) مشدد است مانند:

ծսր	dsurr	(دَسُور)	کج
ռազմիկ	rrāzmiq'	(رَازْمِیک)	جنگجو، جنگنده
ռուս	rrus	(رُوس)	روس
արևոտ	ārrāvot'	(آرَاوُت)	صبح، بامداد
արաջ	ārrāj	(آرَاْج)	جلو

29- Ս ս s = س

این حرف صامت و همواره س (s) تلفظ میشود.

սար	sārr	(سَار)	سرد
սար	sār	(سَار)	کوه
սայ	āys	(آیْس)	این

<i>ρωηωρ</i>	<i>kāqāk</i>	(کاغاک)	شهر
<i>ρωγωϋ</i>	<i>kātsāx</i>	(کاتساح)	سرکه

37 - 0 0 0 = i

این حرف جز و حروف مصوت است و همواره *o* تلفظ میشود. و چنانکه پیدا است از الفبای لاتین گرفته شده است.

<i>or</i>	<i>or</i>	(ار)	روز
<i>ot</i>	<i>ot</i>	(ات)	هوا
<i>got'i</i>	<i>got'i</i>	(گتی)	کمر
<i>kōšik</i>	<i>kōšik</i>	(کشیک)	کفش
<i>otānāv</i>	<i>otānāv</i>	(اتاناو = کشتی هوایی)	هواپیما

38 - f = ف'

این حرف جز و حروف صامت است و همواره *f* تلفظ میشود و از الفبای لاتین گرفته شده است.

<i>film</i>	<i>film</i>	(فیلم)	فیلم
<i>frānsiā</i>	<i>frānsiā</i>	(فرانسیا)	فرانسه
<i>fāk'ult'et'</i>	<i>fāk'ult'et'</i>	(فاکولتت)	دانشکده

اضافه بر اینها *u* نیز وجود دارد که *ev* یا *yev* تلفظ میشود:

<i>ārev</i>	<i>ārev</i>	(آرو)	آفتاب
<i>sev</i>	<i>sev</i>	(سو)	سیاه
<i>ārru</i>	<i>ārru</i>	(آرو)	جوی
<i>ur</i>	<i>ur</i>	(اور)	کجا

از ترکیب *u* و *h* خواهیم داشت *hu* که *yu* تلفظ میشود

بدست می آید :

<i>tsāv</i>	<i>tsāv</i>	(تساو)	درد
<i>tāts</i>	<i>tāts</i>	(تاتس)	خیس
<i>lāts</i>	<i>lāts</i>	(لاتس)	گریه
<i>tsoren</i>	<i>tsoren</i>	(تسورین)	گندم
<i>tsex</i>	<i>tsex</i>	(تسیخ)	گل

34 - v = و

این حرف جز و حروف صامت است و تنها در میان کلمات می آید و *v* تلفظ میشود. این حرف اگر پس از *n* قرار گیرد مجموعاً "او" تلفظ میشود:

<i>āvār</i>	<i>āvār</i>	(آوار)	غنیمت جنگی
<i>āvel</i>	<i>āvel</i>	(آول)	چارو
<i>āvāz</i>	<i>āvāz</i>	(آواز)	ریگ، شن، ماسه
<i>āvāzāk'</i>	<i>āvāzāk'</i>	(آوازاک)	راهزن
<i>āvāzān</i>	<i>āvāzān</i>	(آوازان)	حوض

35 - p = پ

این حرف جز و حروف صامت است و همواره *p* تلفظ میشود:

<i>pus</i>	<i>pus</i>	(پوش)	خار
<i>posi</i>	<i>posi</i>	(پشی)	گرد، گردو خاک
<i>pāk'</i>	<i>pāk'</i>	(پاک)	بسته
<i>pos</i>	<i>pos</i>	(پس)	کود، چال
<i>pāyt'</i>	<i>pāyt'</i>	(پایت)	چوپ

36 - k = ک

این حرف جز و حروف صامت است و همواره *k* تلفظ میشود.

<i>kār</i>	<i>kār</i>	(کار)	سنگ
<i>kāmi</i>	<i>kāmi</i>	(کامی)	باد
<i>kuyr</i>	<i>kuyr</i>	(کویر)	خواهر

بخش ۲

یک کام به پیش
Մի քայլ առաջ

واژه‌ها

ո՞վ	چه کسی، که؟	շատ	بسیار، خیلی
հարեւան	همسایه	ծարաւ	تشنه
կին	زن	սեղան	میز
մայր (մայրիկ)	مادر	մէջ	داخل، اندر، در
հայր (հայրիկ)	پدر	ջուր	آب
մարդ	مرد	վրայ	روی
որտե՞ղ	کجا	այո	آری
քղցած	گرسنه		

گفتارها

դու ո՞վ ես	تو کیستی؟
Ես ձեր հարեւանն եմ	من همسایه شما هستم
Այս կինն ո՞վ է	این زن کیست
Նա իմ մայրն է	او مادرم است
Իսկ այս մարդն էլ հայրս է	اما این مرد هم پدرم است
Քո գիրքը որտե՞ղ է	کتاب تو کجاست؟
Սեղանի վրայ է	روی میز است
Քղցած ես	گرسنه‌ای؟
Այո շատ քղցած եմ	آری بسیار گرسنه‌ام
Մասիսը ծարաւ է	ماسیس تشنه است
Ջուրը ստոցարանի մէջ է	آب داخل یخچال است

لازم به یادآوری است که وقتی این افعال با متمم همراه میشوند می‌توان
فاعل را حذف کرد یعنی مانند فارسی مثال:

գործաւոր եմ
ես գործաւոր եմ

کارگرم
من کارگرم



حالت اضافی

در ارمنی حالت اضافی توسط جزء *ի* بیان میشود که به آخر مضاف الیه اضافه شده سپس مضاف آورده میشود:

با *ی* میز *սեղանի ոտը*

حرف تعریف در ارمنی

اگر نامی که بکار میرود برای شنونده یا گوینده شناخته شده باشد (اسامی معروفه) از حرف تعریف *ը* یا *ն* استفاده میشود. *ը* به آخر اسامی که به حرف بی صدا ختم میشود، اضافه میگردد در صورتیکه *ն* به اسامی مختوم به حرف صدادار اضافه میشود. مانند:

شاگرد (شاگردی که شناخته شده است) *աշակերտը*

جوی (جویی که شناخته شده است) *առուն*

در صورتیکه از حرف تعریف *ը* سود ببریم، کلمه‌ای که پس از آن می‌آید با حرف صدا دارد یا *ս, սք, սթ, ստ, սպ, սկ, սղ, սզ, սڤ, սږ, սڗ, սژ, սڙ* شروع شده باشد این *ը* تبدیل به *ն* میشود مانند:

او روزها کار میکند *նա ցերեկները գործում է*

او روزها هم میخواهد *նա ցերեկներն էլ քնում է*

اسامی نامعین (نکره) حرف تعریف نمیگیرند مانند:

دانش آموز کتاب میخواند *աշակերտը գիրք է կարդում*

شیوه پرسشی کردن گفتار

در ارمنی با تغییر شیوه بیان، جمله را سوالی میکنیم و در نوشتن روی

آخرین حرف صدادار کلمه‌ای که مورد سوال قرار میگیرد نشان *ո* که معادل *؟* است قرار میگیرد مثال:

او کیست؟ *ո՞վ է նա*



Մի ծաղկով զարուևն չի լինի

با یک گل بها رنمیشود (داستان ارمنی)

Աշխարհը ծով, մեզ համար սով

دنیا دریا و مادر قحطی (داستان)

Աղէսի վկան իր պղն է (داستان) گواه روباه دمش است (داستان)

نکات دستوری

صفات ملکی ارمنی بدین قرارند:

<i>իմ</i>	مال من	<i>մեր</i>	مال ما
<i>քո</i>	مال تو	<i>ձեր</i>	مال شما
<i>նրա</i>	مال او	<i>նրանց</i>	مال ایشان

صفات ملکی همواره قبل از اسم بکار میروند مثال:

իմ գիրքը کتاب من

քո մատիտը مداد تو

گاهی صفات ملکی در اشعار بعد از اسم می‌آید که جنبه شعری و ادبی دارد:

սարերը սէզ کوههای بلند

همچون فارسی، در ارمنی نیز صفات متصل ملکی وجود دارد که پس از

نام افزوده میشوند:

<i>-ս</i>	م	<i>-ներս</i>	مان
<i>-դ</i>	ت	<i>-ներդ</i>	تان
<i>-ըն</i>	ش	<i>-ները և ներն</i>	شان

مثال:

մատիտս مدادم

մատիտդ مدارت

մատիտը (ն) مدارش

սրտներս دلمان

بخش ۳

3 բաժին

(افراد خانواده - سن و فامیل ، տարիք , ազգական ընտանիք)

واژه‌ها

մեծ	بزرگ	ամուսին	شوهر
մի	یک ، - ی	զորանչ	مادرزن
ծանօթ	آشنا	սկեսուր	مادرشوهر
բարեկամ , ազգական	قوم خویش ، خویشاوند	աներ	پدرزن
երեխայ	بچه ، کودک	սկեսրայր	پدرشوهر
զաւակ	فرزند	մայրացու	نامادری
եղբայր	برادر	հայրացու	ناپدری
քոյր	خواهر	տղացու	ناپسری
մեծ պապ (պապ)	پدر بزرگ	աղջկացու	نادختری
մեծ մամ (տատ)	مادر بزرگ	թոռ	نوه
տղայ	پسر	որբ	یتیم
աղջիկ	دختر	տարեկան	ساله
հօրեղբայր	عمو	2 տարեկան	۲ ساله
մօրեղբայր , քեռի (خالو)	دایی (خالو)	yerk'u t'ārekān քանի	چند
մօրաքոյր	خاله	պարոն	آقا
հօրաքոյր	عمه	տիկին	بانو ،
փեսայ	داماد	օրիորդ	دوشیزه
հարս	عروس	եւս յեսձ	همچنین ، هم ، نیز
բաւոր	سافدوش	ուենի	دارد
եղբօրկին	زن برادر	ուենեն	دارند
աներծագ	برادرزن	քսանհինգ	بیست و پنج
տեզր	برادرشوهر	տասնհինգ	پانزده

گفتارها

Պարոն Արարատը երեք զաւակ ունի
آقای آرات سه فرزند دارد .

Տիկին Յասմիկը նրա կինն է
նրանց մեծ տղայի անունը Կարէն է
اسم پسر بزرگ آنها کارين* است .

Իսկ Սուրէնը փոքր տղան է
նրանք ունեն մի աղջիկ եւս
آنها یک دختر هم دارند .
անունն Արփի է
اسمش آربي است

Սուրէնը քսանմէկ իսկ Արփին տասնհինգ տարե-
կան է
سورن ۲۱ اما آربي ۱۵ ساله است .

Քանի՞ տարեկան ես
چند سال داری؟

Քսանհինգ տարեկան եմ
۲۵ سال دارم .

Ես ու Կարէնն ազգական (բարեկամ) ենք , նա
քեռիիս տղան է
من و کارن خویشاوند هستیم . او پسر دایی من است

Գեղ կանգնի , զերան կկոտորի
ده اگر بپاخیزد الوار می شکند (داستان ارمنی)

Աղքատի ունեցածը հարուստի որսն է
دارایی فقیر شکار ثروتمند است (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان در زبان ارمنی

در زبان ارمنی بطور کلی سه زمان اصلی وجود دارد . گذشته ، حال و آینده .

زمان حال شامل : زمان حال اخباری ، زمان حال استمراری و حال التزامی

زمان گذشته شامل : گذشته اخباری ، گذشته ساده ، گذشته استمراری ،

* - کارن که با دگرگونی زبان در شاهنامه بگونه قارن آمده است نام پسر

کاوه آهنگر است .

گذشته دور (بعید) ، گذشته نزدیک (نقلی) آئینده در گذشته .

زمان آئینده : آئینده ساده

در دستور زبان ارمنی جملات دارای ۵ حالت هستند و برخی انواع خاص زمانی فعل را در حالت های مختلف طبقه بندی کرده اند که به آنها اشاره خواهد شد . این حالات عبارتند از :

- ۱ - خبری *սահմանական*
- ۲ - تمنایی *ըղծական*
- ۳ - شرطی *պայմանական*
- ۴ - التزامی *հարկադրական*
- ۵ - امری *հրամայական*

ما چون بر اساس دستور زبان فارسی تدریس زمانهای ارمنی را آغاز میکنیم حالت التزامی را نیز جزو زمانهای حالت خبری بیان می کنیم .

گفتار در وجوه وصفی (*ղերբայ*)

در ارمنی هفت وجه وصفی وجود دارد .

۱ - وجه مصدری *անորոշ րերբայ*

مصدری های ارمنی از دو قسمت تشکیل میشوند ۱ - ریشه یابن ۲ - علامت مصدری *ել* یا *ալ* که معادل فارسی آن دن یا تن و در انگلیسی *to* است . ریشه یابن مصدر یا ساده است یا مرکب مانند :

կարդալ = *կարդ+ալ* (خواندن)
علامت مصدری *ین* ساده

علامت مصدری *بین* مرکب *բարձրացնել* = *բարձրացն+ել*
مصدرها عموماً با اضافه کردن *ել* یا *ալ* بکلمات مختلف ساخته میشود :

- الف - یابن فعل *վազել* = *վազ+ել* دویدن
- ب - با اسم *խաղալ* = *խաղ+ալ* بازی کردن
- ج - با صفت *մանրել* = *մանր+ել* خرد کردن
- د - با قید *շտապել* = *շտապ+ել* عجله کردن
- ه - با اصوات *ֆսֆսալ* = *ֆսֆս+ալ* فس فس کردن
- و - با اعداد دوم واقع شدن *երկրորդել* = *երկրորդ+ել*

۲ - وجه وصفی معلوم *անկատար րերբայ*

وجه وصفی معلوم با اضافه کردن *ում* به بن مصدر بدست می آید .

սովորել → *սովոր+ում* = *սովորում* (یادگرفتن)
با اضافه کردن افعال کمکی (زمان حال) به این وجه وصفی زمان حال اخباری ساخته میشود :

من یاد میگیرم *ես սովորում եմ*
فعل کمکی *եմ* وجه وصفی معلوم *սովորում* ضمیر فاعلی *ես*
نوع دیگری نیز وجود دارد که با افزودن *իս* به مصدر بدست می آید و در جمله بصورت متمم فعل ظاهر میشود :

در حال یاد گرفتن ، در عین یادگیری *սովորելիս* = *սովորելիս*

۳ - وجه وصفی آئینده *կատարելի րերբայ*

این وجه وصفی با اضافه کردن *ու* به آخر مصدر بدست می آید و برای ساختن زمان آئینده بکار میرود :
սովորել+ու → *սովորելու*
یاد خواهم گرفت *սովորելու եմ*

۴ - وجه وصفی کامل *վաղակատար րերբայ*

برای ساختن زمانهای نقلی و بعید بکار میرود و بدو صورت ساخته میشود اگر مصدر به *ել* ختم شده باشد همان خود مصدر ، وجه وصفی کامل است ولی اگر به *ալ* ختم شده باشد *ալ* را حذف میکنیم و بجایش *ացել* قرار میدهیم :
սովորել → *սովորել*
խաղալ → *խաղ+ացել* = *խաղացել*

սովորել եմ یاد گرفته ام

խաղացել եմ بازی کرده ام

۵ - وجه وصفی مجهول یا استمراری *յարակատար րերբայ*

اگر علامت مصدر *ել* باشد آنرا حذف و بجایش *ած* قرار میدهیم و اگر مصدر به *ալ* مختوم باشد آنرا حذف و بجای آن *ացած* قرار میدهیم :

ընել خوابیدن

ըն+ած = *ընած* خوابیده

احساس کرده $qq + wgw\delta = qqwgw\delta$ (احساس کردن) $qqw\lambda$

وجه وصفی مجهول بصورت صفت مفعولی نیز بکار میرود مانند:

سنگ تراشیده شده $տաշած քար \rightarrow տաշել$

۶- وجه وصفی فاعلی $ննթակայական դերբայ$

اگر مصدر به $ել$ مختوم باشد آنرا حذف و بجایش $ող$ می‌گذاریم:

دوئده $վազել$ (دویدن) \rightarrow $վազող = վազող$

اگر مصدر به $ալ$ مختوم باشد، آنرا حذف و بجایش $ող$ قرار می‌دهیم:

تلاشگر، کوشنده $ջանալ$ \rightarrow $ջանացող = ջանացող$ (کوشیدن)

این وجه وصفی بر انجام دهنده و کننده کار دلالت میکند.

۷- وجه وصفی منفی $միտական դերբայ$

اگر مصدر به $ել$ ختم شده باشد کافی است $ել$ را حذف و بجایش $ի$ قرار

دهیم: $կտրել$ (بریدن) \rightarrow $կտր+ի = կտրի$

اگر مصدر به $ալ$ مختوم باشد تنها $լ$ را حذف می‌کنیم و به جای

آن $ր$ می‌گذاریم $խաղալ$ (بازی کردن) \rightarrow $խաղայ$

این وجه با افعال کمکی منفی تشکیل مستدالیه میدهد:

آب هر روز الوار نمی‌آورد (داستان ارمنی)

$Ամեն օր ջուրը գերան չի բերի$

ترتیب اجزاء اصلی جمله

در ارمنی معمولاً "فاعل (یا نهاد) پیش از گزاره (یا فعل) قرار می‌گیرد اما هر گاه گزاره مورد تاکید قرار بگیرد میتوان آنرا پیش از نهاد آورد:

$Մեր գործերը սկսեցին Մարտի մէկից$

کارهای ما از اول مارس آغاز گردید

$Մարտի մէկից սկսեցին մեր գործերը$

که در حمله دوم، گزاره مورد تاکید قرار دارد.

صرف مصدر داشتن ($ունենալ$) در زمان حال

دارم $ունենք$ دارم $ունեմ$

دارید $ունեք$ داری $ունես$

دارند $ունեն$ دارد $ունի$

طرز منفی کردن:

نداریم $չունենք$ ندارم $չունեմ$

ندارید $չունեք$ نداری $չունես$

ندارند $չունեն$ ندارد $չունի$



	وجه وصفی	بن $ի$ $մ$ $ք$	վերջաւորութիւն پسوند
1	مصدری $դ.$ $անորող$	$սովոր$ $հաստ$	$ել$ $ալ$
2	علوم $դ.$ $անլատար$	$սովոր$ $հաստ$	$ելիս$ $ու՛մ / ալիս$
3	آینده $դ.$ $կատարիլի$	$սովոր$ $հաստ$	$ելու$ $ալու$
4	کامل $դ.$ $վաղակատար$	$սովոր$ $հաստ$	$ել$ $ացել$
5	مجهول $դ.$ $խաղատար$	$սովոր$ $հաստ$	$ած$ $ացած$
6	فاعلی $դ.$ $ննթակայական$	$սովոր$ $հաստ$	$ող$ $ացող$
7	منفی $դ.$ $միտական$	$սովոր$ $հաստ$	$ի$ $այ$

գործարան	کارخانه	յուշարձան	بنای یاد بود
խանութ	مغازه ، دکان	մայրաքաղաք	پایتخت
հիւանդանոց	بیمارستان	զգալ	احساس کردن
քուժարան	درمانگاه	կլիմայ , օդ , ու ջուր	آب و هوا
հիւրանոց	هتل (مهمانسرا)	զործ	کار
քնակչուժիւն	جمعیت	շարունակել	ادامه دادن
ապրել	زندگی کردن	արժել	ارزیدن
Հայաստան	ارمنستان	տուն	خانه
աւելի քան	بیشتر از	զոց անել	از برگردن
քաժին	بخش	դաս	درس
իրանագիտական	مربوط به	մաքուր	تمیز ، پاک
ամեն օր	ایرانشناسی	օդ	هوا
կանգնել	هر روز	ստան	از دست دادن
շաբաթը մէկ անգամ	ایستادن	ծեղքից	کجا
այստեղ	هفته‌ای یکبار	որտե՞ղ , ու՞ր	که
այնտեղ	اینجا	որ	و
թանգարան	آنجا	ել	هنوز
զինետուն	موزه	դեռեւս	
	میخانه		

گفتارها

Մենք քաղաքում ենք ապրում
 ما در شهر زندگی میکنیم

Թեհրանը իրանի մայրաքաղաքն է
 تهران پایتخت ایران است

Թեհրանը շատ մեծ է
 تهران خیلی بزرگ است .

Թեհրանը շատ քնակչուժիւն ունի
 تهران جمعیت زیادی دارد

Երեւանը Հայաստանի մայրաքաղաքն է
 Erevan Հայաստանի մայրաքաղաքն է

Երեւանը աւելի քան մէկ միլիոն քնակչուժիւն
 Erevan ավելի քան մէկ միլիոն քնակչուժիւն ունի

Այրան քաղաքում մի միլիոն մարդ կա
 ایران بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد

ԲԱԺԻՆ 4

بخش ۴

آنچه در شهر میگذرد

այն ինչ քաղաքում է անցնում

واژه‌ها

քաղաք	شهر	այգի , պարտէզ	باغ
պողոտայ	خیابان	որբանոց	پرورشگاه
փողոց	کوچه	կամուրջ	پل
փակուղի	بن بست	ոտով	پیاده
հրապարակ	میدان	իջնել	پیاده شدن
քառուղի	چهارراه	տեղ	جا
յարկաքաժին	آپارتمان	մարզ , սէզ	چمن
դպրոց	مدرسه	մարգագետին	چمنزار
հանրակառք	اتوبوس	գետին	زمین
սակակառք	تاکسی	անտառ	جنگل
մեքենայ , ինքնաշարժ	اتومبیل	առու	جوی آب
կանգառ	ایستگاه (اتوبوس)	հող	خاک
կայարան	ایستگاه (مسافری)	տուն	خانه
մայթ	پیاده رو	համալսարան	دانشگاه
շուկայ	بازار	ֆակուլտետ , ճեմարան	دانشکده
վաճառանոց	فروشگاه	ճաշարան	رستوران
տոմս	بلیط	արգելանոց , քանտ	زندان
տոմսավաճառ ,	بلیط فروش	շէնք	ساختمان
տոմսածախ		օդակայարան	فرودگاه
ոստիկան	پاسان	թէյատուն	قهوه‌خانه
զբօսայգի	پارک	պալատ , ապարանք	کاخ

نکات دستوری

زمان حال اخباری ներկայ Անկատար

برای ساختن افعال زمان حال درارمنی افعال کمکی حال را باید پس از وجه وصفی معلوم بیاوریم . یعنی اول باید علامت مصدری [Ե] را حذف کرد سپس [Ի] اضافه کنیم آنگاه افعال کمکی را بیاوریم :

կարդալ կարդալու = կարդում (خواندن)

կարդում եմ میخوانم

կարդում ես میخوانی

կարդում է میخواند

این شیوه در همه فعل‌ها جاری است مگر در مصدرهای [Գալ (آمدن)] ، [Դալ (دادن)] ، [Լալ (گریستن)] که بصورت زیر (با افزودن [Ի] به مصدر) به زمان حال در می‌آوریم :

տալիս եմ میدهم

գալիս եմ میآیم

լալիս եմ می‌گیرم

شیوه منفی کردن: برای منفی کردن ابتدا افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم آورده و آنگاه به آن [Ի] می‌افزاییم .

գնում եմ میروم

չեմ գնում نمیروم

شیوه پرسشی کردن: همانگونه که پیشتر گفتیم در سؤالی کردن ترکیب جمله تغییر نمیکند بلکه طرز بیان جمله را بطور سؤالی تغییر میدهیم و روی کلمه مورد سؤال نشان [?] که همان علامت سؤال (?) است قرار میدهیم :

գնում ես آیا میروی؟

از کلمه արդեօք به معنی آیا نیز می‌توان استفاده کرد .

արդեօք դպրոց ես գնում آیا به مدرسه میروی؟

Երեւանի համալսարանն հրանազիտական բաժին ունի

دانشگاه ایروان دارای بخش ایرانشناسی است

Ես ամեն օր Սաադի պողոտան եմ զնում

من هر روز به خیابان سعدی میروم

Ես Թեհրան եմ ապրում

من در تهران زندگی میکنم

Որտե՞ղ էք ապրում

کجا زندگی میکنید؟

Ես ապրում եմ Թեհրան, ֆերդոսի պողոտայ,

ֆերդոսի հրապարակ, Դամդան փողոց, համար 7

من در تهران ، خیابان فردوسی میدان فردوسی کوچهدامغان پلاک ۷ زندگی میکنم .

Ես ամեն օր երկու ժամ հանրակառքի կանգա-
ռում սպասում եմ

من هر روز دو ساعت در ایستگاه اتوبوس منتظر می مانم

Նա շաբաթը մէկ անգամ այստեղ է գալիս եւ

զրքերս է բերում

او هفته‌ای یکبار اینجا می‌آید و کتابهایم را می‌آورد

Ընկերս զգում է որ Թեհրանի կլիման լաւ է

دوستم احساس میکند که آب و هوای تهران خوب است

Եղբայրս իր գործը դեռեւս շարունակում է

برادرم هنوز به کارش ادامه میدهد .

Այս շէնքը երկու միլիոն չի արժում

این ساختمان ۲ میلیون نمی‌ارزد

Աշակերտները զբոսայգիում քայլում են եւ

իրենց դասն են զոց անում

دانش‌آموزان در پارک قدم میزنند و درشان را از بر میکنند

Թեհրանն իր մաքուր օդը ձեռքից տալիս է

تهران هوای پاکش را از دست می‌دهد .

Բերդն իր միջից կրանդւի

دژ از درون ویران میشود (داستان‌ارمنی)

اگر کلمه سئوالی داشته باشیم فعل کمکی قبل از وجه وصفی معلوم می آید .

کی میخواستی؟ երբեսընում

اسم خاص و عام: در ارمنی نامهای خاص همواره با حروف بزرگ شروع میشوند

واهان Վահան

تهران Թեհրան

اسامی خاص مرکب بصورت زیر نوشته میشوند:

الف) اسامی که جزء دوم آنها نیز اسم خاص است یا لقب و نام محل و نیز اسامی کشورهایی که از چند کلمه تشکیل میشود با حرف بزرگ شروع میشود:

آسیای صغیر Փոքր Ասիա

تیگران دوم Տիգրան Երկրորդ

اتحاد شوروی $\text{Խորհրդային Միություն}$

ب) اسامی که جزء دوم آنها اسم عام است تنها حرف اول جزء نخست

بزرگ نوشته میشود: دریای سیاه Սև ծով

ج) اولین حرف اسامی که در «» قرار دارد، بزرگ نوشته میشود:

جایزه نوبل «Նոբել» շքանշան

د) در مورد اسامی سازمانهای بین المللی تنها حرف اول کلمه نخست

بزرگ نوشته میشود: شورای امنیت $\text{Անվտանգութեան Խորհուրդ}$

مفرد و جمع: برای جمع بستن اسم باید دید که آن اسم از چند سیلاب تشکیل شده است. برای اسامی یک سیلابی եր و برای اسامی بیش از یک سیلاب

ներ بکار میبریم:

درختان ծառեր درخت ծառ

مدرسهها դպրոցներ مدرسه դպրոց

لیکن اسامی نیز وجود دارد که خارج از قاعده بالا جمع بسته میشود:

الف) جمع մարդ (مرد) و կին (زن) بترتیب عبارتست از: մարդիկ

و կանայք

ب) واژههای مرکبی که بخش پایانی آنها یک سیلابی است می توانند ներ

بپذیرند، اگر بخش پایانی اسم یک سیلابی باشد و معنی آن تغییر نکند کلمه

مرکب با եր جمع بسته میشود، چونان:

արօտավայր (= արօտ) վայր (محل، گاه) = արօտավայրեր
چراگاهها

اگر جزء یک سیلابی آخر، بن فعل باشد یا نامی باشد که به معنی فعل به کار برده شده است در این صورت با ներ جمع بسته میشود.

رمان نویسان $\text{վիպագիրներ} = \text{վէպ} + \text{ա} (\text{վիպա}) + \text{գիր} \rightarrow \text{վիպագիրներ}$

ج) واژههای یک سیلابی زیر ներ جمع بسته میشوند:

թն	بار	մուկ	موش
գառ	گوسند	նուն	انار
դուռ	در	մատ	انگشت
եգ	گاونر	ոտ	پا
ծոռ	نواده	կուն	پشت
ծունկ	زانو	հարս	عروس
ծեռ	دست	ոռւ	روس
ծուկ	ماهی		

د) واژههایی که به پیشوند ցի پایان می پذیرند با ներ یا ք جمع بسته

میشوند:

روستایان ցիղիացիներ
 $\text{ցիղացի} =$ روستایی ցիղացիք

جمع بستن با ք در زبان امروزی صحیح نیست. هنگام جمع بستن در موارد زیر حروف صدادار تغییر شکل میدهند:

الف) حرف ի در کلمات یک سیلابی به ը (ը) تبدیل میشود (و ը نیز نوشته نمیشود ولی تلفظ میشود): قلبها، دلها $\text{սիրտ} \rightarrow \text{սրտեր}$

قیمتها $\text{զին} \rightarrow \text{զներ}$

در این مورد استثناء هم هست: برای ղիրք (ستکر) կիրծ (کنرگه)

ծիչ (فریاد)

بخش ۵

خانه و لوازم آن տուն եւ կահկարասի

واژه‌ها

սենեակ	اتاق	ժամացոյց	ساعت
ննջարան	اتاق خواب	կերակուր	خوراک
ճաշասենեակ	اتاق ناهار خوری	ծայնասփիւն	رادیو
հիւրասենեակ	اتاق پذیرایی	հեռուստացոյց	تلویزیون
կտուր	بام	հեռախօս	تلفن
դուռ	در	վառարան	بخاری
պատուհան	پنجره	սառցարան	یخچال
պէտքարան	توالت	սառնարան	فریز
քաղնիս	گرمايه	վարագոյր	پرده
լւացարան	دستشویی	աստիճան	پله
զորզ	فالی	քաղմոց, մահիճ	تخت خواب
դռնակ	تاقچه	ծրագ	جراغ
քոնակ	دستگیره	շեղջառ	خاک انداز
սեղան	میز	աղբաման	آشغالدان
աթոռ	صندلی	նախասենեակ, նրբանցք	راه رو
քազկաթոռ	مبل	զանգ	زنگ
տան կահաւորանք	لوازم منزل	ծայնագիր	ضبط صوت
կահկարասի	منزل	ծայնագրել	ضبط کردن
քարիւղ	نفت	զզրոց, դարակ	کشو
ապակի	شیشه	քանակի	کلید
աւել	جارو	ծաղկաման	گلدان

ب) حرف nL در کلمات یک سیلابی به ը تبدیل میشود . که ը نوشته نمیشود .

դուռ → դռներ درها

موارد استثناء: [nLp] (خبر) nLp (بمب) [pLp] (ترک)

nLU (روس)

ج) حرف nL در آخر کلمات یک سیلابی به L تبدیل میشود .

ծու ձւեր تخمها

نکته: هر گاه متمم فعل داشته باشیم جای افعال کمکی قبل از وجه وصفی معلوم است .

լաւ սովորել خوب یاد گرفتن

նա լաւ է սովորում او خوب یاد میگیرد .

նա սովորում է او یاد میگیرد .



صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به [b]) یادگرفتن **սովորել**

	مفرد	جمع
یاد بگیرم	սովորեմ	սովորենք
یاد بگیرید	սովորես	սովորեք
یاد بگیرند	սովորի	սովորեն
صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به [ա]) بازی کردن	խաղալ	
	مفرد	جمع
بازی کنم	խաղամ	խաղանք
بازی کنید	խաղաս	խաղաք
بازی کنند	խաղայ	խաղան
برای منفی کردن، کافی است پیش از فعل [خ] بیاوریم. مانند:		
بازی نکنم	խաղամ	խաղան (بازی نکنم)
شماره‌ها؛ شماره‌ها، گونه‌های مختلف دارند:		

الف - اعداد اصلی، مانند یک **մէկ** دو **երկու** و غیره، برای بیان اعداد بیشتر از ده، بیست، سی و غیره کافی است عدد ده دهی را اول آورده و سپس عدد یک رقمی مطلوب را اضافه کنیم مانند:

پنجاه	յիսուն
پنجاه و شش	յիսունվեց
سد و هفتاد و سه	հարիւր եօթանասուններեք
ب - اعداد گروهی مانند:	

هشتایی	ութական	هشت	ութ
ده تایی	ասական	ده	աս

یعنی کافی است پس از اعداد اصلی پسوند **ական** را اضافه کنیم.

ج - اعداد کسری: کافی است اول صورت کسرو سپس مخرج را ذکر کنیم و آنگاه پسوند **-րորդ** یا **-երորդ** را بیفزاییم.

یک سوم	մէկ երրորդ
چهارپنجم	չորս հինգերորդ

یعنی اول صورت را بصورت عدد اصلی و سپس مخرج را بصورت عدد ترتیبی می‌آوریم.

د - اعداد ترتیبی: کافی است پس از اعداد **երորդ** بیاوریم (در مورد اول، دوم سوم، و چهارم استثناً وجود دارد)

چهارم	չորրորդ	اول	առաջին
پنجم	հինգերորդ	دوم	երկրորդ
ششم	վեցերորդ	سوم	երրորդ
		و غیره	

کاربرد اعداد: اسمی که پس از اعداد اصلی می‌آید می‌تواند مفرد یا جمع باشد بشرح زیر:

الف: اسمی که با اعداد می‌آید مفرد است اگر:

□ واحد اندازه‌گیری، قیمت، مقیاس و یا زمان و مانند آنها باشد. مانند:

քան օր بیست روز

□ تأکید بر روی تعداد بیان شده باشد:

هزار جور آدم ^{اینجا} می‌آید **հազար մարդ է գալիս այստեղ**

ب: اگر اسمی که با اعداد می‌آید معین باشد جمع بسته میشود مثل:

سی شهید جنگ **կուի երեսուն նահատակները**

اعداد می‌توانند مانند صفت‌ها بصورت اسم نیز بکار بروند:

بیست نفر از آنها رفتند. **նրանցից քսանը զնացին**

۱ - واژه فارسی معادل آدم همان مردم است که در جمع مردمان می‌شود. اما امروز از مردم اسم جمع بخاطر می‌آید، در صورتیکه در ادبیات فارسی هم واژه مردم، مفرد بوده است، از فردوسی است:

جو زین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید.

که در این بیت فعل‌های مفرد آمد و شد نشان می‌دهد که مردم مفرد است معادل ارضی مردم "مارت" یا "مرد" است که همه از ریشه "مرت" بمعنای مردنی و در گذشته برآمده‌اند. جنیدی

Շատախօսի գլուխը ծակ է

کله آدم بر حرف سوراخ است (داستان ارمنی)

Ամեն մարդ մի ցաւ ունի (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته استمرای ^{անկատար անցեալ} برای ساختن زمان گذشته

استمراری کافی است :

نشانه مصدری را برداریم و آنگاه ^{می} بگیریم (یعنی وجه وصفی معلوم بسازیم) و سپس زمان گذشته مشقات فعل بودن را بگیریم :

یاد میگرفتم ^{սովորում էի} یاد میگرفتم
یاد میگرفتید ^{սովորում էիք} یاد میگرفتید
یاد میگرفتند ^{սովորում էին} یاد میگرفتند
(^{սովորել} → ^{սովոր+ում} = ^{սովորում})

تبصره: مصدرهای ^{տալ} (آمدن) ^{լալ} (دادن) ^{լսել} (گریستن) بجای ^{ում} پسوند ^{իս} میگیرند.

می آدم ^{գալիս էի}

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم

بیاوریم: ^{սովորում էի} → ^{չէի սովորում}

تطابق فعل و فاعل در ارمنی: در ارمنی فعل مطابق فاعل است یعنی برای فاعل مفرد فعل مفرد و برای فاعل جمع (و یا مجموعه چند فاعل مفرد) فعل جمع آورده میشود:

مفرد + مفرد) او می رود ^{նա գնում է}

(جمع + جمع) گلهای پژمرده میشوند ^{ծաղիկները թոռումուն են}

(چند فاعل + فعل جمع) سورن و آشیک به مدرسه میروند. ^{Սուրենն և Աشիկը գնում են դպրոց}

اینجا پنج دانش آموز هست ^{հինգ աշակերտ կայ այստեղ ու Աշիկը գնում են դպրոց}

تبصره: هرگاه چند فاعل مترادف و هم معنی با هم بکار میروند فعل را مفرد می آوریم:

Այնտեղ միշտ անձրեւ ու փոթորիկ է լինում

آنجا همواره باران و طوفان است.

حالات اسم ^{գոյականի հոլովները}

اسم در جمله نقشهای گوناگونی بعهده دارد و در ارمنی هفت حالت

میتواند داشته باشد:

۱- حالت فاعل ^{ուղղական հոլով}

۲- حالت اضافی (ملکی) ^{սեռական հոլով}

۳- حالت مفعولی با واسطه ^{տրական հոլով}

۴- حالت مفعولی بیواسطه ^{հայցական հոլով}

۵- حالت "از" ^{բացառական հոլով}

۶- حالت "با" ^{գործիական հոլով}

۷- حالت "در" ^{ներգոյական հոլով}

۱- حالت فاعلی: حالت فاعلی اسم همان شکل دگرگون نشده اسم است

و معمولاً پسوندی ندارد (یک استثنا در ^ո وجود دارد که در جای خود

به آن اشاره خواهد شد). مانند: ^{Արարատը գիրք է կարդում}

حالت فاعلی در پاسخ به ^ո (چه کسی) یا ^ի (چه چیز) بکار می رود.

۲- حالت اضافی (ملکی): نامی است که چیزی به آن تعلق دارد یعنی

نشانه مالکیت است مانند:

عکس تومانیان ^{Թումանյանի նկարը}

در ساختن حالت اضافی نامها باید به دو گروه عمده اسامی توجه نمود

یک دسته از اسامی با اضافه نمودن پسوند به حالت ملکی در می آیند مانند مثال

فوق، و برخی نیز با دگرگونی حرف صدا دار بدست می آیند.

برای دسته اول پسوندهای ^ի، ^{ու}، ^ա، ^{ան}، ^{ոգ}، ^ց

برای دسته دوم ^ս و ^ո وجود دارد.

h : بیشتر نام های ارمنی با گرفتن این پسوند به حالت اضافی ملکی در می آیند:

کتاب وانیک վանիկի գիրքը

مداد احمد Ահմադի մատիտը

□ همه اسامی جمع (با Ի یا Ին) با پذیرش h به حالت ملکی درمی آیند:

پیش برادران եղբայրների մօտ

□ در مورد اسامی یک سیلابی و دو سیلابی مختوم به nL با پذیرش h

تبدیل به Է میشود: ձուկ (تخم) → ձուկի

առու (جوی) → առուի

نگاه کنید! در ارمنی مضاف الیه پیش از مضاف می آید.

nL - برخی از اسامی با قبول nL به حالت ملکی در می آیند:

□ کلماتی که به h ختم میشوند که h تبدیل به nL میشود.

مربوط به باغ աղբյուր → աղբյուրի

در باغ դուռը աղբյուր

□ کلماتی که nL به حالت فاعلی اسم اضافه میشود.

قول مرد մարդ → մարդու : մարդու խօսքը

□ کلماتی چون մարդ, մարդիկ, անկողին, աստղ

(همسر), ձի (اسب), թի (پارو) و تمامی مصدرهایی که بصورت اسم

بکار میروند با nL به حالت ملکی در می آیند:

نحوه نوشتن խմելու ծեղը → نوشیدن խմել

□ برخی از کلمات مختوم به h بوسیله h هم میتوانند به حالت اضافی

ملکی در آیند مانند: کتاب رافی Բաֆֆի { Բաֆֆու գիրքը

□ صفت های مختوم به h և ավ که بصورت اسم بکار میروند بوسیله

به حالت اضافی در می آیند.

کار شخصی محترم յարգելիի գործը محترم յարգելի

աՆ - در موارد زیر بکار می رود.

□ برای اسامی مختوم به nL (که nL نیز حذف میشود).

روزهای جنبش շաբթման օրերը جنبش շաբթում

□ اسامی یک سیلابی زیر:

پایه հիմ Կوه կո Բار բո

ماهی ձուկ Ծنու Ծنու Ծنու Ծنու Ծنու Ծنու Ծنու Ծنու

موش մուկ Ծնուկ Ծնուկ Ծնուկ Ծնուկ Ծնուկ Ծնուկ Ծնուկ

لب շուրթ Զուրթ Զուրթ Զուրթ Զուրթ Զուրթ Զուրթ Զուրթ

انار կոկո Կոկո Կոկո Կոկո Կոկո Կոկո Կոկո Կոկո

مثال: թոռն երեսը թոռն → թոռն

□ کلمه մանուկ (بچه) هم با h و هم با ա تبدیل میشود.

موهای بچه մանուկի մազերը

□ کلمات (بهار) աշուն (پائیز) و ...

فصل بهار գարուն → գարնան եղանակը

فصل پائیز աշուն → աշնան եղանակը

فصل تابستان ամառ → ամռան եղանակը

فصل زمستان ձմեռ → ձմռան եղանակը

լաշ : به آخر حالت فاعلی اضافه میشود: این پسوند معمولاً " برای زمان بکار

می رود.

روزهای هفته շաբթուա օրերը هفته շաբթ

برای کلمات անգամ (مرتب), առաջ (جلو) نیز بکار می رود.

nq : برای کلمات زیر بکار می رود.

տիկին خانم տիկնոջ

աներ پدر աներոջ

սկեսուր مادر شوهر սկեսորոջ

տալ خواهر شوهر տալոջ

کلمات جمع مختوم به անք, ենք, ունք, ոնք

بخش ۷

բնութիւնը احوال طبيعت

واژه‌ها

բնութիւն	طبيعت	Արեւելք (արեւելեան)	شرق (شرقی)
երկինք	آسمان	երկրագունդ	کره زمین
երկիր, գետին, հող	زمین	ցուրտ, սառ(ն), պաղ	سرد
ամպ	ابر	տաք	گرم, داغ
քամի	باد	աստղ	ستاره
կլիմայ, օդ ու ջր	آب و هوا	մոլորակ	سیاره
անձրեւ	باران	ծիածան	رنگین کمان
ծիւն	برف	լուսին	ماه
կարկուտ	تگرگ	սառույց կապել	یخ (بستن)
անձրեւել	باران آمدن	ամպած	ابری
ծիւնել, ձիւն զաւ	برف آمدن	ծիւնոտ	برفی
կայծակ	برق	անձրեւոտ	بارانی
որոտ, ամպազոտոց	رعد	ծիւնահիւս	بهمن
լոյս	روشن	ձնամարդ	آدم برفی
մոլթ	تاریک	ջերմաչափ	گرماسنج
Հիւսիս (հիւսիսային)	شمال (شمالی)	պարզ	صاف, روشن
Հարաւ (հարաւային)	جنوب (جنوبی)	աստիճան	درجه
Արեւմուտք (արեւմտեան)		խոնավ	مرطوب
		չոր	خشک

բնութիւնը احوال طبيعت

برای تبدیل به حالت اضافی ملکی g میگیرند.
 Ծականքներ → Ծականքնք خانواده ها کوب
 دسته دوم:

ա- حرف نل در سیلاب آخر حالت فاعلی تبدیل به ատ میشود.
 տուն → տան

در موارد زیر بکار میرود.

□ کلماتی که به նութիւն ختم میشوند:

քաջութիւն → քաջութեան شجاعت
 □ کلمه անուն تبدیل به անում میشود.

□ کلماتی چون տուն (خانه) չուն (سگ) ծիւն (ستون)

արիւն → արեան خون

□ - حرف مرکب ա تبدیل به օ میشود.

հայր → հօր հօր ձեռքերը دست پدرش

մայր → մօր مادر

եղբայր → եղբօր برادر

بجز از گونه‌های بالا موارد استثنایی کمی نیز وجود دارد که خوانندگان با تماس بیشتر با این زبان آنها را نیز خود بخود فرا خواهند گرفت. بقیه حالات اسم در فصلهای بعدی خواهد آمد.

نگاه کنید! واژه‌هایی که بوسیله حرف ربط به هم مربوط میشوند تنها کلمه آخر شان صرف میشود. گل و درخت (فاعل) ծառ ու ծաղիկ
 درخت و گل (حالت اضافی) ծառ ու ծաղիկի



Բժիշկը վիրահատում է հիւանդին

(مانند حالت مفعول با واسطه) دکتر مریض را جراحی میکند

Արարատը բացում է գիրքը

(مانند حالت فاعلی) آرات کتاب را باز میکند .

۵- حالت "از": این حالت همان حالت مفعولی با واسطه فارسی است

که حرف اضافه آن "از" می باشد و به همین دلیل نگارنده این حالت را "از" نامیده است . علامت آن *ողոցից* است که به حالت فاعلی اسم اضافه می - شود *ողոց* برای کلماتی بکار میرود که به *ի* ختم شده اند :

از مرد *մարդից* مرد *մարդ*

کتابم را از مرد گرفته ام *ատել եմ մարդու գիրքս*

از باغ *այգուց* باغ *այգի*

մեքենան այգուց դուրս եմ հանում

ماشین را از باغ بیرون می آورم

وقتی که این حالت از حالت اضافه ملکی (توسط *լս*) تشکیل میشود

پسوند *նից* میگیرد :

از شب *գիշերանից* => *գիշերուց* => *գիշեր*

از زن *կնոջից* => *կնոջ* => *կին*

صرف فعل هستن (به معنی وجود داشتن ، بودن)

<i>կամ</i>	هستم ، وجود دارم	<i>կանք</i>	هستیم ، وجود داریم
<i>կաս</i>	هستی ، وجود داری	<i>կաք</i>	هستید ، وجود دارید
<i>կայ</i>	هست ، وجود دارد	<i>կան</i>	هستند ، وجود دارند



نقلی کافی است پس ازوجه وصفی کامل ، زمان حال افعال کمکی بودن را بکار ببریم : (طرز ساختن وجه وصفی کامل : برای مصدرهای مختوم به *ել* تا خود مصدر است و برای مصدرهای مختوم به *ալ* باید آنرا حذف و بجای آن *ացել* گذاشت) مثال :

սովորել یادگرفتن → *սովորել*

یادگرفته ایم *սովորել ենք* یادگرفته ام *սովորել եմ*

یاد گرفته اید *սովորել էք* یادگرفته ای *սովորելես*

یاد گرفته اند *սովորել են* یادگرفته است *սովորել է*

մնացել ماندن → *մնալ*

مانده ام *մնացել եմ*

و غیره

طرز منفی کردن : کافی است پیش از افعال کمکی فوق *չ* را بیفزاییم و آنرا پیش از وجه وصفی کامل بیآوریم :

یاد نگرفته ام *չեմ սովորել* → *սովորել եմ*

دنباله حالت اسم

۳- حالت مفعولی با واسطه : چنانکه از عنوانش برمی آید حالت مفعولی با واسطه را دارد و از نظر ساختاری با حالت اضافی ملکی فرقی ندارد منتها حالت مفعولی با واسطه می تواند حروف تعریف *ը* یا *ն* را بپذیرد مانند :

حالت مفعولی با واسطه حالت مفعولی با واسطه حالت ملکی حالت فاعلی
(معین) (نامعین)

աշակերտի *աշակերտի* *աշակերտի* *աշակերտին*
եղբայր *եղբոր* *եղբոր* *եղբորը*

۴- حالت مفعول بیواسطه : این حالت مفعولی از نظر ساختار یا بشكل حالت فاعلی و یا حالت مفعولی با واسطه است مانند :

ժամանակ շաբաթ

واژه‌ها

օր	روز	երէկ զիշեր	دیشب
գիշեր	شب	Շաբաթ	شنبه
առաւօտ	بامداد	Կիրակի	یکشنبه
ծաշ, կէսօր	نیمروز (ظهر)	Երկուշաբթի	دوشنبه
կէսօրից յետոյ	پسینگاه (بعدازظهر)	Երեքշաբթի	سه شنبه
կէսօրից առաջ	پیشینگاه (پیشازظهر)	Չորեքշաբթի	چهارشنبه
երեկոյ	عصر	Հինգշաբթի	پنجشنبه
շաբաթ	هفته	Ուրբաթ	جمعه
ամիս	ماه	տօն	عيد
տարի	سال	նոր տարի	سال نو
անցած տարի	پارسال	Ջատիկ	عیدرستاخیر مسیح، عید پاک
այս տարի	امسال	Ջրօրհնէք	عيد خاج شوران
եկող տարի, միւս տարի	سال آینده	արեւածագ	طلوع آفتاب
այսօր	امروز	մայրամուտ	غروب آفتاب
վաղը, էգուց	فردا	եղանակ	فصل
երէկ	دیروز	Յուլիս	ژانویه
այս զիշեր	امشب	Փետրուար	فوریه
		Մարտ	مارس
		Ապրիլ	آوریل
		Մայիս	مه

Յունիս	ژوئن	քառորդ ժամ	ربع (ساعت)
Յուլիս	ژوئيه	դար	قرن
Օգոստոս	اوت	կէս զիշեր	نیم شب
Սեպտեմբեր	سپتامبر	սլաք	عقره
Հոկտեմբեր	اکتبر	թւական	تاریخ
Նոյեմբեր	نوامبر	անցել	گذشتن
Դեկտեմբեր	دسامبر	անցնել	وجه وصفی کامل برای

կէս	نیم	عيددرن دز معادل (چهارشنبه سوری ایرانی)	
յետ	عقب	ճիշտ	درست، صحیح
առաջ	جلو	զործել	کار کردن
ժամ	ساعت (۶۰ دقیقه)	փշանակ	خراب شدن
րոպէ	دقیقه	լսել	شنیدن
վայրկեան	ثانیه	դասագիրք	کتاب درسی
ժամացոյց	ساعت	դաս	درس
անց	گذشته	լուր	خبر
պակաս	مانده	վերջացնել	تمام کردن

گفتارها

Ժամը քանիսն է	ساعت چند است؟
Ժամը ութն է	ساعت ۸ است
Եօթ եւ (ու) կէսն է	هفت و نیم است
իննին քառորդ պակաս է	یک ربع به نه است
տասից քառորդ անց է	ده و ربع است
հինգից 20 անց է	پنج و ۲۰ دقیقه است

(طرز ساختن وجه وصفی کامل در فعل سوم آمده است)

یاد گرفته بودید *սովորել էիք* یاد گرفته بودم *սովորել էի*
 یاد گرفته بودید *սովորել էիք* یاد گرفته بودی *սովորել էիր*
 یاد گرفته بودند *սովորել էին* یاد گرفته بود *սովորել էր*
 طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل بودن را پیش از وجه وصفی کامل بیاوریم:
 یاد نگرفته بودید *չէիք սովորել* یاد نگرفته بودم *չէի սովորել*
 یاد نگرفته بودید *չէիք սովորել* یاد نگرفته بودی *չէիր սովորել*
 یاد نگرفته بودند *չէին սովորել* یاد نگرفته بود *չէր սովորել*

دنباله حالات اسم

۶- حالت "با": چنانکه از اسمش بر می آید اسم به اضافه حرف اضافه
 "با" (*ով*، *բա*، *بوسیله*، *توسط*، ...) است: این حالت بوسیله پسوند *ք* نیز
 بدست می آید: مثال: *մատիտով = մատիտով* بامداد
 شاگرد درسش را بامداد می نویسد *Աշակերտը մատիտով գրում է*
 نگاه کنید! اسامی مختوم به *ով* (یکی از پسوندهای اسم ساز) بوسیله *ք*
 تبدیل به این حالت میشود (به تغییرات دیگر نیز توجه کنید)
 خوشحالی *ուրախություն*
 باخوشحالی *ուրախությունը = ուրախութեամբ*
 نگاه کنید! این حالت برای مفاهیم مکان، زمان و حالت نیز بکار میرود:
 ماشین از کوچه میگذرد *Մեքենան անցնում է փողոցով*
 او برای یک ماه به شیراز رفته است *Նա մէկ ամսով գնացել է Շիրազ*
 من با خوشحالی خبر را شنیده ام *Ես ուրախութեամբ լսել եմ լուրը*

վեցին 10 պակաս է ده دقیقه به ۶ است
Շաբաթն ունի 7 օր هفته هفت روز است
Հիմա ի՞նչ (ո՞ր) ամիս(ն) է چه ماهی است؟
Յունևար է ژانویه است
Այսօր ի՞նչ թվական է امروز چه تاریخی است
Յունևար չորսն է چهارم ژانویه است
Նոր տարին ե՞րբ է سال نو کی است؟
Նոր տարին անցել է سال نو گذشته است
Բարի լոյս صبح بخیر
Բարի երեկոյ عصر بخیر
Բարի զիշեր شب بخیر (خدا حافظ، شب خوش)
Լոյս բարի خدا حافظ، نیکی بر تو باد
Մնաք բարով, ցտեսություն خدا حافظ
երթաք բարով سلامت
Ձեր ժամացոյցը ճիշտ է գործում ساعت شما درست کار میکند؟
Ոչ, 10 րոպէ յետ է نه، ده دقیقه عقب است
Հինգ րոպէ առաջ է ۵ دقیقه جلو است
Ժամացոյցս փչացել է ساعت خراب شده است
Մարդուն ընկերովը կճանաչեն
 انسان را با دوستش می شناسند (داستان ارمنی)
Հին բարեկամը դուզման չի դառնայ
 دوست قدیمی دشمن نمیشود (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته بعید (*վաղակատար անցեալ*) برای ساختن آن کافی است پس از وجه وصفی کامل گذشته فعل بودن را اضافه کنیم:

بخش ۹

احوال بدن انسان (بدنی و فکری)

Մարդու մարմնային եւ մտային դրուժիւնը

واژه ها

ծայն	صدا	լսողութիւն	شنوایی
երգ	آواز	շօշափելիքի զգայարան	حس ساوايي
միտք	اندیشه	մաշակելիքի զգայարան	حس چشایی
մտածել	فکر کردن	լսելիքի զգայարան	حس شنوایی
վախ	ترس	հոտոտելիքի զգայարան	حس بویایی
ծպիտ, ծիծաղ	لبخند	սովորութիւն, քարք,	خوی, خلق, عادت
ծիծաղել	لبخند زدن	վարք	بلند, دراز
զէր	چاق	երկար	کوتاه
զէրութիւն	چاقی	կարճ	پهن
խօսել	حرف زدن	լայն	باریک
լսել	شنیدن, گوش دادن	բարակ	دիրք, ճաշակ, հրճվանք
զգալ	حس کردن	հոտ	ذوق
հոտոտել, հոտ քաշել	بوئیدن	հոտ	رնոյթ, զարմ, ծնունդ
հոտ	بو	անուշ հոտ	ذات
անուշ հոտ	بوی خوش	նախանձ	ديوانه
նախանձ	حسود	հինգ զգայարան	
հինգ զգայարան	حواس پنجگانه	մտացիր, մտացրիւ	
մտացիր, մտացրիւ	حواس پرت	տեսողութիւն	
տեսողութիւն	بینایی		

۷- حالت "در" : این حالت نشان دهنده چیزی است که کار در آن انجام میشود. یعنی اسم به اضافه حرف اضافه "در". علامت آن nւմ است که به آخر اسم اضافه میشود.

در مدرسه → դպրոցում
در سه ساعت کار را انجام میدهد.

նա երեք ժամում գործը վերջացնում է
نگاه کنید! اسمی اشخاص و اسمی خاص و عام، حیوانات و نیز اسمی مختوم به նն և ուղարկում և اضافه کردن nւմ به این حالت تبدیل نمیشوند بلکه حالت اضافه ملکی همان اسم را به اضافه حرف اضافه մէջ (داخل) بکار برده میشود: در این صورت ուղարկել تبدیل به ուղարկում میشود.
او غرق در خوشحالی است
նա ուղարկութեան մէջ է



փոխել	عوض شدن	ծախել	فروختن
մնալ	ماندن ، مردود شدن	ճամբորդ	مسافر
հարստութիւն	ثروت ، دارایی	ցոյց տալ	نشان دادن

گفتارها

Լուսինը նորից դուրս եկաւ սարերի յետեւից եւ
հովիտը լցրեց իր կաթնազոյն լոյսով

ماه دو باره از پشت کوهها بیرون آمد و جلگه را پر از نور شرفام خود نمود .
وانیک دیروز به منزل ما آمدن در بند بکلیه بکلیه مبرر است
Անցած շաբաթ համալսարանի դասախոսին տեսայ
փողոցում հفته پیش استاد دانشگاه را در کوچه دیدم
Հորեղբայրս զնաց Հայաստան رفت
عموم به ارمنستان رفت
Երբ նամակը ստացաւ, շատ ուրախացաւ
وقتی که نامهات را دریافت کرد خیلی خوشحال شد .

Երեխան ընկաւ զետինը
بچه زمین خورد
նա էլ ամուսնացաւ
او هم ازدواج کرد
Մայրս ինձ համար թէյ սարքեց (պատրաստեց)
مادرم برایم جای درست کرد (مهیانمود)

նա մի շատ զէր կին է
او زنی بسیار چاق است
նա գործողութիւնից յետոյ, իր լսողութիւնը կըր-
կին ձեռք բերեց^{آورد}
او پس از عمل جراحی شنوایی اش را دوباره بدست آورد
նա շատ ջղային է
او خیلی عصبی است
Դպրոցները սկսեցին
مدارس شروع شد

Աշակերտը ուսուցչից ներողութիւն խնդրեց

խորամանկ, խաբերայ,	ذکاوت	ջղային	خشمگین ، عصبی
ծուլիկ	حقه باز	քնատուր	ذاتی
յիշողութիւն, ուշք,		ուրախ	خوشحال
միտք	ذهن	նորից, դարձեալ	دوباره
կեղծաւոր	ریاکار	դուրս	بیرون
պատիւ, ազնուութիւն	شرف	գալ	آمدن
ազնիւ	شريف	սար, լեռ	کوه
կոպիտ, գոեհիկ,		յետեւ	پشت
խստաբարոյ	خشن	լցնել	پر کردن
ազահ, ընչասէր	طمع کار	զնալ	رفتن
փոշոտ (փոշտալ)		եկաւ	آمد
	عطسه (عطسه کردن)	դասախօս	استاد
զկրտոց (զկրտալ)		տեսնել	دیدن
	سکسکه (کردن)	փեսայ	دیدم
բղկոց, զխտոց բղկալ,		նամակ	نامه
զխտալ	آروغ (زدن)	ստանալ	دریافت کردن
մշակոյթ	فرهنگ	ուրախանալ	خوشحال شدن
զիտութիւն	علم	ամուսնանալ	ازدواج کردن
հազ (հազալ)	سرفه (کردن)	թէյ	چای
տխուր	غمگین	սարքել	درست کردن ، ساختن
հաճոյք տանել	لذت بردن	պատրաստել	آماده کردن ،
վրէժխնդիր, քենոտ,		սկսել	شروع کردن
ոխակալ	کینه توز	սկսել	شروع شدن
լաց	گریه	ներողութիւն	عذر
լալ	گریستن	խնդրել	خواهش کردن
նիհար	لاغر	ժիր	درسخوان
		փոխել	عوض کردن

شاگرد از آموزگار عذر خواهی کرد .

ծիր աշակերտները փոխեցին իսկ ծոյլերը մխ-
ցին
شاگردان درسخوان قبول اما تنبلیها مردود شدند

նա իր հարստութիւնը ծախեց
او دارایی اش را فروخت

նա քաղաքը ճամբորդներին ցոյց տւեց
او شهر را به مسافران نشان داد

Ամեն կլոր, խնձոր չի
هرگز دی سبب نیست (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته ساده. Անցեալ կատարեալ
برای ساختن آن کافی
است [تا مصدری را حذف و به جایش

եցին, եցիր, եցինք, եց, եցիր, եցի
بگذاریم و بجای علامت مصدری [w بسوندهای
قرار دهیم :

սովորեի	→	սովոր	
սովորեցի		یاد گرفتم	սովորեցինք
սովորեցիր		یاد گرفتی	սովորեցիր
սովորեց		یاد گرفت	սովորեցին

խաղալ	→	խաղ	
խաղացի		بازی کردم	խաղացինք
խաղացիր		بازی کردی	խաղացիր
խաղաց		بازی کرد	խաղացին

نگاه کنید! برخی افعال مرکب (بسوند دار) وی قاعده دارای اجزا:

ան, ար, անք, աւ, ար, ար

տեսնել → دیدن

տեսայ دیدیم

տեսար دیدید

տեսաւ دیدند

طرح منفی کردن: کافی است [را پیش از فعل بیآوریم:

չգնացի نرفتم

کلمات پسوند دار: ریشه کلمات با گرفتن بسوند یا پیشوند معانی مختلفی

می یابد

پیشوندهای مهم

ան	անտուն	بی خانه (برای نفی)
ապ	ապարդիւն	بی نتیجه (برای نفی)
արտ	արտածել	صادر کردن (بیرون)
քաց	քացակայել	غیبت کردن (دور، به یک سو)
զեր	զերադասել	ترجیح دادن (بالا، عالی، بیشتر)
դժ	դժբախտ	بدبخت (برای نفی)
ենթ	ենթադրել	فرض کردن (زیر)
ընդ	ընդզծել	تاکید کردن (زیر، بجای، همراه)
հակ	հակասել	تضاد داشتن (برای نفی)
համ	համանուն	همنام (هم)
մակ	մակերես	سطح (روی)
ներ	ներածել	وارد کردن (داخل)
չ	չխօսկան	صامت (برای نفی)
ստոր	ստորագրել	امضاء کردن (پائین)
լեր	վերանայել	تجدید نظر کردن (بالا، روی، باز)
"	տղէտ	نادان (برای نفی)

بخش ۱۰

Առողջապահութիւն بهداشت

واژه‌ها

հիւանդ	بیمار	մարսել	هضم کردن
հանգստանալ	استراحت کردن	սրսկել	آمیول زدن
հիւանդանալ	بیمار شدن	քնել	خوابیدن
ախորժակ	اشتهار	պառկել	بستری شدن
փորհարիկ, լու	اسهال	դեղատուն	داروخانه
փոր	شکم	ատամացալ	دندان درد
ուռել	آماس کردن	փորացալ	شکم درد
հիւանդանոց	بیمارستان	դուրս ընկնել	در رفتن
հիւանդակառք	آمبولانس	հարբուխ	زکام
հիւանդութիւն	بیماری	ցրտառութիւն	سرماخوردگی
բուժքոյր	پرستار	մրսել	سرماخوردن
բժիշկ	دکتر، پزشک	վիրաւորել	زخمی شدن
ատամնաբոյժ	دندانپزشک	թոյն	زهر
տաքութիւն	تب	զլխացալ	سر درد
ծարալ	تشنه	այրւածութիւն	سوختگی
ցալ	درد	կոտորել	شکستن
սրւակիկ, ասեղ	سوزن، آمبول	խուլ	کر
դեղահատ	قرص	կոյր	کور
դեղ	دارو	կաղ	لنگ
թմրեցուցիչ	դեղեր	բուժել	معالجه کردن
	مواد مخدر		

ակ իկ ուկ	مادر (برای تصغیر، احترام و ستایش)	ծովակ	دریاچه	մայրիկ	مادر
ական	اهتمام (علامت صفت)	հերոսական	قهرمانانه		
անք	نشان دهنده کار	յարգանք	احترام		
աւէտ	نشان دهنده تعلق و دارندگی	հոտաւէտ	خوش بو		
ւոր		ուրախ	خوش حال کننده		
ալի	دارای	բարպէտ	براداره		
ար, պէտ, օրէն	علامت قيد و تشبيه	եղբայրաբար	دردناک		
զին	(علامت صفت موكد)	ցաւազին	جویی		
է, Եայ	نشان دهنده ماده تشبيه	փայտէ	درخت توت		
ենի	(علامت صفت و درختان)	թթենի	خاکی		
եղէն	(برای ساختن صفت از اسم)	հողեղէն	دهه		
եակ	(برای ساختن اعداد ده دهی و . . .)	տասնեակ	افلاطونی		
եան	پيرو مکتب و	Արամեան	ارمنستان		
ու	(علامت اسم)	շարժում	بریده		
ստան	(علامت کشور، جا، محل)	Հայաստան	مدرسه		
ած, ւած, ւածք	(علامت اسم مفعول)	հատած	خوبی		
ոց	(علامت محل، پوشاک، اسباب)	դպրոց	معلمه		
ութիւն	(برای ساختن اسم از صفت)	լաւութիւն	گزنده		
ութի	(علامت تانیث)	ուսուցչութի	شهرنشین		
ուն ան կան	(برای ساختن صفت)	խօսան	تهرانی		
	(علامت اهالی محل، نام افراد ملن، مرامها)	քաղաքացի	داماد آینده		
ացի, ցի, եցի		թերանցի	سن		
	(علامت تحديد یا امری که در آینده باید انجام شود)	փեսացու			
ացու	(از صفت، اسم میسازد)	վազք			

* - در زبانهای محلی ایرانی نیز مادر با پسوند تحبیب می آید: دامغان، مادرو، کرمان تنو. - جنیدی

իմ հիւանդութիւնը վտանգաւոր է

بیماری من خطرناک است؟

Ոչ, բայց պիտի ձեզ լաւ պահէք

خبرولى بايد از خودتان

مواظبت كنيد

Ներողութիւն ձեր այցավճարն որքան է

بيخشيد حق ويزيتان چقدر است

Այսօր շատ քշախօս էք

امروز خیلی کم حرف شده ايد

Ատամս ցաւում էր, պիտի ատամնաբուծի

دندانم درد ميكرد بايد پيش دندانپزشك ميرفتم

Ես երբ զլուխս ցաւում է, մի թմրադեղ

եմ գործածում

من وقتى که سرم درد ميكند، يك مسكن مصرف ميكند

Չպիտի այսքան մտածէիր

نباید اين قدر فكر ميكردى

Չալ (խտուտիկ) օձի կծածը չալ պարանից կվախե-

նայ

مارگزيده از ريسمان سياه و سفيد ميترسد (داستان ارمنى)

نکات دستوری

فعل تمنا در زمان گذشته: **Ըղծական անցեալ** مصدرهایی که به **ել**

ختم میشوند بجای علامت مصدری بترتیب **ել, էիր, էի,**

ել, էիր, էի, مصدرهای مختوم به **ալ** پسوندهای

, էին, էիք, էինք, میگیرند.

սովորէի (اگر) یاد میگرفتم **սովորէինք** (اگر) یاد میکردیم

սովորէիր (اگر) یاد میکردت **սովորէիք** (اگر) یاد میکردت

սովորէր (اگر) یاد میکردند **սովորէին** (اگر) یاد میکردند

անմարսողութիւն	سوهاضمه	խոլերա, հնդկախո	وبا
օծանելիք, օծանակ	بماد	փորակապութիւն	بيوست
դեղագիր	نسخه	համր	لال
խայթել, կծել	نيش زدن	այցավճար, այցագին	حق ويزيت
վարակիչ	واكبر	թմրադեղ	مسكن

گفتارها

2եր առուջութիւնն ինչպէ՞ս է

Մի քիչ հիւանդ եմ

Մրսել եմ ու զլուխս ցաւում է

سرماخوردم و سرم درد ميكند

Խնդրեմ, մի դեղահատիկ տւէք ինձ

Խնդրեմ հեռախօսէք քօիշկին որ գայ

لطفاً يك قرص بمن بدهيد

لطفاً به دكتر تلفن كنيد

Կերակուրը լաւ չեմ մարսում

Լաւ չեմ քնում

Ախորժակ չունեմ

Կարծեմ այսօր լաւ էք զգում

غذا را خوب هضم نميكند

خوب نمی خوابم

اشتها ندارم

فكر ميكند امروز حالتان خوب است

2եր ինչն է

Ի՞նչ հիւանդութիւն ունէք

Տաբութիւն ունէ՞ք

Տեսնեմ լեզուդ

Շատ էլ կարեւոր չի

چه تان است؟

چه كسالتى داريد؟

تب داريد؟

زبانتم را ببينم

چندان مهم نيست

بخش ۱۱

կանաչեղէն, մրգեր, ծաղիկներ سبزی ها . میوه ها . گلها

واژه ها

խնձոր	سیب	ծառ	درخت
սերկեւիւ	به	ծաղիկ	گل
ծիրան	زردآلو	ճիւղ	شاخه
թուզ	انجیر	արքայախնձոր	آناناس
խաղող	انگور	ատամաթուզ	موز
սել	خربره	տերեւ	برگ
վարունգ	خيار	զետնախնձոր	سيب زمینی
ղեղձ	هلو	սոխ	پياز
նուռ	انار	քողկ	ترب
ձմերուկ	هندوانه	քողկիկ	ترچه
կեռաս	گیلاس	ճակընդեղ	چغندر
ելակ	توت فرنگی	տակ	لبو
նարինջ	نارنج	ամրուկ	بادنجان
թուլթ	توت	լուլիկ	گوجه فرنگی
ձիթապտուղ	زیتون	սալոր	گوجه درختی
նուշ	بادام	շաղգամ	شلغم
արմաւ	خرما	զազար	هویج
ընկոյզ	گردو	ստեպղին	زردک
բալ	آلبالو	կարոս	کرفس
տանձ	گلابی	սխտոր	سیر
վկեռ	ازگیل	սիսեռ	نخود

խաղալի (agr) بازی میگردم
 խաղալիք (agr) بازی میگردید
 խաղալիք (agr) بازی میگردید
 խաղալի (agr) بازی میگرد

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این افعال وجود ندارد و باید از حالت جمله آنرا تشخیص داد در صورتیکه در ارمنی ساختمان ویژه دارد.

طرز منفی کردن: کافی است جزء ع را پیش از آنها بیاوریم .

սովորէի یاد نمی گرفتیم

حالات مختلف ضمائر فاعلی

حالت فاعلی	حالت "یا"	حالت "از"	حالت معمولی لا واسطه	حالت معمولی سواسطه	حالت امامه طکی
ես	ինձանով	ինձանից	ինձ	ինձ	ինձ
դու	քեզանով	քեզանից	քեզ	քեզ	քեզ
նա	նրանով	նրանից	նրան,	նրան,	նրա, իր
	իրենով	իրենից	իրեն	իրեն	իրեն
մենք	մեզանով	մեզանից	մեզ	մեզ	մեր
դուք	ձեզանով	ձեզանից	ձեզ	ձեզ	ձեր
նրանք	նրանցով	նրանցից	նրանց,	նրանց,	նրանց, իրենց
	իրենցով	իրենցից	իրենց	իրենց	իրենց



گفتارها

Հոգնած ես خستهای؟
 Այո, ուզում եմ հանգստանալ بلى، میخواهم استراحت کنم
 Միրգ ուտում ես (Միրգ կցանկանա՞ք) میوه میخوری؟
 Մի կտոր ձմերուկ բերե՞մ թէ դեղձ ու խնձոր یک تکه هندوانه بیاورم یا هلو و سیب؟
 Հի տարբերում فرقی نمیکند
 Ուզում եմ զնամ ծառի տակ պտուկեմ میخواهم بروم زیر درخت دراز بکشم
 Հիմա ծառի տերեւները թափւած են برگهای درخت حالا ریخته است
 Նրանք զործեր են կատարում, որոնց դիմաց զար- برگهای درخت حالا ریخته است
 մացած է ամբողջ աշխարհը آنها کارهایی میکنند که تمامی گیتی در برابرشان متعجب است
 Մայրիկ այս պտուղները դեղնած են مادر این میوهها زرد شده است
 Քրտնած եմ غرق کرده ام
 կիտրոնի ջուրը առողջարար է آب لیمو شفا بخش (سالم) است
 կերակուրս կերած ու պատրաստ եմ غذایم را خورده و آماده ام
 Սովածը հաց կտեսնի երազում, ծարաւը՝ ջուր گرسنه در خواب نان می بیند، تشنه آب (داستان ارضی)

ոսպ	عدس	սօսի	چنار
լօբի	لوبیا	երեքնուկ, առւոյտ	شيدر
շահասպրամ	ريحان	մասրի	نسترن
դաղձ	پونه (نعنا)	ցօղ, շաղ	شبنم
կոտեմ	شاهی	շահպրակ	شبو
թարխուն, ծանթորան	ترخون	ծաղկանոց	كلخانه
ծնեբեկ	مارچوبه	ծաղկաման	كلدان
հազար	كاهو	ծաղկակաղամբ	كل كلم
պոաս	تره	գինձ	كشميز
կոճ	زنجبيل	մորի	شاه توت
դեղին կոճ	زرد چوبه	պնդուկ, տիսլի	فندق
կինամոն	دارچين	չամիչ	كشمش
կիտրոն, լիմոն	ليمو	մանդարին	نارنگی
ազատքեղ	جعفری	արեւածաղիկ	گل آفتاب گردان
սամիթ	شبت	մանուշակ	بنفشه
տաքդեղ, պղպեղ	فلفل	խորդենի	شمعدانی
կաղամբ	كلم	կակաչ	لاله
գարի	جو	վարդ	گل سرخ
եզիպտացորեն	ذرت، بلال	մեխակ	میخک
ցորեն	کندم	յասմիկ	یاس
ուռի, ուռենի	بيد	ծաղկավաճառ	گل فروش
նոճի	سرد	մրգավաճառ	میوه فروش
սոճի	صنوبر	նպարավաճառ	تره بار فروش
շոճի	كاج	միրգ, պտուղ	میوه
որթ	تاک	բակլայ	باقلا
մատաղատունկ,	نهال		
ընճիւղ			

نکات دستوری

زمان حال استمراری: *յարակատար ներկայ* زمان حال استمراری نشان دهنده وضعیت نهاد در زمان حال و در هنگام سخن گفتن است این زمان با اضافه نمودن زمان حال افعال کمکی بودن به وجه وصفی مجهول ساخته میشود. (وجه وصفی مجهول = *ել* مصدری تبدیل به *ած* و *ալ* مصدری تبدیل به *ացած* میشود)

կանգնել → *կանգնած*
հաւատալ → *հաւատացած*

ایستاده ایم *կանգնած եմ* *էիմք* ایستاده ام
 ایستاده اید *կանգնած ես* *էք* ایستاده ای
 ایستاده اند *կանգնած է* *են* ایستاده است
հաւատացած եմ معتقدم
հաւատացած ես معتقدی

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این زمان را نداریم و علامت یاد شده در این زبان بنا بر ماضی نقلی بکار می رود اما باید به مفهوم جمله توجه کرد.

طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

ایستاده نیستم *կանգնած եմ* → *կանգնած չեմ*
 حالات ضمائر اشاره

حالت (در)	حالت (با)	حالت (از)	مفعول ساواخته	مفعول سواخته	اصامه ملکی	ناعلی
<i>սրանուժ</i>	<i>սրանով</i>	<i>սրանից</i>	<i>սա (սրան)</i>	<i>սրան</i>	<i>սրա</i>	<i>սա</i>
<i>դրանուժ</i>	<i>դրանով</i>	<i>դրանից</i>	<i>դա (դրան)</i>	<i>դրան</i>	<i>դրա</i>	<i>դա</i>
<i>ներանուժ</i>	<i>ներանով</i>	<i>ներանից</i>	<i>նա (ներան)</i>	<i>ներան</i>	<i>ներա</i>	<i>նա</i>
<i>սրանցուժ</i>	<i>սրանցով</i>	<i>սրանցից</i>	<i>սրանք (սրանց)</i>	<i>սրանց</i>	<i>սրանց</i>	<i>սրանք</i>
<i>դրանցուժ</i>	<i>դրանցով</i>	<i>դրանցից</i>	<i>դրանք (դրանց)</i>	<i>դրանց</i>	<i>դրանց</i>	<i>դրանք</i>
<i>ներանցուժ</i>	<i>ներանցով</i>	<i>ներանցից</i>	<i>ներանք (ներանց)</i>	<i>ներանց</i>	<i>ներանց</i>	<i>ներանք</i>

ضمائر اشاره عبارتند از:

<i>սա</i>	این	<i>այսքան</i>	اینقدر
<i>դա</i>	آن	<i>այնքան</i>	آنقدر
<i>նա</i>	او، آن	<i>այդքան</i>	آنقدر
<i>այդ</i>	آن	<i>նոյնքան</i>	همانقدر
<i>այն</i>	آن	<i>այստեղ</i>	اینجا
<i>սոյն</i>	این	<i>այնտեղ</i>	آنجا
<i>նոյն</i>	این	<i>այդտեղ</i>	آنجا
<i>միեւնոյն</i>	همان، همین	<i>նոյնտեղ</i>	همانجا
<i>միւս</i>	دیگر		
<i>այսպէս</i>	اینگونه		
<i>այդպէս</i>	آنگونه		
<i>այնպէս</i>	آنگونه		
<i>նոյնպէս</i>	همانگونه		

□ ضمائر *սա, դա, նա* هم برای اشخاص و هم برای اشياء بکار میروند.

□ جزء *պէս* نشان دهنده چگونگی و شباهت است

□ جزء *չափ* یا *քան* نشان دهنده اندازه است.



կարագ	کره	քարիւղի	ակոլթ
հոլմսեր, արածան	نان سرشیر	اجاق (نفتی)	
սեր	خامه	լւացարան	ظرفشویی
հակիթ, ձու	تخم مرغ	պահարան	قفسه ظروف
ձւածեղ	نیمرو	տապակ	تابه
հոլմ	خام	շերեփ	آب گردان , ملاقه
եփւած, եփած	پخته	լւացահողուկ	مایع لباسشویی
եփել, թխել	پختن	ըննիչ	دستگیره
մանանեխ	خردل	հանդերձարան	اشكاف, كمد
քաղցու, ոուպ, դոշաք	رب	ոլնելի	انبر
թանձրուկ, թացան	سوس	զլանակ, սիզարէտ	سیگار
երշիկ	كالباس	ծխախոտ	توتون
նրբերշիկ	سوسیس	զլզլակ	قلیان
շաքարաւազ	شکر	խորոված	کیاب
շաքար	قند	խորովել	کیاب کردن
շոկոլատ, տուրմ, կոլոհատ		սանդուխ, պատառ	ساندویچ
	شكلات	կրակաման	آتشدان (منقل)
շուտեփուկ	زودپز	շամփուր	سینچ
մատուցարան	سینی	միս	گوشت
շաքարաման	قندان	հալ	مرغ
սփոռոց	سفره	ձուկ	ماهی
խոհանոց	آشپزخانه	վարենի	مریا
խոհարար	آشپز	մրգաջուր, պտուղի ջուր	آب میوه
լւացքի մեքենայ,		չամչարակ, կոմպոտ	كمپوت
լւացքամեքենայ		աղ	نمک
	ماشین لباسشویی	աղաման	نمکدان
զազի ակոլթ (օջախ)	اجاق گاز		
զազի սալօջախ	اجاق گاز		

ԲԱԺԻՆ 12 بخش ۱۲

Ուտե լիք, խմելիք, խոհանոց آشپزخانه , نوشیدنی , خوراکی

واژه‌ها

ջուր	آب	պղպղակ	بستی
զարեջուր	آب جو	հաշեցոյց	صورت حساب
հանքային ջուր	آب معدنی	ճաշացուցակ	صورت غذا
սառցաջուր	آب یخ	ընթրիք	شام
սառոյց	یخ	ճաշ	نهار
զինի	شراب	նախաճաշ	صبحانه
ըմպելիք, խմիչք	مشروب	արժան, էժան	ارزان
ոչ-ակոհոլական խմիչք	مشروب غیر الکلی	թանկ (զ), սուղ	گران
օղի	عرق	զղալ	قاشق
ալիւր	آرد	պատառաքաղ	چنگال
սուրճ	قهوه	պնակ	بشقاب
կաթ	شیر	քաժակ	لیوان , استکان
իւղ	روغن	թէյնիկ	قوری
քացախ	سرکه	ջրնիկ, թէյնիկ	کتری
օշարակ	شربت	դանակ	چاقو
կաթկակաօ	شیرکاکائو	կաթսայ	دبک
մեղր	عسل	ապուր	آش
հնդկանուշ (հնդկանշենի)	کاکائو (درخت کاکائو)	թանապուր	آش ماست
մատուցող, մատուցարար	کارسون	համեմ, համեմունք	ادویه جات
	سالا	բրինձ	برنج
սալաթ, աղցան	سالا	պանիր	پنیر

Խնդրեմ, մի բաժակ սուրճ տւէք (տարկ) ինձ
 لطفاً یک استکان قهوه به من بدهید
 Մայրիկ այսօր ի՞նչ ունենք ճաշի . համար
 مادر امروز برای ناهار چه داریم ؟
 Այսօր ապուր ու եփլած զետնախնձոր ունենք
 امروز آش و سیبزمینی پخته داریم
 Սիրո՞ւմ ես
 دوست داری ؟

Ո՞նչ խմիչք ես ցանկանում
 چه نوشابه‌ای میل داری ؟
 Մենք այստեղ ժամը 7-ին ենք ընթրում
 ما در اینجا ساعت ۷ شام میخوریم
 Ձեր եփած կերակուրը շատ համեղ էր
 غذای دست پخت شما خیلی خوشمزه بود
 Անուշներդ անուշ
 نوش جانان !

Այնքան յօգնած ու քաղցած էի որ չզիտէի
 آنقدر خسته بودم که نمی دانستم چکار کنم
 ինչ անել
 երէկ կանգնած էի մի սանդղիչի խանութում որ
 دیروز من در یک ساندویچ فروشی ایستاده بودم که او این کتاب را به من داد
 նա ինձ տւեց այս գիրքը

Նկատ Եստորի

յարակատար անցեալ : (նոց Եոմ) :
 این زمان نشان دهنده وضعیت و حالت چیزی در زمان گذشته و پیش از سخن گفتن است . برای ساختن آن باید گذشته افعال کمکی فعل بودن را به وجه وصفی مجهول بیفزائیم . مثال :
 կանգնել → կանգնած
 կանգնած էի ایستاده بودیم
 կանգնած էիր ایستاده بودید
 կանգնած էր ایستاده بودند

արգանակ	آبگوشت	ամանակալ	جاظرفی
փլալ	پلو	աղանդեր	دسر
պատառ	لقمه	աղի	شور
աքցան	انبردست	ղառ	تلخ
ածուխ	ذغال	անլի	بی نمک
սակառ	سبد	տտիպ	کس
բոց	شعله	քաղցր, անուշ	شیرین
մոմ	شمع	համեղ	خوشمزه
մոմակալ	شمعدان	անհամ	بی مزه
ջրաման, սափոր	تنگ آب	կծու	تند
պտուտակիչ	پیچ گوشتی	կարկանդակ	کیک
հովհար	بادبزن	ցանկանալ	میل داشتن
զամբիւղ	زنبیل	մի քիչ	کمی
տակառ	بشکه	եթէ	اگر
պտուտակ	پیچ	տւէք	بدهید !
լլացքատուն	لباسشویی	սիրել	دوست داشتن
ծորակ	شیر آب	ընթրել	شام خوردن
կոյուղի	فاضلاب		

Գրտարհա

Քաղցած ես Երտնայ ?
 ի՞նչ ես ցանկանում Եր միլ Եարի ?
 Մի քիչ հաց ու պանիր Եր կմի Նան ու Երտեր
 Եթէ քաղցած չէիր, ինչո՞ւ էիր եկել այստեղ
 اگر گرسنه نبودى چرا اینجا آمده بودى ؟

Հագուստ եւ լւացելիք Իստենտի Ի Բոշակ Ի Բոշակ

واژه‌ها

օղեալ, աղեալ	پختو	կոճակ	دکمه
սաւան	ملحفه, ملاقه	թել	نخ
նեբրքնակ	تشك	կօշիկ	كفش
վերմակ (فارسی, دواج)	لحاف	օձիք	بقه
բարձ	بالش	ժապաւէն, երիզ	نوار
զոզնոց	پيش‌بند	վզկապ	كراوات
սրբիչ	حوله	փողկապ	پاپیون
վերնազգեստ, խալաթ		զլխարկ	كلاه
	روپوش	զիշերանոց	پيجامه
աստառ	آستر	սպիտակեղէն	زيرپوش
մատնոց	انگشتانه	ականոց	عينک
անձրեւանոց	بارانی	մահճակալի ծածկոց	روتختی
զուլպայ	جوراب	մահճակալ	تخت
տաքատ	شلوار	համազգեստ	يونيفرم
բաճկոն	کت	նեբրքնազգեստ	لباس زیر
վերնաշապիկ	بلوز	հագուստ	پوشاک
կտոր	پارچه	ածելի, էլեկտրական	
վերարկու	پالتو	սափրող մեքենայ	
մոյկ	پوتین		
մուշտակ	پوستین	ریش‌تراش (برقی)	

հաւատալ —→ հաւատացած

հաւատացած էի معتقد بودم

հաւատացած էին معتقد بودند

چنانکه مشاهده میشود برای این زمان در فارسی شکل خاصی نداریم و باید برای بی بردن به طرز ساختن آن در ارمنی به مفهوم جمله توجه کرد. ذکر این مطلب ضروری است که همه افعال دارای فعل حال استمراری و گذشته استمرای (نوع دوم) نیستند بلکه آنانکه معنی شان با مفهوم بیان حالت و وضعیت تطابق دارد قابل بیان به این زمانهاست. در ارمنی کمی قدیمتر از این زمانها برای بیان گذشته نقلی و بعید نیز استفاده میشد که اکنون منسوخ شده است در صورتیکه در ترجمه فارسی از گذشته نقلی یا بعید استفاده میشود. طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

կանգնած էի → կանգնած չէի

ایستاده نبودم

կանգնած էր → կանգնած չէր

ایستاده نبود



گفتارها

Այսօր լւացքի օր է امروز روز لباسشویی است

Ամեն կեղտոտ շորերը կլլանամ ու կչորացնեմ

تمام لباسهای کثیف را می شویم و خشک میکنم

Դու պիտի նրանց արթուկես تو باید آنها را اطو کنی

Այս շապիկը հինացած ու մաշված է

این پیراهنت کهنه و فرسوده است

Շուտով գնալու եմ շուկայ, մի քանի շապիկ առ-

նեմ بزودی به بازار خواهم رفت تا چند پیراهن بخرم

Հիմա որ գնալու ես շուկայ, մի ձեռք ներքնագ-

գեստ էլ գնիր

حالا که به بازار خواهی رفت یک دست هم لباس زیر بخر

Արդէն օդը ցրտել է, վաղևանից վերարկու եմ

հագնելու هوا دیگر سرد شده از فردا پالتو خواهم بپوشید

Վառարանը պիտի վառենք بخاری را باید روشن کنیم

Այս տարի քարիւղը քիչ է ու թանկ

امسال نفت کم و گران است

Տունը պիտի մաքրենք, պատրաստենք, որովհետեւ

վաղը հիւր ենք ունենալու

خانه را باید تمیز و مهیا کنیم زیرا فردا میهمان خواهیم داشت

Ո՞վ է զալու մայրիկ که می آید مادر؟

Քաւորն իր ընտանիքով ساقدوش* با خانواده اش

* ساقدوش در میان ارمنیان دارای اهمیت بسیاری است او وظیفه همیشگی

دارد تا از ایجاد گرفتاری و ناراحتی میان زوجها و یا برای بچهها جلوگیری

զգեստ, հանդերձ	لباس	շոր	لباس، پوشاک، پارچه
շապիկ	پیراهن	կեղտոտ	کثیف
ներքնայարկ	زیر زمین	լլանալ	شستن
քաճկոնակ	جليقه، زيلت	չորացնել	خشک کردن
հովանոց	چتر	արթուկել	اطو کردن
անկարգել	چتر نجات	հինանալ	کهنه شدن
թաշկիհնակ	دستمال	հինացած	کهنه شده
ձեռնոց	دستکش	մաշել	فرسودن
ժապաւէն	روبان	մաշ (լ) ած	فرسوده
ներքնաշապիկ	زیر پیراهن	շուտով	بزودی
ներքնատաքատ	زیر شلوار	գնալ	رفتن
գնդասեղ	سنگاق	մի քանի	چندتا
ասեղ	سوزن	մի ձեռք	یک دست
շալ, ցփսի	شال	արդէն	دیگر
սանր	شانه	ցրտել	سرد شدن
թիկնոց	شنل	վաղևանից	از فردا
վրձին	فرچه	հագնել	پوشیدن
կոճ, թելակոճ	قرقره	վառել	روشن کردن
մկրատ	قیچی	քիչ	کم
կոստիւմ (պիջակ եւ տաքատ)	کت و شلوار	մաքրել	تمیز کردن
պիջակ, քաճկոն	کت	որովհետեւ	زیرا
շրջագգեստ	لباس زنانه، دامن	շուտ	زود
փէշ	دامن	կարծում եմ	فکر میکنم
կոստիւմ (պիջակ եւ շրջագգեստ)	کت و دامن	հաւաքել	جمع کردن
չուստ	دمپایی	գրելիք	کار نوشتنی
արթուկ	اطو		

زمان آینده شرطی պարմանական ապառնի

این زمان برای نشان دادن انجام کاری بطور شرطی یا به گمان یا اغلب بطور مطمئن در زمان آینده بکار میرود و بیشتر، در گفتگو از این نوع آینده استفاده میشود. برای ساختن آن کافی است حرف կ را قبل از فعل زمان حال التزامی بیاوریم چونان:

- | | |
|----------|--------------------------|
| սովորել | یاد گرفتن |
| կսովորեմ | یادخواهم گرفت կսովորենք |
| կսովորես | یادخواهید گرفت կսովորէք |
| կսովորի | یاد خواهند گرفت կսովորեն |
- نگاه کنید! وقتی که فعل با حرف بی صدا شروع میشود پس از կ صدای ը تلفظ میشود مثال:

կվազեմ կ'ոչեմ (կը վազեմ) خواهم دوید
 طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل کمکی بودن را قبل از وجه وصفی منفی بیاوریم:

- | | |
|-------|---------------------|
| կգրեմ | نخواهم نوشت չեմ գրի |
| կմնաս | نخواهی ماند չես մնա |



Անիա շուրջ Կգան
 Կարծում եմ ժամը տաս եւ կէսին Կեմ
 Միւս շաբաթ կգնամ Մէջէդ եւ մի լաւ մուշտակ կառնեմ
 Կարքս ջան սեղանը հաւաքիր ու մաքրիր, մի քանի էջ գրելիք ունեմ
 Արاکس جان، میز را تمیز و جمع کن چند صفحه کار نوشتنی دارم
 Աչքերիս վրայ (աչքիս վրայ) چشم

نکات دستوری

زمان آینده ساده կատարելի ներկայ
 آینده (ساده) باید زمان حال افعال کمکی بودن را پس از وجه وصفی آینده بیاوریم مثال:

սովորելի → սովորելու

یاد خواهم گرفت ^{ենք} սովորելու եմ
 یادخواهید گرفت ^{էք} սովորելու ես
 یادخواهند گرفت ^{են} սովորելու է
 طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی بودن را قبل از وجه وصفی آینده بیاوریم مثال:

- | | |
|---------------|-----------------|
| չեմ սովորելու | یاد نخواهم گرفت |
| չի գալու | نخواهد آمد |

→
 کند. ساقدوش در میان ارمنیان هم برای زوجین و هم برای بچه‌های خردسال انتخاب میشود و در حقیقت مشاور و همراه خانوادگی در همه دوران زندگی یک خانواده است.

թուրք	ترکی	հայերէն	زبان ارمنی
Հինաստան	چین	հայկական	ارمنی (صفت)
չինացի	چینی	Հայաստան	ارمنستان
Ռուսաստան	روسیه	Սովետական (Խորհրդային)	
ռուս	روس	Սոցիալիստական	
Ճապոնիա	ژاپن	Հանրապետութիւնների	
Շվեդիա	سوئد	Միութիւն	
Շվեցարիա	سویس	اتحاد جماهير شوروی سوسیالیستی	
Արաբիա	عربستان	استبدادی	
Ֆրանսիա	فرانسه	քրոնապետութիւն	
Հնդկաստան	هندوستان	վրացի	گرجی
Եգիպտոս	مصر	վրաստան	گرجستان
Եգիպտացի	مصری	ձոր	دره
Հարաւսլաւիա	يوگسلاوی	նաւ	کشتی
հայ	ارمنی (شخص)	նաւակ, մակոյկ	قایق
հանրապետութիւն	جمهوری	پادشاهی	

گفتارها

Որտեղացի՞ էք	اهل کجا هستید؟
Ես իրանցի եմ	من ایرانی‌ام
Ի՞նչ հպատակութիւն ունէք	چه تابعیتی دارید
Իրանահպատակ եմ	تابع ایران هستم
Ո՞ր աշխարհամասներն էք տեսել	
	کدام قاره‌های کره زمین را دیده‌اید؟

ԲԱԺԻՆ 14

بخش ۱۴

کشورها، ملت‌ها و اسامی جغرافیایی

Երկրներ, ազգեր, եւ աշխարհագրական անուններ

واژه‌ها

ծով	دریا	խիճ	شن
ծովակ, լիճ	دریاچه	աւազ	ماسه
ովկիանոս	اقیانوس	աւազուտ	ماسه‌زار
աշխարհամաս	قاره	ժայռ	صخره
ջրվեժ	آبشار	փոթորիկ	توفان
ծահիճ	باتلاق	ալեկոծում	تلاطم
բլուր	تپه	փարոս	فانوس دریایی
ջրանցք	ترعه	սար, լեռ	کوه
մակընթացութիւն եւ տեղատուութիւն	جدروم	ալիք	موج
կղզի	جزیره	Ասիա	آسيا
հովիտ	جلگه	Գերմանիա	آلمان
ցամաք, ցամաքամաս	خشکی	Աւստրալիա	استرالیا
ծոց	خليج	Աւստրիա	اتریش
ծովափ, ծովեզր	کنار دریا	Աֆրիկա	آفریقا
հրէանդան	دماغه	Անգլիա	انگلستان
գետ	رود	Ամերիկա	آمریکا
ափ, եզերք	ساحل	Եւրոպա	اروپا
գետափ	ساحل رودخانه	Իտալիա	ایتالیا
		Իրան, Պարսկաստան	ایران
		թուրքիա	ترکیه

زمان نشان دهنده انجام کاری بطور قطع در آینده‌ای است که در زمان گذشته از آن سخن رفته است .

սովորելու եմ (آینده ساده) یاد خواهم گرفت

սովորելու էի (آینده در گذشته) (باید) یاد میگرفتم

برای منفی کردن آن کافی است منفی فعل کمکی را پیش از وجه وصفی آینده بیاوریم :

չէի սովորելու یاد نمیگرفتم

չէր զնալու نمی‌رفت

زمان آینده در گذشته شرطی : պայմանական անցեալ :

برای ساختن آن کافی است پیش از فعل تنها در زمان گذشته جزء Կ را بیاوریم :

սովորէի (فعل تنها در زمان گذشته)

կսովորէի (آینده در گذشته شرطی) یاد میگرفتم

կզնար (آینده در گذشته شرطی) میرفت

եթէ դաս սովորէր, اگر درس میخواند امسال قبول میشد
այս տարի կփոխւէր

این زمان نشان دهنده انجام کاری بطور شرطی و گاه به گمان در زمان گذشته است و متأسفانه در فارسی کنونی شکل خاصی برای آن نیست اگرچه در متون کهن فارسی نظیر آن یافت میشود .

طرز منفی کردن : کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی منفی

بیاوریم .

չէի խմի نمی‌نوشیدم

չէիր խմի نمی‌نوشیدی

Ձեր երկրում ծով ու լիճ էլ կայ՞

در کشور شما دریا و دریاچه هم وجود دارد؟

Ծով չկայ, բայց մի քանի լիճ կայ

دریا نیست ولی چند دریاچه وجود دارد!

Անցած տարի զնալու էի Սուրիա բայց հի-

ւանդացայ եւ չկարողացայ զնալ

پارسال می‌بایستی به سوریه میرفتم ولی مریض شدم و نتوانست بروم .

Ես ու նազարը իրար Դամասկոսում տեսանք

من و نازار یکدیگر را در دمشق دیدیم

Դուք ու Լրբաթ օրերը սա՞ր էք զնում

شما روزهای جمعه کوه میروید؟

Այո, դա շատ առողջարար մարզանք է

بله ، ورزش بسیار سالمی است .

Այնտեղ գեղեցիկ Ջրվէժներ ու ձորեր կան

در آنجا دره‌ها و آبشارهای زیبایی وجود دارد

Նրանք չզնացին կղզի, որովհետեւ Վարդանը

նաւակը նորոգելու էր

آنها به جزیره نرفتند زیرا وارثان قایق را باید تعمیر میکرد .

Եթէ զործերս քիչ լինէին ես էլ կգայի

اگر کارهایم کم بود من هم می‌آمدم

نکات دستوری

زمان آینده در گذشته : (ساده) կատարելի անցեալ :

در زبان فارسی این زمان با شکل و ساختار مشخص وجود ندارد ولی مفهوم آن موجود است و در انگلیسی و آلمانی شکل خاص خود را دارد . برای ساختن آن کافی است در فعل زمان آینده ساده افعال کمکی را به گذشته تبدیل کنیم . این

Ես այս կապոյտ գիրքը ամբողջապէս կարդացել եմ

من این کتاب آبی را تماما خوانده‌ام

ճիշտ էք ասում

راست میگوئید؟

հնչու՞ ուշացար

چرا دیر کردی

Սակակա՞նք չկար թէ մանր դրամ չունէիր

تا کسی نبود یا پول خرد نداشتی؟

Դրամատանը մանրիր

در بانک خرد کن

հնչքա՞ն ժամանակ է այստեղ էք

چه مدت است اینجا هستی

Ութ օր է

هشت روز است

Որքա՞ն կմնաս

چقدر می‌مانی

Երկու ամիս

دو ماه

Մնաք քարով

خدا حافظ شما

نکات دستوری

وجه امری *եղանակական* *հրամայական* فعل امر در ارمنی برای دوم

شصت مفرد و جمع بکار میرود . طرز ساختن آن بترتیب زیر است .

برای مصدرهای مختوم به *ել* کافی است *ել* را حذف و به جای آن *իր*

(برای دوم شخص مفرد) یا *եցէք* (برای دوم شخص جمع) بگذاریم .

$\text{խօսել} \rightarrow \text{խօսիր} = \text{խօսիր}$

صحبت کن!

$\text{խօսեցէք} = \text{խօսեցէք}$

صحبت کنید!

برای مصدرهای مختوم به *ալ* کافی است *ալ* را حذف و به جای آن *ա՛* (برای

دوم شخص مفرد) یا *ացէք* (دوم شخص جمع) بگذاریم . معمولاً "روی آخرین

حرف صدا دار علامت تاکید و امری (*չէչտ*) را قرار میدهیم .

$\text{խաղալ} \rightarrow \text{խաղա՛} = \text{խաղա՛}$

بازی کن!

$\text{խաղալ} \rightarrow \text{խաղացէք}$

بازی کنید!

تنبه: گاهی برای مصدرهای ساده مختوم به *ել* در ساختن فعل امر

گفتارها

2եր հնքնաշարժը ի՞նչ գոյն է: اتومبیل شما چه رنگ است:

Իմ հնքնաշարժը դուան առաջի կաթնագոյն երագն

է. ماشین من یواز شیری رنگ جلو درب است

հնչքա՞ն էք առել. چقدر خریده‌اید?

Պարսկական դրամով չգիտեմ. به پول ایرانی نمی‌دانم

2եր քաղաքի հանրակառուցիչը ընդհանրապէս ի՞նչ

գոյն են. اتوبوسهای شهر شما بطور کلی چه رنگ اند?

Տարբեր գոյներ են, որոշները կանաչ, նարնջա -

գոյն եւ մի մասն էլ քաց կանաչ ու կաթագոյն

են. ^{است}بعضی‌ها سبز، نارنجی و بخشی نیز سبز روشن و شیرین است

2եր քաղաքի երկինքը արեւածագին հնչքա՞ն սի -

րուն է. آسمان شهرتان موقع طلوع چقدر زیباست .

Հայրենիքիցս հեռացել եմ. از میهنم دور شده‌ام

Խեղճ պանդուխտ եմ տուն չունեմ

غریبی معصوم هستم و خانه‌ای ندارم

Երանի թէ մի անգամ էլ տեսնէի Վանի երկինքը

ای کاش که یک بار دیگر هم آسمان وان را می‌دیدم

Արի նստենք գիրք կարդանք. بیا بنشینیم کتاب بخوانم

Գնա թուամանեանը բեր. برو کتاب تومانیان را بیاور

Հրամայեցէք (համեցէք). بفرمائید

Շնորհակալ եմ. متشکرم

Ապա ո՞ւր ես գնում. پس کجا میروی

Գնում եմ ձեռքերս լլամ. میروم دستهایم را بشویم

Խնդրեմ համեցէք. خواهش میکنم بفرمائید

Նստէք (նստեցէք) այստեղ. اینجا بنشینید

بخش ۱۶

Անասուններ حانوران

واژه‌ها

անասուն	حيوان	սկիւռ	سجاب
կենդանի	موجود زنده، حيوان	եղջիւր, կոտոր	شاخ
այծքաղ, գազէլ	آهو	առիւծ	شیر
ծի	اسب	ուղտ	شتر
զամբիկ, մատակ	ծի	փիղ	فیل
	اسب ماديان	կով	گاو ماده
գետածի	اسب آبی	եզ	گاو نر
էշ, աւանակ	الاع	կատու	گربه
զառ	بره	մաքի	میش
այծ	بز	զայլ	گری
ուլ	بزغاله	հորթ	گوساله
կապիկ	بوزینه، میمون	ոչխար	گوسفند
ինձ, ընձառիւծ, յոգսկ	پلنگ	խոյ	فوج
արջ	خرس	մուկ	موش
նապաստակ	خرگوش	բաշ	یال اسب
խոզ	خوک	զոոց (զոալ)	عمر عمر (عمر کردن)
պոչ	دم	հաչոց (հաչալ)	عوعوسگ (عوعو کردن)
ջորի	استر، قاطر	մլաւոց (մլաւել)	موموگره (مومو کردن)
աղէտ	روباہ		مع مع گوسفند (مع مع کردن)
վազր	بیر		
շուն	سگ		
սմբակ	سم		
պայտ	نعل		

دوم شخصی جمع پس از ریشه فعل (مصدرمنهای ել) فقط էք می آید .
 بایستید! կանգնել → կամգն+էք= կանգնէք

شيوه ساختن امر منفی (نهی) արգելական : برای دوم
 شخص مفرد (برای مصدرهای ساده) کافی است پیش از فعل امر մի بیاوریم .
 آبیاری کن! զրեւ → ջր+հր=ջրհր
 آبیاری نکن! մի ջրիր
 بمان! մնալ → մն+ա' =մնա'
 نمان! մի' մնա

فعل نهی برای دوم شخص جمع برای تمامی مصدرها با اضافه کردن մի
 پیش از مصدر ساخته میشود . منتها ել آخر به էք تبدیل میشود .
 ջրել → մի' ջրէք .
 نشان تاکید (դար) روی մի فرا میگردد : մնալ → մի' մնաք
 تبصره: گاهی بجای զրեւ, զրեմ, զրեմ (که صحیح است) اشکال نادرست
 մի ջրի و մի ջրի بکار میرود و برای مصدرهای مختوم
 به ա نیز به همانگونه برای دوم شخص جمع بصورت զրեմ, զրեմ, զրեմ
 بکار میرود .

کلمات پرسشی

ով	چه کسی ؟
ինչ	چه ؟
ինչեր (ը)	چه ها ؟
որ (ը)	کدام ؟
որոնք	کدامها ؟

حالت اضافه ملکی؛ مفعول با واسطه و مفعول بیواسطه որոնք
 որոնց

تبصره: جمع ով (چه کسی) بصورت ովք است که تنها حالت فاعلی
 دارد .

թիթեռ	پروانه	խլէզ	مارمولک
մոծակ	پشه	ծանժ	مکس
քոռ	خرمگس	մրջիկ	مورچه
խխունջ	حلزون	ցեց	موربانه
մեղու	زنبور عسل	հազարոտանի	هزارپا
քրէտ	زنبور	շերամ	کرم ابریشم
կրեայ	سنگ پشته، لاک پشته	զազան	حيوان وحشی
ծղրիղ	سوسک	բացել	باز کردن
զորտ	قورباغه	բռնել	گرفتن
որդ	کرم	փայլել	برق زدن، درخشیدن
օժ	مار	լինել	بودن
զազանանոց	باغ وحش		

گفتارها

իրանը զանազան անասունների տեսակէտից շատ հարուստ է
 ایران از نظر جانوران گوناگون بسیار غنی است

Բայց եթէ որսորդութիւնը անսահմանփակ լինի զրանց թիւը կապկսի
 ولی اگر شکار نامحدود باشد تعداد آنها کاسته خواهد شد

Պարսկական կատուները աշխարհի ամենազեղեցիկ եւ ծանաչեաժ կատուներն են
 گربه های پارسی زیباترین و مشهورترین گربه های جهان هستند

Թռչունի վանդակը չբացես
 قفس پرندة را باز نکنی

Եթէ թռչի կբռնեմ
 اگر بپرد می گیرمش

Դու ասացիր ու ես հաւատացի
 تو گفستی و من باور کردم

Շունի աչքերը ինչ փայլում է
 چشمهای سگ چقدر برق میزند

Ասում են ընծառիւծը ուրիշ կենդանիներից ա-

քոռաչ (քոռաչել)	արաղաղ	خروس
բաց Կաւ (բաց Կարճ)	չղջիկ	خفاش
մոնջիկ (մոնջել)	սիրամարգ	طاووس
Կոհնչ (Կոնչել)	թուլթակ	طوطی
Գարգար (Գարգար Կարճ)	արծիւ	عقاب
որոտ (որոտալ)	սագ	غاز
Կուկուկ լիկուկ	տատրակ	قمری
Կոկոնոց (Կոկոնալ)	փիւնիկ	سیمرغ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	կարապ	قو
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	ջայլամ	شتر مرغ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	ընծուղտ	زرافه
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	կաքաւ	كیك
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	աղաւնի	كیوتر
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	ազոաւ	كلاغ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	ծնծղուկ, ծիտ	گنجشک
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	բաղ	مرغابی
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	յոպոպ	هدهد
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	բազէ	باز، قوش
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	ծուկ	ماهی
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	կէտ	بالن، وال، نهنگ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	խեցզետին, խեչափառ	
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	խրչնգ	خرچنگ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	կարիժ	عقرب
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	զաղտակոր	صدف
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	կարմրախայտ	قزل آلا
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	մորեխ	ملخ
Վայ Կոկոնոց (Վայ Կոկոնալ)	սողուն	خزنده

ضمایر معین որոշեալ դերանուններ عبارتند از:

ամեն(ը) = همه همه = բոլոր(ը)
 ամեն մի = هر هریک = իւրաքանչիւր ը
 ամեն մէկը = هریک، تمام

ضمایر نامعین անորոշ դերանուններ عبارتند از:

ինչ-որ	چیزی	այսինչ	فلان
ինչ-ինչ	چهوجه	այնինչ	فلان، سهمان
ոմն	شخصی	որոշ	برخی
մէկը	یکی	որեւէ	چیزی، هیچ
մի	یک، ی		
մի քանի	چندتا		
ուրիշ	دیگر		
այլ	غیره، دیگر		



Լեւի արագ է վազում

میگویند پلنگ از سایر حیوانات سریعتر می دود.

Երեխաներին ասա՛, եթէ լաւ սովորեն, ուրբաթ օրը կգնանք զազանանոց

به بچه‌ها بگو اگر درس خوب بخوانند روز جمعه به باغ وحش خواهیم رفت

Ոմանք վախենում են զազանանոց գնալ

برخی از رفتن به باغ وحش می ترسند.

Կատւին եթէ նեղացնես կծանգոի

اگر گربه را اذیت کنی چنگ می اندازد

Տանը առիւծ, չոքումը կատու

در خانه همچون شیر، در بیابان چون گربه (داستان ارمنی)

Հորթը որ կովի՛նաջն ընկնի՝ գայլը կտանի

گوساله‌ای که جلوتر از گاو برود گرگ آنرا می برد (داستان ارمنی)

Շան հետ ընկերացիր, փայտը ձեռքիցդ մի զցիր

با سگ دوست شوولی چوب را از دست نینداز (داستان ارمنی)

نکات دستوری

جمله شرطی պայմանական նախադասութիւն

همچون فارسی در ارمنی

نیز جملات شرطی وجود دارد و تا به حال کم و بیش در درسها بکار رفته است در اینجا از کلمه **եթէ** (= اگر) استفاده میشود و سپس برای زمان حال جمله شرطی زمان حال التزامی و سپس جمله حزا در حالت آینده (نوع دوم) می آید مثل:

եթէ շատ համառութիւն անի, անշուշտ

կծեծեն

اگر زیاد جسارت کندا و را می زنند (خواهندزد)

برای زمان گذشته کافی است فعل جمله شرط را به گذشته و فعل جمله حزا

را به آینده در گذشته (نوع دوم) تبدیل کنیم:

اگر ما تلفن نمی کردیم آنها می آمدند.

մարզաւան	مجموعه ورزشی	զցել	انداختن
մարզադաշտ	ورزشگاه	առագաստ	بادبان
մարզիկ	ورزشکار	մտածել	اندیشیدن، فکرکردن
վրձին	قلم مو	հերքել	افکارکردن
իւղաներկ	رنگروغن	օղապարիկ	بالن
սափրել		փուչիկ	بادکنک
	اصلاح کردن (سریا صورت)	թոռցիկ	بادبادک

վստահութիւն տալ
اطمینان دادن

ընկնել
افتادن

յոյս ունենալ
امیدداشتن

گفتارها

Ձեր ազատ ժամերը ինչպէ՞ս էք անց կացնում
اوقات آزادتان را چگونه می گذرانید

Գիրք ու թերթ եմ կարդում
کتاب و روزنامه می خوانم

Մի քիչ էլ հեռուստացոյց եմ նայում
کمی هم تلویزیون تماشا میکنم

Արձակ օրերը, կամ սար եմ գնում, կամ էլ ձրկ -
روزهای تعطیل یا به کوه میروم و یا به ماهیگیری

նորսութեան
پس بد نمی گذرد

Ուրեմն վատ չի անցնում
نه خیر چرا باید بد بگذرد

Ոչ, ինչու՞ պիտի վատ անցնի
نه خیر چرا باید بد بگذرد

վստահութիւն եմ տալիս, եթէ դու էլ գաս
اطمینان میدهم اگر تو هم بیایی لذت خواهی برد

հաճոյք կտանես
اطمینان میدهم اگر تو هم بیایی لذت خواهی برد

Մի վախեցիր վերեւից քեզ չենք զցի ցած
نترس ترا از آن بالا نمی اندازیم پایین

ԲԱԺԻՆ 17

بخش ۱۷

Ջրօսանք եւ զբաղմունք
سرگرمی و تفنن

واژه‌ها

երգ	آواز	ծեռանկար, կտաւ
պար	رقص	تابلو (نقاشی)
երգիչ	خواننده	چراغ قرمز
նւագախումբ	ارکستر	تاير، لاستیک اتومبیل
թղթախախ	بازی ورق	նկարչութիւն
դաշնամուր	پيانو	عكاسی، نقاشی
քեմ	سن	հեռադիտակ, ապարատ
կրկէս	سيرک	دوربين
շարժանկար	سينما	որս
ժապաւէն, ֆիլմ	فيلم	شکار
համերգ	کنسرت	մտրակ } խարազան } شلاق
երաժշտութիւն	موسیقی	լող
խմբավար	رهبر ارکستر	նկար, լուսանկար
նարդի	تخته نرد	تابلو (مغازه)
ջութակ	ویلن	խաղավար
դերասան	هنرپیشه	արգելակ
քեմադրիչ, ռեժիսոր		թուղթ
	کارگردان	պատշգամբ
ձիարշաւ	اسب سواری	հողմացոյց
հեծանիւ	دوچرخه	ճատրակ, շախմատ
		մարզիչ
		مربی

نکات دستوری

ضمایر منفی *ժխտական դերանուններ* عبارتند از :

ոչ ոք	هیچکس
ոչինչ	هیچ چیز
ոչ մի	هیچ
ոչ մէկը	هیچیک

نکته: ضمایر موصولی *ը, ն, դ, ս* برای مشخص کردن شخص نیز بکار می‌رود:

ես զինւորս من سرباز

نکته: ضمایر موصولی *ս, դ, ն, ր* برای نشان دادن مالکیت (حالت

ملکی اضافی) بکار می‌رود: کتابمان *գիրքս* کتابم *գիրքներս*

کتابتان *գիրքդ* کتابت *գիրքներդ*

کتابشان (ن) *գիրքները (ն)* کتابش (ن) *գիրքը (ն)*

نکته: ضمایر موصولی *ը* یا *ն* برای معرفی کردن اسامی بکار می‌رود.

գիրք کتاب (نامعین، نکره)

գիրքը آن کتاب (معرفه)

نکته: اسامی مختوم به حرف صدا دار ضمیر موصولی نمی‌گیرند و نه *Արանը*

نکته: ضمیر موصولی *ը* وقتی که پس از آن کلمه‌ای که با حرف صدا دار و

یا (*սկ, սպ, ստ, սթ, սք, սք, սف, սف, սق, սق, սق, սق*)

که یک *ը* قبل از آنها شنیده می‌شود) شروع می‌شود تبدیل به *ն* می‌شود.

سوریک گفت *Սուրիկն ասաց*

مدرسه شروع شد *դպրոցն սկսեց*



Շատ լաւ, կմտածեմ, յետոյ լուր կտամ

خیلی خوب فکر می‌کنم و بعداً " خبر می‌دهم

شطرنج می‌توانی بازی کنی؟ *Շախմատ կարող ես խաղաս (լ)*

خیلی خوب نمی‌توانم *Շատ լաւ չեմ կարող*

ولی تخته نرد خوب میدانم *Բայց նարդի լաւ եմ իմանում*

Գնացէք ձեր գործի յետեւից, ոչ շախմատը հաց

ու ջուր կլինի ոչ էլ նարդին

بروید بی کارتان، نه شطرنج نان و آب شودونه تخته نرد

پدر، هیچکس مثل شما نیست *Հայրիկ ոչ ոք ձեզ նման չի*

Գուր ոչինչ չէր իմանում խաղալ

شما هیچ چیز نمی‌توانید بازی کنید

Ջուրը կերթայ, աւազը կմնայ

آب می‌رود شن و ماسه می‌ماند (داستان ارمنی)

Աղքատի հացն ուտողը չի կշտանայ

کسی که نان فقیر را می‌خورد سیر نمی‌شود (داستان ارمنی)

Հարեւանը հարեւանի հայելին է

همسایه آینه همسایه است (داستان ارمنی)

նկարիչ, ներկարար نقاش
 գրող نویسنده
 գծագրիչ نقشه کش
 հողաչափ نقشه بردار
 քաղաքագէտ سیاستمدار
 տնօրէն, նախագահ رئيس
 ծառայ, սպասաւոր خدمتکار
 ծխնելոյզ دودکش
 ջրի խողովակ, ջրմուղ لوله آب
 թել, լար سیم
 փշաթել سیم خاردار
 զօղարար جوشکار
 պատասխան پاسخ
 պատասխանել, پاسخ دادن
 պատասխան տալ
 վճարել پرداخت کردن
 հարց پرستش
 հարցնել پرسیدن

նւէր هدیه
 նւիրել هدیه کردن
 թարգմանել ترجمه کردن
 թարգմանիչ مترجم
 ծարաւել تشنه شدن
 քաղցածանալ گرسنه شدن
 կրկնել تکرار کردن
 վերջացնել تمام کردن
 եռել جوشيدن
 հաւաքել جمع کردن
 սակարկել چانه زدن
 պտտել چرخيدن
 համտես անել } چشيدن
 ծաշակել } چيدن
 քաղել تعمیر کردن
 նորոգել عرق کردن
 քրտնել پسنديدن
 հաւանել يوشاندن
 ծածկել

گفتارها

Ձեր զործն ինչ է
 Սափրիչ եմ
 Ձեր եղբայրներն ինչպէ՞ս

کار شما چیست ؟
 آرایشگرم
 برادرانتان چگونه ؟

بخش ۱۸

Արհեստներ پیشه‌ها

واژه‌ها

վարսավիրանոց	آرایشگاه	ոսկերիչ	زرگر
վարսավիր, սափրիչ	آرایشگر	ժամագործ	ساعت ساز
ուսուցիչ	معلم	փականք, կողպէք	قفل
երկաթագործ, դարբի	آهنکار	ջրմուղագործ	لولکش
թիթեղագործ	حلی ساز	փականագործ	قفل و کلید ساز
ոստիկան	پاسبان	սեղանաւոր, լումայափոխ	صراف
պահակ	پاسدار, نگهبان	գործաւոր	کارگر
օրաթերթ	روزنامه	գրենային պիտոյքներ	لوازم التحریر
թերթավաճառ	روزنامه فروشی	լուրացի	کارتون
լրագրող	روزنامه نگار	պաշտօնեայ, աշխատակից	کتابفروش
վաճառական	بازرگان		کفاش
ոստիկանատուն	کلانتری		قصاب
բժիշկ	پزشک	զրավաճառ	مهندس
կազմարար	صحافکار	կօշկակար	آرشیست
քանաստեղծ	شاعر	մսավաճառ	ناخدا
օղաչու	خلبان	ծարտարագէտ	نانوا
պարէնավաճառ	خواربارفروش	ծարտարապետ	نجار
դերձակ	دوزنده, خیاط	նաւապետ	
վարորդ, մեքենավար	رانند	հացթուխ	
վերստուգիչ	بازرس	հիւսն	

نکات دستوری

انواع فعل (از نظر ساختاری) : مصدرها دو گونه‌اند : مصدر ساده و مرکب .
 مصدر ساده آن است که اگر [Ե] مصدری را حذف کنیم میانوند مصدری وجود
 نداشته باشد . سخن گفتن [ԽՈՍԵԼ → ԽՈՍ + Ե] ⇒ [ԽՈՍ]
 مصدر مرکب آنست که اگر [Ե] را حذف کنیم میانوند مصدری داشته
 باشد : نزدیک کردن [ԺՕՄԵԳՆԵԼ → ԺՕՄ + ԵԳՆ + ԵԼ]

میانوندهای مصدری عبارتند از :

վ , տ , կոտ , ոտ , ատ , ցն , եցն , ացն , չ , ն , են ,
 ան

مصدرهای مرکب ارمنی از نظر معنی که دارند به چهار دسته تقسیم میشوند .

- | | |
|----------------|--------------|
| սոսկ ածանցաւոր | ۱ - مرکب صرف |
| պատճառական | ۲ - سببی |
| քաղմապատկական | ۳ - تعددی |
| կրաւորական | ۴ - مجهول |
- ۱ - مصدرهای مرکب صرف : این مصدرها دارای میانوندهای

չ , ան , են , ն

هستند که پیش از علامت مصدری [Ե] یا [Ե] به ریشه فعل (که ممکن است اسم
 یا صفت باشد) اضافه میشوند .

- | | | |
|-----|---------|---------------|
| քար | سنگ شدن | քարանալ → سنگ |
| վախ | ترسیدن | վախենալ → ترس |
| տես | دیدن | տեսնել → بین |
| սառ | سرد شدن | սառչել → سرد |

این میانوندها فعل لازم میسازند . در مصدرهایی که دارای میانوندهای

նրանցից մէկը բժիշկ է , մէկը գծագրիչ , իսկ միւ
 րը երկաթագործ

یکی از آنها دکتر ، یکی نقشه‌کش و اما دیگری آهنگر است .

Ո՞վ է կարող ձայնագիրը նորոգել

چه کسی میتواند ضبط صورت را تعمیر کند

Մի ծանօթ ունեմ , կտանեմ նրա մօտ

یک آشنا دارم ، می‌برم پیش او

ինչքան պիտի վճարես

چقدر باید بپردازی ؟

ինչքան դրամական հարցը կրկնում ես

چقدر مسأله پولی را تکرار میکنی

Դու իմ այս սովորութիւնը չես հաւանում

تو این عادت من را نمی‌پسندی ؟

Լաւ թող կարծ կապենք (کوتاه بیاایم)

Մարդ ամառները պիտի շատ ջուր խմի որովհետեւ

շատ է քրտնում

آدم باید تابستانها آب زیاد بخورد چون زیاد عرق میکند

Եթէ կարողանաս ինքդ նորոգես ու նրանց հետ

չսակարկես , մի լաւ նւէր կստանաս

اگر بتوانی خودت تعمیر کنی و با آنها چانه‌زنی هدیه خوبی دریافت خواهی کرد .

Կուի մէջ տանձ ու խնձոր չեն քաժանում

در جنگ و دعوا سیب و گلابی تقسیم نمی‌کنند (داستان ارمنی)

Ամեն խօսք իր տեղն ունի

هر سخنی جای خود دارد (داستان ارمنی)

Անճարը կուտի բանջարը

ناچار میخورد علف و سبزی (داستان ارمنی)

Ով կխաղայ , նա կկաղայ

کسی که بازی میکند پایت هم می‌فکد (داستان ارمنی)

Քարեր, մետաղներ, զարդեղէն سنگها, فلزات, زورها

واژه‌ها

երկաթ	آهن	սաթ	کهرپا
կիր	آهک	ապարանջան	النکو
հանգած կիր	آهک مرده	մատանի	انگشتر
անմար կիր	آهک زنده	թեւնոց	بازویند
աղամանդ	العاس	ակնեղէն, գոհարեղէն	
զմրուխտ	زمرد		گوهرها
յակինթ	ياقوت	1) թեւնոց 2) ձեռնակապանք	
անազապղինձ	برنج		دستند
բիւրեղ	بلور	օճառ, սապոն	سابون
սնդիկ	جيوه	անուշահոտ (զմր)	عطر
թիթեղ	حلي	ատամի վրձին	مسواک
ցինկ	روی	ատամի ծար (խմոր)	خمیر دندان
արծիճ, կապար	سرب	ամուսնանալ	ازدواج کردن
ոսկի	طلا	օղ	حلقه
արծաթ	نقره	նաւամատոյց	اسکله
պողպատ	پولاد	թի, թիակ	پارو
զիպս, կաւիճ, գած	گچ	կայմ	دکل کشتی
քուստ	مرجان	ղեկ	سکان کشتی
մարմար, կուճ	مرمر	սահնակ	سورتمه
պղինձ	مس	խարիսխ	لنگر

Խնթախնթախը կազմված է բառերից: Բառերի կազմում օգտագործվում են բառերի փոխարինումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը:

մեծանալ — մեծացալ — մեծացալ — մեծացալ — մեծացալ
 փոքանալ — փոքացալ — փոքացալ — փոքացալ — փոքացալ
 հասնել — հասալ — հասալ — հասալ — հասալ
 թռչել — թռալ — թռալ — թռալ — թռալ

2- Բառերի կազմում: Բառերի կազմում օգտագործվում են բառերի փոխարինումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը, ընդհանրացումը:

վազել — վազեցնել — վազեցնել — վազեցնել — վազեցնել
 խաղալ — խաղացնել — խաղացնել — խաղացնել — խաղացնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել
 արձակ — արձակեցնել — արձակեցնել — արձակեցնել — արձակեցնել

խաղալ — խաղացնել — խաղացնել — խաղացնել — խաղացնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

խմել — խմեցնել — խմեցնել — խմեցնել — խմեցնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

հագնել — հագցնել — հագցնել — հագցնել — հագցնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել
 (աղացնել) — (աղացնել) — (աղացնել) — (աղացնել) — (աղացնել)

բերել — բերեցնել — բերեցնել — բերեցնել — բերեցնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

աղ — աղացնել — աղացնել — աղացնել — աղացնել

հրահրել — հրահրեցնել — հրահրեցնել — հրահրեցնել — հրահրեցնել

հրահրել — հրահրեցնել — հրահրեցնել — հրահրեցնել — հրահրեցնել

آن عمارت (دستوار) از چه درست شده است .

Կարծում եմ փայտից ու պղինձից
فکر میکنم از چوب و مس

Ակնեղէն սիրում ես
جواهر دوست داری؟

Ո՞վ չի սիրում
چه کسی دوست ندارد؟

Նա շապիկս պիտի փոքրացնի
باید پیراهنم را کوچک کند

Ամուսնացած ես
ازدواج کردی؟

Դեռեւս ոչ, բայց նշանած եմ
هنوز خیر، ولی نامزد کرده‌ام

Ուզում եմ քեզ համար օղ զնել
میخواهم برای حلقه بخرم

Ոսկէ՞թէ արծաթէ՞
طلائی یا نقره

Ներողութիւն, պարոն դուք այստեղին ծանօթ չէք
معدرت میخوام آقا، شما به اینجا آشنا نیستید؟

Ոչ զբօսաշրջիկ եմ եւ հրանից եմ եկել
خیر توریستم و از ایران آمده‌ام

Գնացքո՞վ էք եկել թէ օդանավով
با قطار آمده‌اید یا با هواپیما؟

Ոչ մէկով, մինչեւ Բաքու նաւով, իսկ Բաքուից
هیچ‌یک، تا باکو توسط کشتی اما از باکو توسط اتومبیل آمده‌ام .

էլ ինքնաշարժով եմ եկել
ظاهرًا "چون آینه، باطنا "چون تیغ (داستان‌ارمنی)

Զաղոր լեզուն օձը ծակից կհանի
زبان شیرین، مار را از سوراخ بیرون میکشد (داستان‌ارمنی)

Երեսանց հայելի, տակեւանց ածելի
ظاهرا "چون آینه، باطنا "چون تیغ (داستان‌ارمنی)

նորոգվայր, تعمیرگاه
գառիվայր, արհեստանոց
գառիվեր, սրբարաններ
կրկնօրինակ, ամսական
ապահարզան առնել, արձակուրդ
բաժանել, բաժանել
հարսանիք, արարողություն
հիւրասիրութիւն, 款待
հանդէս, խնջոյք, جشن, سور

գբօսաշրջիկ, سياح
րուղեցոյց, سياهنگامه
երկաթուղի, راه آهن
գնացք, قطار
կրպակ, كiosk
պինդ, محكم
իր, شیئی
լեռնային, کوهستانی
շրջան, ناحیه، منطقه
ծեռնափայտ, عمارت
կարծել, خیال کردن، حدس زدن
սիրել, دوست داشتن
սիրել, دوست داشته شدن
փոքրացնել, کوچک کردن
ոսկէ, زرین (طلائی)
արծաթէ, سیمین (نقره‌ای)
փապուղի, تونل
տուհ, توشه

երեկոյթ, مهمانی شام
ճաշերոյթ, مهمانی نهار
նշանած, نامزد
նշանել, نامزد کردن
վերելակ, آسانسور
նւէր, انعام
տոմս, بلیط
պաշար, պարէն, توشه

گفتارها

Երկաթը պինդ մետաղ է
آهن فلز محکمی است

Մետաղներից տարբեր իրեր են սարքում
از فلزات اشیاء مختلفی ساخته میشود .

Լեռնային շրջանները զեղեցիկ քարերով հա -
نواحی کوهستانی با سنگهای زیبا غنی است

րուստ են
Այդ ծեռնափայտը ինչից է պատրաստւած

Փօստ , հեռախօս , հեռագիր եւն... ւտلفن و تلگراف و...

واژه‌ها

օդային նամակ	բանակ	ارتش
թոռւցիկ, յայտարարագիր	զինւոր	سرباز
	զնդապետ	سرهنگ
	աւագ	استوار
ծրար	պակտ	
ապահովագրութիւն	բيمه	حركة کردن
ապահովագրւած	بیمه شده	
պատւիրած փօստ	پست سفارشی	خندیدن
ցամաքային փօստ	پست زمینی	երագել, երագ տեսնել
օդային փօստ	پست هوایی	خواب دیدن
հեռագիր	تلگراف	թմրել
անթել	بیسیم	խնդրել
նամակատուն, փօստատուն	پست خانه	խմել
նամակադրոշմ, նամականիշ		ներս մտնել (զալ)
	تمبر	دست زدن
մամուլ	مطبوعات	կարել
պատւիրւած	سفارشی	կարել
հեռագիր	مخابره کردن	զօրավար
նամակաբեր	نامه رسان	նաւատորմ
		ցամաքային ու
		օդային ու ժ

نکات دستوری

جنس فعل :

۱- فعل متعدی (ներգործական սեռ) مانند :

կառուցել بنا کردن

۲- فعل مجهول (կրաւորական սեռ) این افعال یا اضافه کردن ۱ پیش از علامت مصدری افعال متعددی بدست می آیند . مانند :

կառուցել → կառուցւել بنا شدن

وقتی که افعال خنثی (۱) میگیرند دیگر به معنی مجهول بکار نمیروند بلکه نشانگر این است که فاعل خودش کار را انجام میدهد مانند :
کالوست دست و صورتش را میشوید

Գալուստը լւացւում է

۳- فعل خنثی (չէզոք սեռ) فعلی است که فاعل توسط آن نه تاثیر میگذارد و نه متاثر میشود مانند :

հաւաքել جمع کردن

հաւաքւել جمع شدن



سرگز انجیل میخواند (یعنی انجام کار عبث و بیبیهوده) (داستان ارمنی)
 Ո՞ւնքը շինելու տեղ, աչքն էլ հանեց

میخواست ابرویش را درست کند چشمش را هم درآورد (داستان ارمنی)
 կարող էք ինձ օգնել می‌توانید به من کمک کنید
 Ցաւօք սրտէ ոչ باکمال تأسف، خیر

نکات دستوری

افعال بی قاعده, (անկանոն բայեր): افعالی وجود دارد که خارج از قواعد فوق الذکر صرف میشود. در اینجا مهمترین آنها را ذکر می-کنیم.

1- *ասել* گفتن
 در موارد زیر بیقاعده است:
 الف. گذشته ساده:
 گفتم (*ասի*) *ասացի* گفتم (*ասինք*) *ասացինք*
 گفتید (*ասիր*) *ասացիր* گفتید (*ասիրք*) *ասացիրք*
 گفته (*ասեց*) *ասաց* گفته (*ասին*) *ասացին*
 ب. فعل امر و نهی

<i>ասա՛</i>	بگو	<i>ասացէ՛ք</i>	بگوئید
<i>մի՛ ասա</i>	نگو	<i>մի՛ ասացէք</i>	بگوئید

2- *բերել* آوردن
 این فعل تنها در امر بی قاعده است:
 بیاورید *բերէք* بیاور *բեր*
 بیاورید *մի՛ բերէք* بیاور *մի՛ բեր*
 3- *գարկել* زدن
 تنها در امر بیقاعده است.

گفتارها

کجا میروی؟
 Ո՞ւր ես գնում
 میروم نامه‌ام را پست کنم
 Գնում եմ նամակս փոստով
 زحمتی که در راهت هست، منم که زحمت می‌کنم، منم که زحمت می‌کنم
 Հիմա որ դուրս ես գնում, խնդրեմ Արային էլ
 հեռախօսիր մաշին զայ մեր տուն
 حالا که بیرون میروی خواهش می‌کنم به آرا هم تلفن کن تا به منزل ما بیاید
 երկար ժամանակ է որ նրան չեմ տեսել
 مدت درازی است که او را ندیده‌ام

Ուզում եմ ծնողներհս էլ հեռագրեմ որ նրա
 հարսանիքին մասնակցեն
 می‌خواهم به والدینم تلگراف بزنم تا آنها هم در عروسی او شرکت کنند
 երէկ գիշեր մի գնդապետ եմ երագել (երագ տե-
 սել)
 دیشب یک سرهنگ بخواب دیده‌ام
 նշանակում է որ կամ նեղութեան մէջ կընդնես
 կամ էլ զինուորական կերթաս
 نشانه این است که یا به دردسری افتی یا اینکه، سربازی میروی
 Մօրաբրոջս ամուսինը զինուորական է
 شوهر خاله‌ام نظامی است

Օղային ուժի մէջ է թէ նաւատորմում
 در نیروی هوایی است یا دریایی؟
 կարծում եմ ցամաքային ուժում է ծառայում
 فکر می‌کنم در نیروی زمینی خدمت میکند
 թէյղ խմիր ստում է
 چایت را بنوش، سرد میشود.
 Շնորհակալ եմ
 متشکرم
 Գիլու զլին Աւետարան կկարդայ

فعل امر:

եկ	بیاید	եսկէք	بیا
մի՛ գա (մի՛ եկ)	نهایتاً	մի՛ եկէք (մի՛ գաք)	بیا
լաց	گریه کنید	լացէք	گریه کن
մի՛ Լա	گریه نکنید	մի՛ Լաք (մի՛ Լացէք)	گریه نکن
տո՛ւր	بدهید	տւէք	بده
մի՛ տա (մի՛ տուր)	ندehید	մի՛ տաք (մի՛ տւէք)	نده

6- լինել بودن، شدن
از این مصدر وجوه وصفی کامل، مجهول و فاعلی بیقاعده است که به ترتیب عبارتند از: եղա՞ծ եղել եղող եղող (լինող)
7- անել بودن داشتن անել کردن، انجام دادن անել
وجود در این مصدرها در ساختن بن ساده تبدیل به ր میشود مانند.

انجام دادن արամ → انجام دادن անել

8- առնել دیدن	տեսնել	برخاستن	ելնել	بگرفت	մի՛ առնիր (մի՛ առ)	بگیر
					մի՛ առնէք (մի՛ առէք)	بگیرید
					մի՛ ելնիր (մի՛ ելիր)	برخیز
					մի՛ ելնէք (մի՛ ելէք)	برخیزید
					մի՛ տեսնիր (մի՛ տես)	بین
					մի՛ տեսնէք (մի՛ տեսէք)	بینید

9- թողնել گذاشتن، رها کردن
گذشته ساده:

թողի (թողեցի)	گذاشتم
թողեցիր (թողիր)	گذاشتی
թողեց (թողեց)	گذاشت

بزنید qարկէք بزن qարկ

4- կերել خوردن	նուտել	خوردن
کلمه وصفی کامل و مجهول این مصدر بی قاعده است. بترتیب		
կերած	خورده ام	خورده ام
	خوردم	خوردم
	خوردی	خوردی
	خورد	خورد
کلمه وصفی و نسبی		
خورید	خورید	خورید
نخورید	نخورید	نخورید
گریستن	گرم	گرم
زمان حال اخباری		

qալիս եմ	می آمدم
տալիս եմ	میدهم
լալիս եմ	می گریتم
گذشته استمراری	
qալիս էի	می آمدم
տալիս էի	می دادم
լալիս էի	می گریستم
گذشته نقلی	
եկել եմ	آمده ام
տւել եմ	داده ام
լացել եմ	گریسته ام
گذشته بعید	
եկել էի	آمده بودم
տւել էի	داده بودم
լացել էի	گریسته بودم

Ջանազան դարձածքներ اصطلاحات گوناگون

واژه‌ها

նահանգ	استان	տնտեսական(տնտեսութեան)
նահանգապետ	استاندار	նախարարութիւն
քաղաքապետ	شهردار	وزارت اقتصاد
քաղաքապետարան	شهرداری	ղեսպան
անցագիր	گذرنامه	հիւպատոս
անձնագիր, ինքնաթուղթ	شناسنامه, کارت شناسایی	հիւպատոսարան
արտաքին գործոց		դատարան
նախարարութիւն	وزارت امور خارجه	դատախազ
ներքին գործոց(գործերի)		հարցաքննիչ
նախարարութիւն	وزارت امور داخله, وزارت کشور	անպարտ արձակե [تبرئه کردن]
կրթա-դաստիարակչական		արդարադատութեան
նախարարութիւն	وزارت آموزش و پرورش	նախարարութիւն
առողջապահութեան		وزارة دادگستری
նախարարութիւն		փաստաբան
وزارت بهداشت		մաքս
		մաքսատուն
		բեռնաթափարան
		հաշվեկշիռ
		ընկերութիւն
ղեսպանատուն	سفارتخانه	արտահանում

թող	بگذار
թողէք	بگذارید
մի թողնիր	نگذار
մի թողնէք	نگذارید

10 - بازکردن [բանա] شستن [բանա]

[լացել	բացել	وجه وصفی کامل
[լացած	բացած	وجه وصفی مجهول
[լացող	բացող	وجه وصفی فاعل



بلی ، مسیحی ، کلیسای وزرتشتی
Թեհրանում քանի՞ եկեղեցի կայ
 در تهران چند کلیسا وجود دارد؟
Ճշգրիտ թիւը չգիտեմ
 شماره دقیق آنها را نمی دانم
Բայց կարծում եմ ընդամենը 15 տասնհինգ լինի
 ولی فکر میکنم کلا " ۱۵ عدد باشد
Թեհրանի ոստիկանապետին ծանաչում ես
 رئیس شهربانی تهران را می شناسی
Դժբախտաբար չեմ ծանաչում
 متأسفانه نمی شناسم
Թեհրանում քանի՞ ատրուշան կայ
 در تهران چند آتشکده هست
Կարծում եմ երկու հատ լինի
 فکر میکنم دوتا باشد .

نکات دستوری

صفت (*ածական*) : در ارمنی صفت پیش از موصوف قرار میگیرد :
մեծ սենեակ اتاق بزرگ
 در مقایسه ، صفتها را در ارمنی به سه بخش تقسیم میکنیم :
 ۱ - صفت ساده (*դրական աստիճան*) مانند : **սրբազան**
քաջ զինւոր
 ۲ - صفت تفضیلی *մասն* *աստիճան* *բաղդատական* برای ساختن آن کلمه
աւելի را پیش از صفت ساده می آوریم مانند :
աւելի մեծ بزرگتر
 ۳ - صفت عالی *աստիճան* *աստիճան* *բարդդական* برای ساختن آن کافی
 است یکی از کلمات *ամենից* یا *ամենա* را پیش از صفت ساده بیاوریم
 مانند : **ամենամեծ** بزرگترین
ամենից մեծ بزرگترین

քահանայ տէրտէր کشیش
 արادات واردات
ներածում
 փերեզակ خرازی فروش
մանրավաճառութիւն
 արձագանք خردهفروشی
մեծաքանակ վաճառում
 աստղադիտարան رصدخانه
մեծաքանակ վաճառում
 աստղագիտութիւն ستارهشناسی
կրօն مذهب
քրիստոնեայ مسیحی
մուսուլման ,
մուհամադական مسلمان
եկեղեցի کلیسا
մզկիթ مسجد



گفتارها

ایران چند استان دارد
իրանը քանի՞ նահանգ ունի
 بهگام ، ۲۴
Կարծեմ քսանչորս (24)
 استانداران چگونه منصوب میشوند
նահանգապետներն ինչպէ՞ս են նշանակւում
 նրանք ներքին գործոց նախարարի միջոցով են
 آنها توسط وزیر کشور منصوب میشوند
նշանակւում
երկրի ամենամեծ պաշտօնեան ո՞վ է
 بزرگترین مقام کشور کیست؟
նախագահն է՞
 رئیس جمهور است؟
իրանում կրօնական փոքրամասնութիւններ էլ
 در ایران اقلیت مذهبی هم هست؟
կա՞ն
Այո, քրիստոնեայ, հրեայ եւ զրադաշտական

وندهای صفت ساز

۱ - پیشوندها (همه آنها دارای معنی منفی هستند)

ան	անտուն (بدون، بی)	بی‌خانه
ապ	ապարդիւն (بی، غیر)	بی‌نتیجه
դժ	դժգոհ (نا، بی)	ناراضی
տ	տգէտ (نا)	نادان
չ	չտես (ن، نا)	ندید

۲ - پسوندها:

ալի, ելի	قابل تحمل (ناک، قابل)	قابل تحمل
ական, ային	դպրոցական (ی)	دبستانی
ատ	զուհաստ (بدون، محروم)	رنگ‌پریده
աւէտ	բուրաւէտ (دارای، غنی)	پررایحه
աւոր	թեւաւոր (دارای)	پهلودار
է	փայտէ (ساخته‌شده‌از)	چوبی
ի	աղի (نشان‌دهنده‌خاصیت)	نمکی، شور
իչ	դիւթիչ (فاعلیت)	جذاب
կոտ	վախկոտ (فاعلیت)	ترسو
եան	արեւելեան (مربوط به)	شرقی
ովի	ընտրովի (انجام‌کاری به‌نحوخاص)	انتخابی
ոտ	բրդոտ (دارنده)	پشمین
ու	հատու (فاعلیت)	برنده

طرز ساختن قید حالت: کافی است پس از صفت ساده یکی از پسوندهای

որէն, պէս, բար, اضافه کنیم.

به آهستگی դանդաղորէն

شجاعانه քաջաբար

اخلاقاً բարոյապէս

حرف اضافه (կապ): دو گونه است:
۱ - حروف اضافه که پیش از اسم می‌آید. مانند:

մինչեւ	تا	իրրեւ	به عنوان
քացի	غیر از	ընդդէմ	برعلیه
դէպի	به طرف	նախքան	پیش از

մինչեւ քաղաք تا شهر

ատանց քեզ بدون تو

۲ - حروف اضافه که پس از اسم می‌آیند.

առթիւ (առիթով)	به مناسبت	մօտ	نزد
համար	برای	վրայ	روی
հանդերձ	علی‌رغم	մէջ	داخل
հանդէպ	نسبت به	պէս	مانند
մասին	در باره	տակ	داخل
մինչեւ	میان، در قبال	շուրջ (ը)	دور
շնորհիւ	به لطف	դէմ	برعلیه
փոխանակ	بجای	չափ	اندازه
փոխարէն	بجای	նման	مانند

مثال:

լեռների վրայ روی کوهها

ամպի տակ زیر ابر

حروف ربط (շողկապ) عبارتند از:

ու, եւ	و	անգամ	حتی
քայց	ولی	մանաւանդ	بویژه
սակայն	لیکن	այսինքն	یعنی
այլ	بلکه	ուրեմն	بنابراین
կամ	یا	մինչեւիսկ	حتی
էլ, նաեւ	هم، همچنین		

برگزیده متون ادبی

ապա	هم... هم... Թէ... Թէ... Թէ... Թէ... Թէ... Թէ... Թէ... Թէ...
որ	اگرچه Կ Թէ Ե Լ
թէ	ولواينکه Կ Լ Թէ Կ ու Լ Գ
եթէ	اگرچه Կ Թէ պ ե տ
որպէսզի	تا Ժ Ի ն չ
որովհետեւ	در صورتیکه Ժ Ի ն չ ղ ե ո
	تا ք ա ն

اصوات δայնարկուծիւն

۱ - اصوات حسی qqagական

աիւ	آ	վոյ	وه
աւաղ	افسوس	ուիւ	آخ
քա	پس	օ	او
ընը	آها	օյ	آی
ջան	جان		
վա	وا		

۲ - اصوات ندا (կոչական)

ա'	ای	ծո'	ای تو
այ	ای	տո'	ای ، تو
էյ	ای		
էհեյ	آهای		

اختصارات (jապաւոլմ) . به سه نوع است :

- ۱ - حرفی : ՄԱԿ-Միաւորւած Ազգերի Կազմակերպութիւն
- ۲ - سیلابی : Հայ պետչին = Հայաստանի պետական շինարարութիւն
- ۳ - مختلط : Կոչ տնտվարչ ու թիւն = կոչ եկտիւ տնտեսութեան վարչութիւն

۱ من واژه آفتاب مزه و وطنم رامی پرستم ،
 دیرین نغمه های پر سوز و جانگداز رامی پرستم .
 لعل گون گل های آتشین و گل های پیرایه ،
 دل انگیز رقص پر ناز دختران ناشیری رامی پرستم .

۲ نیلگون آسمان را چشمه ساران را ، دریاچه پر نور ،
 آتشین آفتاب را و غریب پر خروش زمستانی ،
 دیوارهای تارکلبه های غرق در ظلمت را ،
 و سنگ بناهای شهرهای کهن سال رامی پرستم .

۳ کی توان از یاد برد نغمه های دیرین ما ؟
 کی توان از یاد برد آن کتب ، همچون دها ؟
 توای گزوه بتاز بر من ، خونم بریز ، جانم ستان ،
 بر آنم گرچه خونریزم - وطنم رامی پرستم .

۴ در قلب آرزومندم دگر رو با مجوی هرگز ،
 ادیبی چون کوچاک ، نارک کی آمد در این دنیا ،
 آرزوات گنبد زباجه بی همتاست در این عالم ،
 جاودان قله دنیا - آرزوات رامی پرستم .

قلب مادر داستان ارضی

سروده آوتیک ایساهاکیان (۱۸۷۵-۱۹۵۷)

ترجمه ا. گرماتیک

ՄՈՐ ՍԻՐՏԸ

(Հայկական ավանդակ)

Կա հինավուրց մի զրույց,
 Թե մի աղա
 Միամորիկ,
 Սիրում էր մի աղջկա:

حدیثی هست دیرین
 که پسری
 تنها فرزند مادر
 دوست میداشت دختری .

Աղջիկն ասավ. — Ինձ բնավ
 Դու չես սիրում,
 Ինչ էլ գնա՛,
 Գնա՛ մորդ սիրտը բեր:

دختر گفت : تو دیگر
 دوست نداری مرا
 وگرنه برو
 برو بیایر قلب مادرت را ،



در ستایش میهن

ԵՂՐՈՇ ԶԱՐԵՆՑ



Ես իմ անուշ Հայաստանի ...

۱ نوشته نیشم جارتس (۱۸۹۷-۱۹۲۷) ترجمه آتیک تنظیم ا. گرماتیک

Ես իմ անուշ Հայաստանի արևահամ բառն եմ սիրում,
 Մեր հին սագի ողբանվագ, լացակումամ լարն եմ սիրում,
 Արևանման ծաղիկների ու վարդերի բույրը վառման,
 Ու նահիլյան աղջիկների հեզանկուն պա՛րն եմ սիրում:

2
 Սիրում եմ մեր երկիրը մուգ, ջրերը ջինջ, լինը լուսե,
 Արևն ամուսն ու ձմուղ վիշապաճայն բուրը վսեմ,
 Մթում կորամ խրճիթների անհյուրընկալ պատերը ևն
 Ու հնամյա քաղաքների հազարամյա քա՛րն եմ սիրում:

3
 Ո՛ր էլ լինեմ—չե՛մ մոռանա ես ողբաճայն երգերը մեր,
 2ե՛մ մոռանա աղոթք դարձած երկաթագիր գրքերը մեր,
 Ինչքան էլ սո՛ւր սիրտս խոցեն արյունաքամ վերքերը մեր—
 Էլի՛ ես որք ու արնավառ իմ Հայաստան-յա՛րն եմ սիրում:

4
 Իմ կարոտած սրտի համար ո՛չ մի ուրիշ հեքիաթ չկա.
 Նարեկացու, Քուչակի պես լուսապսակ ճակատ չկա.
 Աշխա՛րն անցի՛ր, Արարատի նման ճերմակ գազար չկա.
 Ինչպես անհաս փառքի ճամփա՛ ես իմ Մասիս սա՛րն եմ սիրում:

آزادی

ԱՉԱՏՈՒԹՅՈՒՆ

سروده: میکائیل نالاندیان (۱۸۲۹-۱۸۶۶) ترجمه: ا. کرمانیک

Ազատ աստվածն այն օրից,
Երբ հաճեցավ շունչ փչել,
Իմ հողանյութ շինվածքին
Կենդանություն պարզել.
Նս անբարբառ մի մանուկ
Նրկու ձեռքս պարզեցի
Եվ իմ անզոր թևերով
Ազատությունն գրկեցի:

Մինչ գիշերը անհանգիստ
Օրորոցում կապկապած
Լալիս էի անդադար,
Մորս բունը խանդարած,
Խնդրում էի նորանից
Քաղուկներս արձակել.
Նս այն օրից ուխտեցի
Ազատությունը սիրել:

Թոթով լեզվիս մինչ կապերը
Քրձակվեցան, բացվեցան,
Մինչ ծնողքս իմ ձայնից
Խնդացին ու բերկրեցան,
Նախկին խոսքն որ ասացի,
Չէր հայր, կամ մայր, կամ ավ ինչ:
Ազատությունն, դուրս թուով
Իմ մանկական բերանից:

ایزد آزاد از آن روز
که خواست بدمد نفسی ،
به کالبد خاکم
حیات و وجود بخشد ،
من کودکی بی زبان
دست خود را دراز کردم
و با بازوان ناتوانم
آزادی را در آغوش کشیدم .

تاشامگاهان ، بی تاب ،
در گهواره خزیده ،
می زیستم نا آرام ،
می گسستم خواب مادرم
از او مدام می خواستم
دستانم را برهانند .
از آن روز من پیمان بستم
آزادی را دوست بدارم .

آنگاه که بندهای الکن زبانم
آزاد شد و باز شد
و پدر و مادر عزیزم
مسرور و شادمان شدند.
نخست سخنی که گفتم
نه پدر بود ، نه مادر و نه چیزی دیگر:
از زبان کودکی که ام
کلمه آزادی جهیدم بیرون .

Տղան մոլոր, գլխիկոր
Քայլ առավ,
Լացեց, լացեց,
Աղքիւ մոտ ետ դառավ:

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.
— Է՛լ չերևես
Շեմքիս, ասավ,
Մինչև սիրտը չըրերես:

Տղան գնաց և որսաց
Սարի այծյամ,
Սիրտը հանեց,
Բերեց տվեց աղչկան:

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.
— Կորի՛ր աչքես,
Թե հարազատ
Մորդ սիրտը չըրերես:

Տղան դնաց՝ մորն սպանեց,
Երբ վազ կտար՝
Սիրտը ձեռքին,
Ոտքը սահեց, ընկավ վար:

Եվ սիրտը մոր տասավ տխուր,
Լացակումած. —
— վա՛յ, խեղճ տղաս,
Ոչ մի տեղդ չըցավա՛ց...

1919, ժնև

آن پسر سرگردان و حیران
قدم برداشت
گریست و گریست
نزد آن دختر شد .

آنگاه که دید او را برآشفته :
دیگر نیایی ،
دم درم ، او گفت ،
تا وقتی که قلب را نیاوری .

پسر رفت و شکار کرد ،
آهوئی از کوهساران
قلبش درگشید ،
آورد و داد به آن دختر .

وقتی که او دید برآشفته :
از چشم دور شو !
تا وقتی که
صمیمی قلب مادرت را نیاوری .

پسر رفت و مادرش را بکشت .
آنگاه که شناختن می دوید ،
و قلب در دست ،
پایش لنزید و سوز بر افتاد .

و قلب مادر با نغمه ای غمگین بدو گفت ،
گر بیان :
" ای پسر بیچاره ام
هیچ جای ت درد نکند ... ؟ "

15 مارس ۱۹۱۹ - ژنوو

Կարճատև երազ:
Միայն թե տեսնեմ
Պատկերը մեկ էլ,
Միայն թե ասեմ՝
Ո՛նց եմ կարոտել:

شبانہ و کوتاہ ،
ومن تنهایی دیدم
بیگرت رادوباره
تنهایی گفتم ، می گفتم
نغمه این دل تنگم را

درنا (شعری از سده های میانه)

ترجمه ۱ . گرامنیک

۲ بند از ۱۲ بند

SUXI Ի ՎԵՐԱՅ ԿՌՈՒՆԿԻՆ

Կո՛ւնկ, ուստի՛ կու գաս, ծառայ եմ ձայնիդ,
Կո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՛ս:
Մի՛ վազեր, երամիդ շուտով կու հասնիս:
Կո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՛ս:

Թողեր եմ 'ւ եկեր եմ մլթերս ու այգիս,
Քանի որ ախ կանեմ, կու քաղուի հոգիս,
Կո՛ւնկ, պահ մի կացի՛ր, ձայնիկդ ի հոգիս:
Կո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՛ս:

درنا! غلامم صدایت را ، از کجا می آیی ؟
درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری ؟
مشتاب ، بزودی به دستهای خواهی رسید .
درنا! از سرزمین ما ناچیز خبری نداری ؟
گذشته ام ، ملک و باغم را ، بدینجا آمده ام
آنگاه که آه میکشم ، رنج میبرد روانم ،
درنا! لحظه ای بمان صدای تو است در روانم ،
درنا! از سرزمین ما ناچیز خبری نداری ؟

«Ազատութիւն» — ինձ կրկնեց
ճակատագիրը վերևից . —
Ազատութիւն՝ն դու զինվոր
Կամիս դրվիլ այս օրից:
Ո՛հ, փշուտ է ճանապարհդ,
Քեզ շատ փորձանք կը սպասե.
Ազատութիւն սիրողին
Այս աշխարհը խիստ նեղ է:

" سرنوشتم از آن بالا
تکرار کرد . آزادی ؟
توصیخواهی از این روز
سرباز آزادی گردی ؟
آه ، ره تو سنگلاخ است ،
مصائب فراوان خواهی داشت ،
برای آزادیخواهان
این جهان بس کوچک است ."

— Ազատութիւն, — գոչեցի, —
Թող որոտա իմ գլխին
Փայլակ, կայծակ, հուր, երկամբ,
Թող դավ զնե թշնամին,
Ես մինչ ի մահ, կախաղան,
Մինչև անարդ մահու սյուն,
Պիտի գոռամ, պիտ կրկնեմ
Անդադար՝ ազատութիւն:

فریاد زدم — آزادی —
بگذارید برسرم بیارد ،
رعد و برق ، آتش و آهن
بگذارید دشمنم توطئه بچیند ،
تا مرگم ، تا آن دار ،
تا آن ستون شکنین مرگ
باید بفرم ، باید بگویم تا ابد
آزادی — آزادی !

حسرت

سروده: هوانس تومانیان (۱۸۶۹ - ۱۹۲۳)

ترجمه ۱ . گرامنیک

ԿԱՐՈՏ

Սըրտիս թագուհի,
Կարոտել եմ քեզ .
Ա՛խ, ի՛նչ կըլինի
Հանկարծ հայտնըվես
Եվ թեկուզ իսկույն
Դարձյալ չըբանաս,
Ինչպես գիշերվան

ملکه قلبم
دل من تنگ شده است .
آه چه میشد
ناگاه ظاهر میشدی
ولو اینکه فوراً
و دیگر بار ناپیدا ،
همچون رویایی

به مادرم

سرود: آوتیک ایساهاکمان

ترجمه: دکتر هراند غوکاسیان

ՄԱՅՐԻԿԻՍ

Հայրենիքես հեռացել եմ,
հեղճ պանդուխտ եմ, տուն չունիմ,
Ազիզ մորես բաժանվել եմ,
Տըխուր-տըրտում, քուն չունիմ:

Սարեն կուգաք, նխշուն հավքե՛ր,
Ա՛խ, իմ մորըս տեսել չե՞ք,
Մովեն կուգաք, մարմանդ հովե՛ր,
Ախըր բարև բերել չե՞ք:

Հավք ու հովեր եկան կըշտիս,
Անձեն դիպան ու անցան.
Պապակ-սըրտիս, փափագ-սըրտիս
Անխոս դիպան ու անցա՛ն:

Ա՛խ, քո տեսքին, անուշ լեզվին
Կարոտցել եմ, մայրի՛կ ջան.
Երնե՛կ, երնե՛կ, երազ լինիմ,
Թրոնիմ մոտըդ, մայրի՛կ ջան:

Երբ քունըդ գա, լուռ գիշերով
Հոգիդ զըրկեմ, համբույր տամ.
Սըրտիդ կըպնիմ վառ կարոտով,
Լա՛մ ու խընդա՛մ, մայրի՛կ ջան...

1893, Դրեզդեն

به مادرم

از وطنم دور شده ام
واز مادر عزیزم ، جدا
غریب و بینوایم ، بیخانه ام
غمگین و افسرده ام ، بیخوابم

ای مرغهای رنگین که از کوهساران می آئید
راسنی ، مادرم را دیده اید؟!
ای بادهای موج که از اقیانوسها می وزید
راسنی ، سلام اورا آورده اید؟

مرغ ها و نسیم ها به نزد من آمدند
بی صدا از کنار من گذشتند
با قلب تشنه ام ، با قلب آرزومندم
حتی بی حرفی ، رو برو شدند.

آه ، بردیدار تو و برزبان شیرین تو
در اشتیاق توأم ، ای مادر عزیزم
ایکش ، ایکش ، در خواب
تا پیش تو پرواز می کردم ، ای مادر عزیزم

آنگاه که در شب آرام در خواب نازی
روح را در آغوش گیرم و بوسه زنم
باشنبافی آتشین ، قلبت را برگیرم
گر به کنم و خنده کنم ، ای مادر عزیزم

Ես բրուսի արհեստանոց մեայ մի օր,
Կուժ ու կուլայ տեսայ այնտեղ հարիւրաւոր.
Յանկարծ մի կուժ աղաղակեց բարձրաձայն՝
«Բրուսն ո՞ւր է, ծախողն ո՞ւր է, առնողն՝ ո՞ւր».

در کارگاه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
هریک بزبان حال یامن گفتند
کو کوزه گر و کوزه خور و کوزه فروش.



Նպասակը առաջուրեան մենք ենք միայն,
Իմաստուրեան աչիը համայն մենք ենք միայն.
Այս բոլորակ զինգները մի մասանի,
Այդ մասանու ակը, սակայն, մենք ենք միայն.

مقصود جمله آفرینش ما ایم
در چشم خرد جوهر بیش ما ایم
این دایره جهان چو انگشتری است
بی هیچ شکی نقش نگینش ما ایم

~ Զորս տեղ են փորձում մարդուն. պաշտոնի ու առև-
տրի մեջ, գինի խմելիս և՛ ճանապարհին:

چهارامانسان را آزمایش میکند: در مقام و منصب و در تجارت, هنگام
میخوارگی و در راه.

ՆՈՒՇԻՐՎԱՆԻ ԽՐԱՏՆԵՐԻՑ (از خوردهای نوشیروان)

. Փորձածը մի անգամ ևս փորձեցեք:

— آنچه که آزمایش کرده‌ای یکبار دیگر هم آزمایش کن.

. Երիտասարդ օրերին ծերությունը հիշեցեք:

— هنگام جوانی دوران پیری را هم یاد آرید.

. Ամենևին մի երդվիր. ոչ ճշմարիտ և ոչ սուտ:

— هرگز سوگند مخور نه راست و نه دروغ.

. Անընկեր ճանապարհ մի երթաք:

— بی یار و یاور راه فرمایید.

. Անարժաններին մի խոնարհվիր: .

— از ناشایستان فرمانبرداری مکن.

~ Որդյա՛կ, ով խելքին փշածը ասում է, մի՛ խոսիր նրա հետ:

— فرزندم, با کسی که یاوره میگوید سخن مگو.

~ Որդյա՛կ, եթե տեղյակ ես իմաստությանը և չես կա-

տարում՝ անմիտ ես:

— فرزندم, اگر از حکمت آگاهی و به آن عمل نمی کنی, نادانی.

~ Թե ազնիվ փեսայի հանդիպես, որդի ես գտնում, իսկ

եթե ոչ՝ կորցնում ես դուստրդ:

— اگر به داماد خوب برسی, فرزند بدست می آوری در غیر این صورت

دختری از دست میدهی.

~ Որ ամբողջ աշխարհը թամի լինի, իմաստուն մարդու

մրազը չի կարող հանգցնել:

— اگر تمام جهان هم بادشود, نمی تواند چراغ مرد دانا را خاموش کند.

Ծաֆի գինուց հարբել էին մեծահամբավ շատ քաջեր,
Ամեն գինվոր նվիրված էր շաֆին սրտով սիրաջերմ:

Թասերի մեջ վառվողում էր շաֆի գինին հրատես,
Իսկ քաջերը կոծում էին ու շողշողում վարդի պես:

Քեյ-Խոսրովին ի ցույց եկան աղջիկները լուսնադեմ,
Կախարդական մուշկ ծամերը արձակեցին հանց եղեմ:

Ողջ պալատը դղրդում էր, խրախճանք էր, պար ու երգ,
Իսկ նետաձիգ պահնորդները հսկում էին մուտք ու ելք:

Արքայական խրախճանքի պաֆին մտավ մի պահնորդ,
Զինվորական վայել կարգով առաց. «Ո՛վ իմ առաջնորդ,

Հայաստանի պատվիրակը մեզ բերել է մի պատգամ,
Ցանկանում է Խոսրով շաֆին անձամբ տեսնել այս անգամ»:

Եվ իր հերթին ուշիմ սպան արագ գնաց արքունիք,
Խոսրով շաֆին նա զեկուցեց ճոխ պալատում երկնաձիգ:

Արքան ասաց. «Ինձ մոտ բերեք միջնորդ մարդուն
անձանոթ»,
Պատգամախոս հայ դեսպանին իսկույն տարան շաֆի մոտ:

Հայ դեսպանը զաֆի առաջ ջերմ ողջունեց արքային,
Ասաց. «Թող որ շաֆը լսի հարևանին ու հային:

Քեյ-Խոսրովի մոտ ենք եկել այն աշխարհից հեռանիստ,
Որ Իրանը բաժանվում է Հայաստանից, Թուրանից:

Մեր աշխարհին անվանում են Լեռնակուտակ Հայաստան,
Մեզ հայերը ուղարկել են որպես միջնորդ ու դեսպան:

Խոսրով արքան երկար ապրի, երջանկավետ և անվիշտ,
Թող մեզ տիրե դաժանություն, թշվառություն մեկընդմիշտ:

Աշխարհակալ շահնշահը իշխում է միշտ յոթ գոտու,
Ոստիներից պաշտպանում է բազում մարզեր հարկատու:

Տիկնիկներ ենք մե՞ք ամենքս կապոյս ֆալաֆի մեղում:
Այլաբանութիւն չէ ասածս, այլ զուս հեմարտութիւն...
Մեզ խաղացնում են կեանքի զուճազեղ այս գորգի վրայ,
Եւ յետոյ մէկ մէկ՝ անէութեան մեծ տուփի մէջ փակում:

المبتكنايم وفلك لعبت باز
از روی حقیقت و نه از روی مجاز
باز چه همی کنیم بر نطع وجود
افتیم بحدوق عدم یک یک باز.



ترجمه س. اوماریان

شاهنامه فردوسی

دادخواهی ارمانیان از خسرو

ԻՐԱՆԱՑԻՆԵՐԸ ՕԳՆՈՒՄ ԵՆ ՀԱՅԵՐԻՆ

Աշխարհակալ Խոսրով արքան ս.ո.նի մեջ էր ցնծալի,
Գինարբուքի կանչեց թուր իր քաջերին պանծալի:

Նա զարդարեց իր պալատը՝ փոեց գորգեր ու դիպակ,
Գլխին դրեց քեյանական շահնշահի ոսկեթագ:

Հրափրփուր վարդագինին լցրեցին թաս ու գավաթ,
Մրտակեղեք երգի ձայնը ցնցեց փողոց ու պալատ:

Տոնահանդես եկան թուր դյուցազները քաջատոհմ,
Ֆարիթուրզը, Գոսթեհեսը պալատ մտան ինչպես հողմ:

Եկան Գուդերզն ու Ֆարհադը, հզոր Գիվը՝ նրանց հետ,
Եվ Միլադի որդի Գուրգինն ու Շապուհը խորագետ:

Եկավ Թուսը հաղթարագուկ, ժառանգորդը շահերի,
Մեծ Հուրրադը և Բիժանը՝ մեկը մեկից քաջարի:

Եվ բերեցին բազում քարեր գույնզգույն ու թանկագին,
Ու Խոսրովի մեծ կնիքը բերին սարքին ու կարգին
Ու բերեցին հրամարակ սև ճծույզներ ոսկեսանձ,
Բյուզանդական նուրբ դիպակով ամեն մեկը լավ թամբած:

Թեկուզ կային ընտիր ձիեր, սակայն չկար քաջ հեծվոր,
Ուստի արքան այսպես դիմեց խիզախներին իր բոլոր.

«Ո՛վ զինվորներ իմ քաջարի, մեծահամբավ, փառապանծ,
Ո՛վ է ուզում շահի պարգև՝ առատ ոսկի, գառ ու գանձ»:

Լուռ էր զորքը իրանշահի, բայց Բիծանը վեր կացավ,
Գիվի խիզախ որդին էր նա և բոլորից սրտացավ:

Նա մոտեցավ, ապա կանգնեց թագավորի դեմ-դիմաց,
Աշխարհակալ Խոսրով շահին այսպես խոսեց և ասաց.

«Քո պայատը դեռ չի տեսել և չի տեսնի այլ արքա,
Ողջ աշխարհը քո ծառան է, քեզ հավասար շահ չկա»:

Ես պատրաստ եմ հրամանիդ, աշխարհակալ մեծ Խոսրով,
Նվիրված եմ քեզ հավիտյան հոգով, մարմնով ու սրով»:

Հզոր Գիվը երբ այդ լսեց՝ տեղից ելավ լուռ, խոհուն,
Ու խոնարհվեց Խոսրով շահին, ապա դիմեց իր որդուն.

«Որդիս,— ասաց Գիվը տրտում,— գիտեմ, քաջ ես,
համարձակ,
Բայց դու ինչպե՞ս պիտի կովես վարազների դեմ արձակ»:

Չափեյները լուսամիտ են, բայց չեն բռնում խոհեմ զործ,
Հերոսական մարտերի մեջ և՛ անփույթ են, և՛ անփորձ»:

Գու չգիտես, թե քո առաջ ինչ լավ ու վատ օրեր կան,
Զգուշակած թշվառություն, վիշտ ու ցավեր պիտի գան:

Բիծա՛ն, որդի՛ս, ա՛խ, մի գնա ճանապարհով անծանոթ,
Զի գլխահակ և ամոթով պիտի զղջաս շահի մոտ»:

Մենք ապրում ենք Հայաստանում՝ մշտախաղաղ
ու հանգիստ,
Մեր գյուղերը քարակոփ են, անառիկ ու վեհանիստ:

Հայաստանի և Իրանի սահմանի մոտ կա անտառ,
Նա մեզ համար կուտ պատճեշ է, և՛ ամրոց է, և՛ ապաստ:

Մեր լեռները կանաչել են, ինչպես պարտեզ մի ծաղկանց,
Իսկ բերքատու ճոխ արտերը մեզ տալիս են առատ հաց:

Վայրի խոզեր-վարազները ներխուժեցին ժանտ, վայրագ,
Կանաչախիտ անտառներում թափառում են անքանակ:

Նրանք փղի ժանիք ունեն ու գեր մարմին սարի պես,
Մեր երկիրը կմխրանա, եթե շահը չօգնի մեզ:

Մեր գյուղերը և արտերը ավերեցին անխնա,
Վարազների ժանիքներից ազատության հույս չկա»:

Խոսրով շահը երբ որ լսեց նոր-նոր լուրեր թախծամած,
Ափսոսանքից ու երկյուղից ողջ մարմինը սարսուաց:

Խոսրով արքան հայ դեսպանին սրտահաճո խոսք ասաց,
Ապա դիմեց իր քաջերին, ձեռքը երկինք վերթևած.

«Ո՛վ դյուցազուն և անվանի, առյուծասիրտ իմ քաջեր,
Իմ ձեռքի տակ ունեմ այժմ բազում ընծա ու գանձեր»:

Ով որ հայոց երկիր գնա՝ վարազների դեմ կովի,
Արթունական գանձատունը նրա առաջ կփռվի:

Մեծապատիվ այդ հերոսին ես տեսնելով կխնդամ,
Եվ պատվարեք գործի համար արքայական գառ կտամ»:

Ապա շահը առաջարկեց բերեն ոսկով լի աման,
Որ պալատի մեջտեղ դնեն՝ տեսնողները հիանան:

واژه‌ها

աշխարհակալ	جهانگیر	երկնածիզ	بلند
ցնծալի	شادمان	անծանոթ	نا آشنا
սանծալի	باشکوه	իսկույն	فورا "
ղիպակ	دیبا	հեռանիստ	دوردست
զավաթ	ساغر	լեռնակուտակ	پرکوه، کوهستانی
սրտակեղեք	دلخراش	դաժանություն	بی‌رحمی
ղյուցազն	پهلوان	ուսոխ	دشمن
քաջատոհմ	از نسب دلیران	վարագ	گراز
հողմ	طوفان - باد	սրտահաճ	دل‌نشین
խորագետ	دوراندیش	հիանան	متعجب شوند
ժառանգորդ	وارث	քազում	چندین
քաջարի	دلیر	ուսկեսանծ	افسار طلائی
մեծահամբավ	نامدار	խիզախ	دلیر
վառվողում էր	می‌درخشید	խոհուն	متفکرانه
շողշողում էին	می‌درخشیدند	անփույթ	بی‌توجه
լուսնադեմ	ماه‌رخ، ماه‌رو	անփորձ	بی‌تجربه
կախարդական	جادویی	զլխահակ	سرافکنده
մուշկ	مشک	չէր սոսկում	نمی‌ترسید
նետածիզ	تیرانداز	թամբիր	زین‌کن
մուտք ու ելք	ورود و خروج	նժույզ	اسب
պահնորդ	برده‌دار، نگهبان	հռչակվի	نامدار شود
պատվիրակ	نماینده، سفیر	սպա	سیاهی
զեկուցեց	گزارش داد		
ճոխ	غنی، پر		



چو بیژن چنین گفت گیواز کران
 نخست آفرین کرد مر شاه را
 بفرزندگفت این جوانی چراست
 جوان ار چه دانا بود با گهر
 ید و نیک هر گونه باید کشید
 براهی که هرگز نرفتی میوی
 زگفت پدر بیژن آشفست سخت
 چنین گفت کای باب پیروز گر
 تو این گفت‌ها از من اندر پذیر
 سر خوک را بکسلانم زن
 چو بیژن چنین گفت شد شامداد
 بدو گفت خسرو که ای پرهیز
 کسی را کجا چون تو کهنر بود
 بگر کین میلاد گفت آنکھی
 تو با او برو با ستور و نوند



توضیح: ترجمه "داد خواهی ارمانیان از خسرو" واژه به واژه نیست بلکه ترجمان گاه چند بیت را در یک بیت برگردانده است بنا بر این ترجمه "ارضی رانمی توان واژه به واژه با متن فارسی مقایسه نمود بلکه باید به ترجمه "معانی توجه کرد اما برخی واژه‌های مهم را به همراه ترجمه "فارسی می آوریم . مطلب دیگر اینکه مصرع " سر زلفشان بر سمن مشکسای" به معنی " زلفان سیاه چون مشکشان بر پیکر سفید چون یاسمن شان افتاده و ساییده می شد " میباشد که ترجمان این مطلب را به گونه‌ای دیگر در یافته است.

در ارادت خویش در رخ او بناید

ز آشنایان فراختی دارند

در بزرگی و دادر و گیسر عمل

در دودل پیش و دوستان آرند

روز در ماندگی و معزولی



دروغگو از هوانس تومانیان (۱۸۲۹-۱۹۲۳) ترجمه ۱. گومانیک

ՍՈՒՏԱՍԱՆԸ

Լինում է, շի լինում մի թագավոր: Էս թագավորը իր երկրումը հայտնում է.

«Ով էնպես սուտ ասի, որ ես ասեմ՝ սուտ է, իմ թագավորության կեսը կրտամ նրան»:

Գալիս է մի հովիվ: Ասում է.

— Թագավորն ապրած կենա, իմ հերը մի դադունակ ունեք, որ էսանդից մեկնում էր, երկնքում աստղերը խառնում:

— Կըպատահի՞, — պատասխանում է թագավորը: — Իմ պապն էլ մի շիրուխ ունեք. մի ծերը բերանին էր դնում, մյուս ծերը մեկնում, արեգակիցը վառում:

Ստախոսը գլուխը քորելով դուրս է գնում:

Գալիս է մի դերձակ: Ասում է.

Ներդուրձյուն, թագավոր, ես վաղ պիտի գայի, ուշացա: Երեկ շատ անձրև եկավ, կայծակները տրաքեցին, երկինքը պատուվեց, գնացել էի կարկատելու:

— Հա՛, լավ ես արել, — ասում է թագավորը, — բայց լավ չէիր կարկատել. էս առավոտ մի քիչ անձրև թափվեց: Սա էլ է դուրս գնում:

Ներս է մտնում մի ազքատ դյուղացի, կուտը կոնատակին: — Դո՛ւ ինչ ես ուզում, ա՛յ մարդ, — հարցնում է թագավորը:

حکایت از گلستان سعدی ترجمه آ. ملک وارتانیان

Հ Ե Ք Ի Ա Ք

Մեկը պետական պաշտոնյա մի բարեկամ ունեք, որին նրկար ժամանակ չէր տեսել: Մեկն ասաց նրան.

— Վաղուց է այսինչ բարեկամիդ չես տեսել:

— Ես նրան տեսնել չեմ ցանկանում, — պատասխանեց նա:

Պատահմամբ մի ծանոթ անցորդ լսեց այդ խոսակցությունը և ասաց.

— Ի՞նչ մեղք է գործել, որ նրան տեսնելու ցանկությունից հրաժարվում ես:

— Որն է մի մեղք չի գործել, — ասաց նա, — սակայն պետական պաշտոնյային կարելի է տեսնել, երբ նա պաշտոնանկ է, և ես չէի ուզել, որ իմ բավականության համար նա դժբախտանար:

Իշխանության ու մեծության իրենց փառքի օրերին Արհամարհում, մոռանում են բարեկամին, ընկերին.

Սակայն հենց որ պաշտոնանկ են կամ խեղճացած

վիճակում,

Սրտի ցավը նորից նախկին բարեկամին են պատմում:

- یکی را دوستی بود که عمل دیوان کردی مدتی اتفاق

ملاقات نیفتاد کسی گفت فلانرا دیر شد که ندیدی گفت من اورا نخواهم که

ببینم قصارا یکی از کسان او حاضر بود گفت چه خطا کرده است که طولی از دیدن

او گفت بیج ملای نیست اما دوستان دیوانی را وقتی توان دید که معزول باشند

— Ինչ մի կոտ ոսկի ես պարտ, եկել եմ տանեմ:
 — Մի կոտ ոսկի, — զարմանում է թագավորը: — Սո՛ւտ
 ես ասում, ես քեզ ոսկի չեմ պարտ:
 — Թե որ սուտ եմ ասում, թագավորությունդ կեսը տուր:
 — Չէ՛, չէ՛, ճշմարիտ ես ասում, — խոսքը փոխում է
 թագավորը:
 — Ծճմարիտ եմ ասում՝ մի կոտ ոսկին տուր:

یکی بود یکی نبود پادشاهی بود .

این پادشاه در کشورش اعلام میکند که :

" هرکسی چنان دروغی بگوید که من بگویم دروغ است ، نمی از پادشاهم
 رابه او خواهم بخشید . "

جوانی می آید و میگوید :

— پادشاه سلامت باشد ، پدر من چماقی داشت که وقتی از اینجا دراز میکرد
 ستارگان را در آسمان به هم میزد .

پادشاه جواب داد ، ممکن است ، پدر من هم چماقی داشت که سرش را در
 دهان می گذاشت و سردیگر را دراز کرده و درخورشید روشن میکرد .

دروغگو درحالیکه سرش را میخارید بیرون میروید .

اکنون خیاطی می آید و میگوید :

— ببخشید ، ای پادشاه ، من باید زودتر می آمدم ، دیر شد ، دیروز باران
 زیادی آمد ، برقها ترکیدند و آسمان پاره شد برای وصله زدن رفته بودم .

پادشاه میگوید :

— آها — کار خوبی کردی ، ولی خوب وصله نزده بودی امروز صبح هم کمی
 باران آمد .

این یکی هم بیرون رفت .

یک روستائی فقیر کیسه گندم بردوش داخل میشود .

پادشاه میپرسد ، ای مرد تو چه میخواهی ؟

— تو یک کیسه زر به من بدهکاری آمده ام بگیرم .

پادشاه متعجب میشود — یک کیسه زر، تو دروغ میگویی ، من به تو طلا نمی

بدهکار نیستم .

— خوب اگر دروغ میگویم نیمی از پادشاهیت رابه من بده .

— نه نه ! راست میگوئی ، پادشاه حرفش را تغییر نمیدهد .

— خوب راست میگویم ، پس یک کیسه طلایم رابده .

سرباز دانا

از وارتان آیگی (سده های ۱۲-۱۳ م .) ترجمه ا . کرمانیک

ԻՄԱՍՏՈՒՆ ԶԻՆՎՈՐԸ

Մի իմաստուն զինվոր պատերազմ էր գնում և նա երկու ոտքով կաղ էր. նվ զինվորներից մեկը նրան ասաց.

— Ով ողորմելի, ո՛ւր ես գնում: Քեզ իսկույն կսպանեն, որովհետև փախչել չես կարող:

Նվ նա ասաց.

— Ո՛վ անմիտ, ես չեմ գնում պատերազմ՝ փախչելու, այլ կանգնելու, և կովելու և հաղթելու:

سربازی دانا به نبرد می رفت و او از هر دو هالنگ بود . یکی از سربازان به

او گفت :

— ای ناتوان به کجا می روی ؟ ترا فوراً خواهند کشت زیرا نمی توانی فرار

کنی .

و او گفت :

— ای نادان ، من به جنگ نمیروم تا بگیرم ، بلکه برای ایستادگی ، جنگیدن

و پیروزی میروم .

پیوست ۱

ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 1

قوانین املاء قدیم

در روش نوشتن قدیم که اکنون در برخی جوامع خارج از ارمنستان رواج دارد (و این کتاب نیز به این روش نگاشته شده) برخی موارد وجود دارد که باعث سردرگمی در املاء صحیح کلمات میشود. در اینجا مهمترین قوانین املاء قدیم را یاد آور میشویم.

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده میکنیم.

۱- اسامی خاص با حروف بزرگ شروع میشود مانند Արարս

(آراکس، ارس)

۲- عنوانها با حروف بزرگ شروع میشود

۳- پاراگرافها با حروف بزرگ شروع میشود.

۴- اولین کلمه پس از نقطه (.) .

۵- اولین کلمه مصرعهای شعر.

۶- نقل قول داخل گیومه " "

۷- اولین کلمه عنوان آثار و نوشتهها.

۸- کلماتی چون նախ (شما، جنابعالی) و... که به احترام بکار

میرود.

نوشتن ե և : تلفظ اصلی آنها (e = i) است ولی ե در اول کلمات ye

تلفظ میشود ولی وقتی که بخواهیم در اول کلمه e بنویسیم از ե استفاده می-

میکنیم.

երկու yerk'ou دو

էգուց eguts فردا

در آخر کلمه اگر e شنیده شود حتما " ե " مینویسیم مانند:

մարգարէ = mārkarē پیغمبر

ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ

پیوستها

قوانین نقطه گذاری

(:) این علامت (վերջակէտ) نام دارد و همان نقطه در زبان فارسی است و در آخر جملات گذارده میشود .

(و) این علامت (ստորակէտ) نام داشته همان ویرگول فارسی است و برای مجزا ساختن بخشهای یک جمله بکار میرود .

(.) (միջակէտ) معادل ؛ است . اگر بخشهای یک گفتار زیاد باشد و یا خودشان توسط ویرگول جدا شده باشند آنها را با (.) مجزا میکنیم ، مثلاً

Մարդ կայ, որ հազար արծէ, մարդ կայ որ մէկ
 آدم هست که هزارمی ارزد؛ آدمی هم هست که یکی نمی ارزد .
 () (հոս) نشان دوگفته قرار میگیرد وقتی که قسمتی از گفته دوم حذف می شود . گرگ روزا بری می خواهد و دزد شب تاریک :

Գայլն ամպ օր կուզի, զողը՝ մուծ գիշեր
 این علامت برای نشان دادن شماره و توضیح نیز می باشد .

Աշխարհի հինգ մայր ցամաքներն են՝ Ասիա, Եւ-
 րոպա, Աֆրիկա, Ամերիկա եւ Աւստրալիա
 (') برای نشان دادن تاکید ، امر و نهی بکار میرود و بر روی حرف

صدا دار سیلاب آخر کلمه قرار میگیرد .
 կանգնիր !
 (") یا نشان پرسش بر حرف صدادار سیلاب آخر کلماتی قرار می گیرد که بطور مستقیم سؤال بر آن ها واقع میشود و نحوه تلفظ کلمه را تغییر میدهد .

آن کیست که ایستاده است ؟
 Այն ո՞վ է կանգնած
 () نشان ندا بر روی حرف صدادار سیلاب آخر کلماتی قرار میگیرد که مورد ندا قرار میگیرد . مانند :

ای غریب !
 ով պանդուխտ

(>>) گیومه یا չափերտ برای گفته دیگران و یا نقل قول مستقیم به کار میرود و اولین حرف و اولین کلمه داخل آن بزرگ نوشته میشود . ولی اگر سخن فرد دیگر کوتاه است آن سخن را در گیومه نمی گذاریم بلکه با (>) شروع میکنیم .
 () برانتز یا փակագիծ برای کلمات و یا سخنانی بکار می رود که به جمله اصلی مربوط نیست و یا مسئله فرعی است و تنها در بیان بهتر معنی جمله کمک میکند . گاهی بجای برانتز از (-) استفاده میشود . بویژه وقتی که سخن مذکور کوتاه است .

(. . .) چند نقطه یا բազմակէտ برای قسمتی از سخنان بکار میرود که حذف شده است و تعداد نقطه ها ، چهار ، پنج یا بیشتر است .

(^) آپستراف یا ապաթարց برای نشان دادن محل حذف حرف صدادار بکار میرود .

گور փոխարինում
 (. . .) نشان تعلیق یا կախման կէտեր برای مواقعی است که سخن به پایان برده نمیشود و معوق می ماند .

(-) خط تفکیک یا անջատման գիծ برای تفکیک جملات بکار میرود .

سده های ۵ - ۱۲
 Ե-ժբ դարեր
 (-) خط اتصال یا միուծեան գիծ برای به هم پیوستن در

کلمه بکار میرود ، مانند :
 سبز و قرمز
 կանաչ-կարմիր

(~) نشان انتقال بخشی از کلمه به سطر زیر است (ենթամասյ)
 این نشان میان سیلاب ها قرار میگیرد . مثلاً " ۳ - کان - دار

խանութպան



1 - ՀՈԳԵՒՈՐԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ الف: برای روحانیون

Գամողիկոսին برای جاتلیق

Նորին Սուրբ Օծութին

S. S. (անուն)

. (վայր)

Վեհափառ Տէր

.

Գատրիարքին برای بطریق

Նորին Ամենապատուութիւն

S.

Ամենապատիւ Տէր

برای اسقف اعظم و اسقف

Արքեպիսկոպոսին եւ Եպիսկոպոսին

Գերազնորն

S

Սրբազան Հայր

.

Վարդապետին برای وارتاپت

Հոգեշնորն

S.

Հայր Սուրբ

بیوست ۵

ЗУІІСІІІІІІ 5

نامه نگاری

معمولا" نام محل وتاریخ نوشتن نامه را باید درست راست بالای صفحه نوشت . تاریخ را باکامل می نویسیم ویا مختصر . در مورد اخیر از چپ به راست ابتدا روز ، سپس ماه وآنگاه سال را می نویسیم ومیان آنها نقطه ویا / می گذاریم مانند : ۲۸ . ۵ . ۸۱ یعنی روز ۲۸ ماه مه ۱۹۸۱ برای اینکه میان روز ، ماه اشتباه نشود می توان ماه را به ارقام رومی نوشت مانند : ۲۸ . V . ۸۱

نباید فراموش شود که در زیر وآخر نامه باید امضا کرد وامضا باید قابل خواندن وبدون خطهای اضافی باشد . اگر در موارد ضروری جملاتی را بخواهیم پس از اتمام نامه اضافه کنیم ابتدا حروف J . G . (یعنی J . G .) را می نویسیم وسپس جملات مذکور را می نویسیم والته امضا نمی کنیم بلکه کلمه " " " " (یعنی همان) را بجای امضا این جملات می نویسیم .

مشخصات کلی یک نامه نمونه

Եր Զուգա
28 Մայիս 1979 թ.

Մեծարգոյ

Գրեմ

Բարեկից

Մի քանի օր առաջ մեծ սրբախու-
թեամբ ստացայ ներ կեղծակամ գիր-
քը . որն եկաւ նախադեմը իմ կա-
մեաւ զբողոքանել :

Այսու իմ խորին շնորհակալութիւնն
եմ յայանում Ձեզ . Ձեր ուշադրութեան
կամար : Գիրքը կարգացի կետազրքը-
րութեամբ . որը սգտակար կարգ է
լինել շատ շատերին :

Մաղթում եմ Ձեզ երկար կեանք
և նորանոր յաջողութիւններ . Ձեր զրա-
կան և ազգային ապարկէզներում :

Խորին յարգանք՝
(ստորագրութիւն)

در پایان نامه عبارات محترمانه زیر را می نویسم :

ՆԱՄԱԿՆԵՐԻ ՎԵՐՋՈՒՄ ԳՐՈՒՄ ԵՆՔ՝

Կաթողիկոսին՝ برای جاثلیق

Մատչելով ի համբույր Ձերդ

Օծեալ Սուրբ Աշոյն

Որդիական ակնածանօք՝

Արքեպիսկոպոսին - եպիսկոպոսին՝ برای اسقف اعظم
واسقف

Ձերդ Սուրբ Աջը համբուրելով

որդիական սիրով՝

Վարդապետին քահնային برای وارتاپետ و کشیش

Խորին ակնածանօք՝

կամ՝ որդիական սիրով՝ و ایها

برای افراد وانجمنها

Անհատների եւ միութեանց

վարչութիւններին

Խորին յարգանօք

Ձերմ յարգանքներով با تقدیم احترامات فائده

Յարգանքներով با تقدیم احترامات صمیمانه

Յարգանօք " محترما "

Ձերմ սիրով با محبت گرم

Բարեկենսերով با تقدیم سلام ، بادرود

وغیره

Արեղային

برای راهب

Հոգեշնորհ

Տ.

Բարեկրօն հայր

Քահնային برای کشیش

Արժանապատիւ

Տ.

Սրբակրօն հայր

Սարկաւագին برای سارکاوای

Բարեշնորհ

Տիրացու

ب) برای افراد غیر روحانی

2 -

ՏԻՏՂՈՍՆԵՐ ԱՇԽԱՐՀԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ

(محترم، گرامی، بزرگوار)

Տղամարդկանց

1 - برای مردان

Յարգելի

Մեծարգոյ

Յարգոյ

Մեծայարգ

Յարգարժան

Մեծապատիւ

3 - برای ! جوان

2 - برای دوشیزگان

Տիկնանց

Օրիորդներին

Յարգելի

Համեստափայլ

Ազնւայարգ

Նազելափայլ

Ազնւաշուք

Ազնւափայլ

- 15- Մեսրոպ Մաշտոց, հողվածների ժողովածու
Երեւան 1962
- 16- Լեզվագիտական քառարան- Հ. Պետրոսյան, Ս.
Գալստյան Երեւան 1975
- 17- Հայոց լեզվի լիակատար քերականութիւն,
Հ. Աճառյան
- 18- Հայոց լեզվաբանութեան պատմութիւն- Էդ.
Աղայան Երեւան 1962
- 19- Կոունկ երգը եւ նրա Պատմութիւնը- Շ. Նա-
գարյան, Երեւան 1977
- 20- Օմար Խայամ, քառերկներ, թարգմ. Յ. Միրզայ-
եան Թեհրան 1963
- 21- Օմար Խայամի վաւերական քառերկների հետ-
քերով- Աշոտ Մինասեան, Թեհրան 1978
- 22- Ընտիր երկեր- Եղիշէ Չարենց, Երեւան 1955
- 23- Ես իմ անուշ Հայաստանի... , Ե. Չարենց 13
լեզվով. Երեւան 1967
- 24- Երկեր. Ա. Իսահակյան, Երեւան 1974
- 25- Երկեր. Մ. Նալբանդյան Երեւան 1958
- 27- Ոսկեփորիկ - Երեւան 1977
- 28- Ժամանակակից Հայոց լեզվի բացատրական բա-
ռարան, Ակադեմիա, Երեւան 1969
- 29- Հայոց լեզվի Հոմանիշների քառարան-
Ս. Սուրբիասյան, Երեւան 1967
- 30- Արդի հայերենի բացատրական քառարան-
Էդ. Աղայան, Երեւան 1976

Գրականութիւն

منابع

- 1- Հայագիտական ուսումնասիրութիւններ
Անթուան Մեյե, Երեւան 1978
- 2- Հետաքրքրաշարժ հայոց լեզու - Հ. Ա. Հարու-
թիւնյան Երեւան 1979
- 3- Հայոց լեզու- դասագիրք Հայաստանի դպրոց-
ների, Երեւան 1967
- 4- Աշխարհաբանի քերականութիւն- Մ. Արեղեան,
Վաղարշապատ 1906
- 5- Հայոց լեզուի տեսութիւն- Մ. Արեղեան -
Երեւան 1974
- 6- Հայ Սովետական Հանրագիտարան 1-4
- 7- Հայոց հին գրականութեան պատմութիւն -
Մ. Արեղեան Պէյրուիթ 1955-1959
- 8- Հայ Հին Գրականութեան Պատմութիւն-
Մ. Մկրտչյան, Երեւան 1976
- 9- Լեզվի եւ ոճի հարցեր - հատոր 5 Երեւան
- 10- Հայ ժողովրդի Պատմութիւն- տարբեր հրա-
տարակութիւններ
- 11- Հայագիտական ուսումնասիրութիւններ-1
Գ. Տեր Մկրտիչյան Երեւան 1979
- 12- Հայ ժողով. մտավոր մշակ. զարգացման պատ -
մութիւն 1-2 Ա. Գ. Առաքելյան Երեւան 1964
- 13- Հայոց լեզվի դասընթաց- Գ. Սեւակ Երեւան
1955
- 14- Հայոց լեզվի պատմութիւն- Գ. Նափանցյան,
Երեւան 1961

- 11- ڪرونڪ مجموعہ شعرارمنی بہ زبان فارسی
- 12- شاہنامہ فردوسی
- 13- گلستان سعدی
- 14- دستور زبان فارسی دکتر خاٹری
- 15- دستور زبان فارسی دکتر شہبازی
- 16- گرامر کامل انگلیسی - احمد حسین مدیری
- 17- فرهنگ فارسی عمید
- 18- فرهنگ فارسی معین

- 1- American Heritage Dictionary
- 2- I am learning Armenian - by : Grikor Afarian
- 3- Merriam Webster's Dictionary of the English language



- دیگر نامہ‌های منتشر شده ا. گرامنیک
- 1- تاریخ ارمنستان ۲ جلد، ترجمہ و حواشی
 - 2- نامداران فرهنگ ارمنی، دفتر نخست - ترجمہ و حواشی
 - 3- ارمنیان - ترجمہ و حواشی

- Էդ. Գերմանիկի թարգմանութեամբ լոյս են տեսել՝
- 1- Հայ ժողովրդի Պատմութիւն հատոր 1,2
 - 2- Հայ Մշակոյթի նշանաւոր Գործիչները հատոր 1
 - 3- Հայերը

- 31- Հայ-Ռուսերեն եւ Ռուս-Հայերեն բառարաններ
- 32- Հայ-Անգլերեն եւ Անգլ.-Հայերեն բառարաններ- Մ. Գուլյուճեան
- 33- Նամակազրական կանոններ- Լ. Գ. Մինասեան նոր Զուղա - 1979
- 34- Ք իրդուսի-Շահնամե, թարգմ. Սերգեյ Ումաոյան, Երեւան 1975
- 35- Սաադի, Գուլիստան, թարգմ. Ա. Մելիք Վարդանյան, Երեւան 1958
- 36- Ուղղազրական կանոններ, Ա. Բաղալեան, Թեհրան 1975
- 37- Ուղղազրական բառաբոյլ, Ա. Արեղեան, Թեհրան 1962
- 38- Հայերէն ինքնուսոյց Լ. Գ. Մինասեան, նոր Զուղա 1982
- 39- Հայ-պարս. եւ պարս.-հայերէն բառարաններ.

- 1- مکالمات روز مره فرانسه بفارسی - عنایت الله شکیبپور
- 2- مکالمات روزمره انگلیسی - م آذینفر
- 3- کردی بیاموزیم - صدیق صفی زاده
- 4- درآمدی بر زبانشناسی - کورش صفوی
- 5- تاریخ ارمنستان - جلد اول - ترجمہ ا. گرامنیک
- 6- اساس اشتقاق فارسی - جلد اول - هرن - هوشمان
- 7- رباعیات عمر خیام نیشابوری، شاکردان مکتب او - برادران کاشانی
- 8- فرهنگ انگلیسی فارسی و فارسی انگلیسی - آریانپور
- 9- فرهنگ فرانسه، فارسی، فارسی - فرانسه بروخیم .
- 10- فرهنگ آلمانی - فارسی، فارسی - آلمانی

دفترهایی که از سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسیده است :

- زندگی و مهاجرت نژاد آریا : براساس روایات ایرانی فریدون جنیدی
- زروان : سنجش زمان در ایران باستان " "
- فضل بن شادان نیشابوری، نبرداندیشه‌ها در ایران پس از اسلام " "
- کردی بیاموزیم : دفتری ساده در آموزش خط و زبان کردی
صدیق صفی‌زاده (پوره‌کهای)
- کارنامه ابن سینا فریدون جنیدی
- نامه پهلوانی : خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام " "
- زمینه‌شناخت موسیقی ایرانی : سرمایه انتشارات پارت " "
- فرهنگ نامداران ارمنی : دفتر نخست ترجمه * ۱ . گرمانیک
- داستانها و زبانزدهای لری : سرمایه انتشارات گویش حمیدایزدینا
- تاریخ مهندسی در ایران دکتر مهدی فرشاد
- ارمنی بیاموزیم ۱ . گرمانیک
- منلهای شوستری و برخی زبانزدها جلال‌الدین امام جمعه شوستری

زیرچاپ :

- فرهنگ واژه‌های همانند در زبان ارمنی و اوستایی و پهلوی فارسی ...
- ترجمه و گزارش ادیک مهربایی (آرین)

Սոյն գիրքս նւերում եմ
հայ անւանի լեզւարան և
իրանագէտ պրոֆ. Ռուբէն
Արրահամեանի անմոռաց յի-
շատակին, իր ծննդեան 100
ամեակի առթիւ:

Էդ. գերմանիկ

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

**ՀԱՅԵՐԷՆ
ՍՈՎԵՏԵՆԲ**

ՆԻՇԱՆՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹՅՈՒՆ
ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶԹՏՈՒԹՅՈՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ՄԱՏԵՆԱԸԱՐ ԹԻՒ 2

Ա. ՀՐԱՏԱՐԱԿՈՒԹՅՈՒՆ

1984

ԹԵՂԵՎՆ

ՆԱԽԱՐԱՆ

Սոյն գրքի հրատարակութեամբ, նիշաբուր հաստատութեան հայագիտական հետազոտութիւնների երկրորդ աշխատութիւնը նւիրուում է սիրոյ եւ մտածումի կարաւանի ուղեկիցներին:

Հայաստանի եւ Իրանի կապերը սկսուում են հնագոյն շրջաններից, դարեր՝ որոնցից Արիա ցեղի պատմութիւնը սկիզբ է առնում Իրանւեյշի մշուշապատ եւ ընդարձակ դաշտերից. աշխարհի տարածքում, ժողովուրդների միջեւ չկայ աւելի սեղմ, աւելի մօտ եւ աւելի հեռանիստ կապակցութիւն, քան վերոյիշեալը:

Ակնառու փոխարաքերութիւնները, առասպելների, պատմութեան, ասացածքների եւ վարք ու քարքի ասպարէզում երեւան գալով, այդ բոլորն ի մի է գալիս ժողովուրդների կրկին կապերի ամենամօտ միջոցների մէջ՝ այն է լեզուն, եւ այդ ժամանակ է որ, մի նայող երբ միւսին է հանդիպում, ասես թէ իր պատկերն է տեսնում հայելիի մէջ:

Հայ մանուկները չամչին, մամիչ¹ են անւանում եւ մեծանալուց յետոյ մոռանում այդ անւանումը, իսկ զարմանալի է թէ խորասանցի մանուկներն էլ չամչին միմիգ են անւանում ու նրանք էլ մանկական օրերից դուրս գալով, գործ չեն ածում դա:

Հայ եւ խորասանցի մանուկները քանի հազարամեակների ընթացքում, սովորելով նախորդ երեխաներից, սովորեցրել են յաջորդներին, առանց այն որ մեծերը այս ուսուցման եւ պահպանման մէջ որեւիցէ ազդեցութիւն ունեցած լինեն:

Հայոց մեծ պատմագիր՝ Մովսէս Խորենացին հին հայկական տարւայ առաջին ամիսն նաւասարդ է յիշել. հինգ դար դրանից յետոյ, խորասանցի գիտնական՝ Բիրունին ասել է թէ ֆարւարդին ամիսը Խարազում նաւարջի իսկ Սողոմում նաւասարդ էր կոչուում եւ այս երկու հոշակաւոր գրողները առանց միմիանցից տեղեակ լինելու այնպէս են արտայայտուել, որը խօսում է Հայաստանի եւ խորասանի ժողովուրդների դարաւոր ու հին միասնականութիւնից:

Այսօր այդ կոչումը հայերէնում չի գործածուում սակայն, Սալմաստում այդ անւանումը նաւասարդ է կոչուում... տեղեակ լինելով թէ Սալմաստը հայկական ամենամեծ բնօրրաններից մէկն է եղել եւ երկրաշարժի հետեւանքով աւերւած 48 եկեղեցու աւերակները դեռեւս գոյութիւն ունեն այդ քաղաքի մօտակայքում գտնուող գիւղերում... այսօր, բոլոր հայերը գաղթել են այդ քաղաքից եւ ոչ ոք հայերէն չի խօսում այդտեղ... բայց այդ անւանումը դեռեւս կարելի է լսել նրանց լեզուից որոնք նաւասարդը հայերից են

սովորել:

Դերի պարսկերէնում, ասփրիս՝ ասփոսս բառը ձիարշաւի հրապարակ էր նշանակում բայց այսօրերին դա մոռացւել է, սակայն հայերէնում սսպարէզ բառը պարսկերէնի հնագոյն ասպրիս - ից աւելի շատ ժողովրդականութիւն գտնելով գործածական է, նշանակելով՝ խօսքի հրապարակ, ցոյցի հրապարակ, աշխատանքի հրապարակ եւն:

Արդէն 16 դար է ինչ, ստեղծուել են հայկական գրերը, այդ ժամանակաշրջանում, իրանական լեզուն Պահլաւերէնից վերածուել է Դերի պարսկերէնի եւ վերջինն էլ արդի պարսկերէնի. թէեւ հայերէնն էլ է անցել շրջաններ ու փուլեր որ այս գրքում կարդալու էք բայց այդ փոփոխութիւնը պարսկերէնից շատ աւելի նւազ է եւ բառերը աւելի հարազատ են մնացել իրենց արմատին, ուստի օգտուելով հայկական գրութեանցից, պարսկալեզուները կկարողանան լեզուի արմատին մօտեանալ այնպէս ինչպէս Պահլաւերէն, Բուրդերէն եւ իրանական որոշ շաղաւաղած բարբառների ու սումնասիրութիւնը:

Սակայն այն ինչ այս բոլորից աւելի կարեւորն է եւ իրանի բանասէրներին պիտի քաջալերի հայերէնի ուսումնասիրութեանը, սա է որ հայոց հին մատենները Հայաստանում չեն ոչնչացւել եւ հրկիզման չեն ենթարկուել, ինչպէս դա պատահել է իրանում, ուրեմն հայկական հին եւ արժէքաւոր, մասնաւորապէս Մատենադարանի հինաւուրց

եւ մեծ գրատան գրքերին մատչելիութիւնը հետա-
զօտութեան մի նոր դուռ է բացելու իրանցիների
դիմաց, մի դուռ՝ որը դարեր փակ է եղել եւ
հարկաւոր է ինչքան շուտ բացել, մի դուռ՝ որը
մտաւորականութեան կարաւանի ուղեկիցներին ա-
ռաջնորդի դէպի Հայաստանի լայնատարած դաշտերն
ու Արարատ լեռը, որպէսզի այնտեղ բոլոր երկպա-
ռակութիւններից ու օտարութեան աղաղակներից
հեռու, զբաղւեն մշակութային, պատմագիտական,
առասպելագիտական, գեղարւեստական դաւանաբանա-
կան հետազօտութիւններով եւ մի պահ հանգիստ-
առնեն այդ շրջանի սաղարթախիտ ծառերի շւա-
բում եւ դրանց պտուղներից յիշատակ ընծայ բե-
րեն:

Մի ընծայ հեռաւոր ծանապարհներից եւ երկա-
րածիզ ժամանակներից, այն պահից երբ այդ եր-
կու երկրների պատմութիւնը սկիզբ է առել եւ
պատմութիւնից ոչ մի ակնկալութիւն չունի բա-
ցի՝ մարդկայնութիւն եւ ճշմարտութիւն:

Եւ այդ պատճառով էր որ նիշաբուր հաստա-
տութիւնը սկզբից իր ծրագրի մէջ էր դրել մի
այնպիսի գրքի հրատարակում, որը՝ պիտի ծառա-
յի այդ դրան բացումի համար, եւ նախորդ «Քուր.
դերէն սովորենք» գրքում դրա աւետիքը տւել էր
հայ մշակոյթը սիրողներին ու հետազօտողներին:
Եւ այդ ծանապարհում մի բանի ընկերներից օգ-
նութիւն էր ուզեցել, մինչեւ որ անխոնջ գի-

տաշխատող եւ բազմատեղեակ հայ գրող՝ Էդ. Գեր-
մանիկը միացաւ նիշաբուր հաստատութեան ըն-
կերների շարքին եւ հէնց նա էր որ պատշաճօ-
րէն այդ գործի կարեւորութիւնը ըմբռնելով
ձեռնարկեց դրան:

Սոյն գրքում գործ է ածւել խօսակցական եւ
գրականի մէջ ընկած մի ոճ որը աւելի շօշափելի
է ընթերցողին, իսկ գրքի վերջում որոշ գրածք-
ները նոր ուղղագրութեամբ են ներկայացւել որը
մատչելի են դարձնում Հայաստանի նոր մշակոյթը,
գրածքներն ու բերականութիւնը: Տարբեր բաժին-
ներում գործածւած բառերը խօսակցական եւ գրա-
կան յամախաղէպ գործածականներն են...

Սպասում ենք նաեւ Էդ. Գերմանիկի Հայերէն-
Պարսկերէն եւ Պարսկերէն-Հայերէն բառարանների
տպագրութեան:

Անչափ շնորհակալութիւն յայտնելով սոյն
գրքի անխոնջ գրողի ժրջանութեանն ու հայացք-
ներին եւ յուսալով ամեն օր նոր ընկերների մի-
անալուն:

Նիշաբուր Հաստատութիւն
Ֆրեյդուն Զոնեյդի
Թեհրան

Թահման 15, 1362


Արամազդ օրը, Մարգար ամսի
4476 հայկական թ.

ԵՐԿՈՒ ԽՕՍՔ

Սոյն գիրքը գրելու առաջարկը ստացանք երբ՝ խստօրէն զբաղւած էինք պատմագիտական հետազոտութիւններով: Իհարկ է դա նախօրօք առաջարկել էր միւս հայ գրողներին, սակայն նրանք ինչ-ինչ պատճառներով չէին յաջողել կատարել դա: Ի նկատի ունենալով մեր խոր ակնածութիւնը հանդէպ նիշարուրի անլան իրանագիտական հետազոտութիւնների հաստատութեան տնօրէն եւ հայ ժողովրդի մեծ բարեկամ Գրն. ֆրեյդլուն Ջոնեյ-դիին, նաեւ սոյն գրքի համար եղած օր ըստ օրէ աճող պահանջը, ուստի ձեռնարկելով դրան, կարճ ժամանակում պատրաստեցինք «Հայերէն սովորենք»-ը, սակայն մեր դէմ ծառայած զանազան դժւարութիւնները, գլխաւորապէս հայերէն գրաշարութիւնը, սոյն գրքի հրատարակումը ամիսներ հետաձգեցին:

Արդ մի քանի կէտերի նշումը հարկաւոր է, նախ թէ՛ պատւիրել էինք գրել ամփոփ եւ օգտակար, իսկ երկրորդը՝ գրել ինչքան շուտ, սակայն մենք էլ աշխատեցինք աւելորդաբանութիւններից հեռանալ:

Սոյն գիրքը պարունակում է՝ ա)-ակնարկ հայոց լեզւին եւ նրա բարբառներին, բ)-հայերէն այբուբենի դասաւանդումը, գ)-դասերը, դ)-կը-



1 - «ի» հնչիւնը «ա»-ի է վերածուում, ինչպէս ջահիզ եւ ջհազ, եւ «զ»-ն «չ»-ի թեթեւացւածն է ինչպէս պահլաւական «հեչ»-ը եւ Ատրպատականի ֆահլաւի երգերում գործածւած «էջ»-ը որը դերի պարսկերէնում «ազ» է դարձել ուրեմն «միմիզը» նոյն «մամիչ»-ն է:

2 - նայէ՛ք «Հետազոտութիւն եւ քննարկումը իրանի երկրաշարժի դրութեան»- Դր.Մ.Բերբերեան, էջ 283-341:

3 - Հայերէն «ոռճիկ» բառը նոյնն է ինչ գործածել է հին պահլաւերէնում, եւ այսօր պարսկերէնում պիտի դրան «ոռլզի» (օրեկան) կոչել, նշանակելով՝ մէկ օրւայ աշխատանքի դիմաց գործաւորի վճարելիքը, աւելացնելով թէ՛ «ոռլզի» բառը արդի պարսկերէնում այլ նշանակութիւն ունի:

տորներ հայ եւ պարսիկ գրականութիւններից,
ե)- յաւելւածները:

Իւրաքանչիւր դասը պարունակում է մի առան-
ձին նիւթ, որը սկսւելով բառերի ցանկով, շա -
րունակւում է նախադասութիւններով եւ քերական-
ական կարեւոր ծանօթութիւններով, նախադասու-
թիւնների շարքին ներառել են հայկական հետա-
քրքրական առածներ, որոնց հետ տրւել են դրանց
պարսկերէն բառացի թարգմանութիւնը: Այբուբե-
նի բաժնում ներկայացւում են պարսկերէն եւ հռն-
չիւնաքանական նշանները, որոնք օգտակար կլինեն
ընթերցողին:

Հարկ է նշել թէ, իրանում պաշտօնականացած
լինելով հին ուղղագրութիւնը եւ նիշաբուր հաս-
տատութեան առաջարկով, այս գիրքը այդ ուղղագր-
ութեամբ է շարադրւել, սակայն նոր ուղղագրու-
թեան կանոնները բերելով, գրքին յաւելած հայ
գրական բնագրերից քանիսը ներկայացւել են նոր
ուղղագրութեամբ:

Ընտրելով նախադասութիւնների ոճը աշխատել
ենք հեռանալ խիստ գրական եւ խօսակցական ոճե-
րից, ուստի հետեւել ենք այդ երկուսի միջեւ
ընկնող աւելի դիւրամբօնելին եւ մատչելին:

Վերջում պիտի մեր երախտագիտութիւնն յայտ-
նենք բոլոր նրանց՝ որոնք չխնայեցին մեզ օգ-
նել, նրանց մաղթելով յաջողութիւն, ուժ եւ
եռանդ: Լինելով առաջին փորձը, գիրքը գերօ չի

մնացել սխալներից, ուստի ուրախութեամբ կըն-
դունենք ընթերցողների առաջարկներն ու տեսա-
կէտները:

Էդ. Գերմանիկ

Թւիթրան 24.1.84